



مرکز تحقیقات و نشریات

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

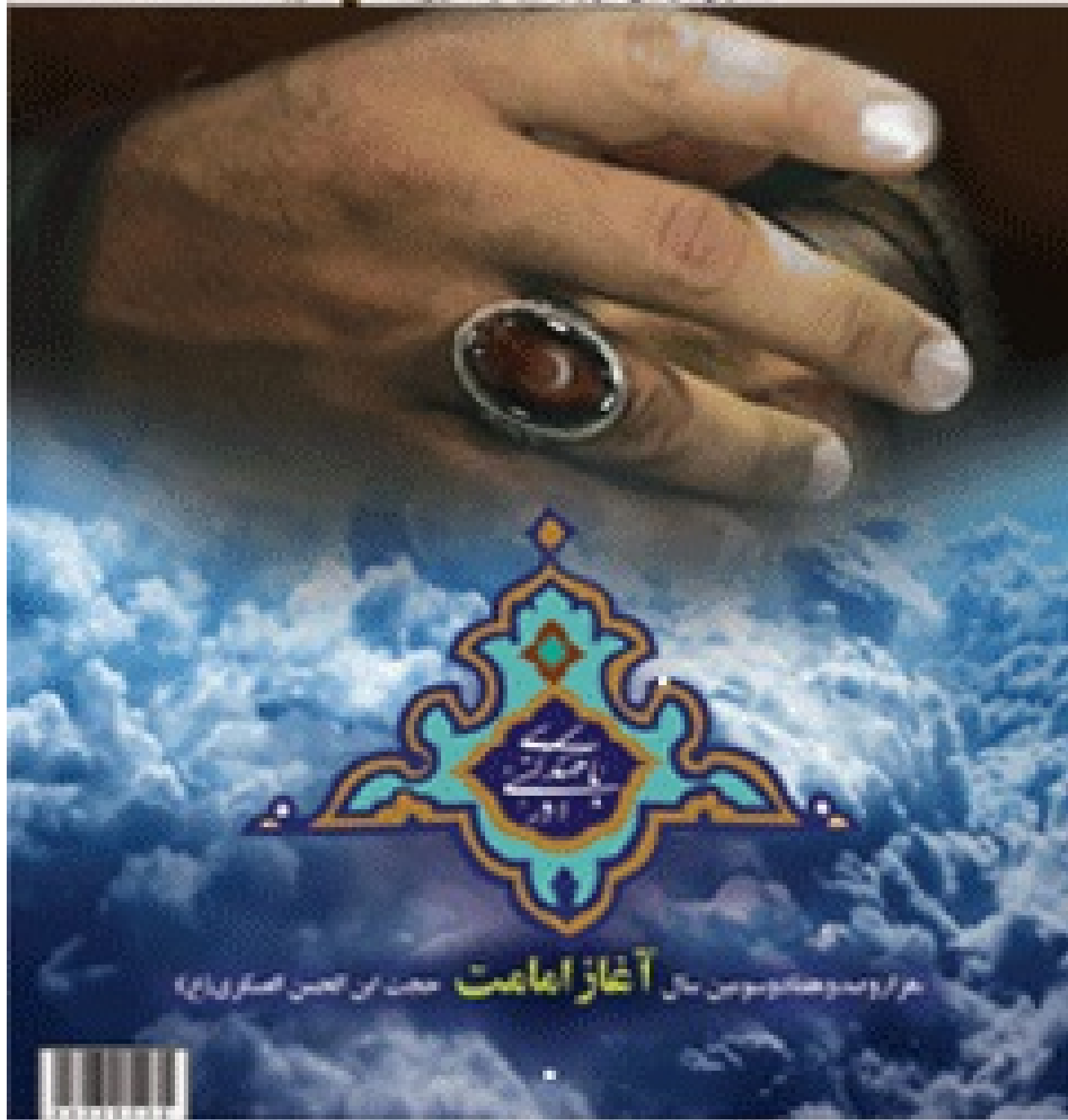
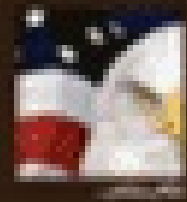
.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) علیه السلام

# موسیقی

شماره ۱۳

ماهنامه



هر آرزوی دنیوی و دینی در سایه آغاز امامت حضرت ابن العسکری (عج) علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۱۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۱۳ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸
۷	مشخصات کتاب
۷	سرمقاله
۱۰	تکلیف عاشقان-۴
۱۱	شهر منتظران
۱۹	نظریه پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده -۳
۳۱	ربیع الانام
۴۱	هزاره ای در هم پیچیده و خارق العاده
۴۸	هدف حمله:بیت المقدس
۵۰	ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور -۳
۵۶	مهدی در قرآن و حدیث-۲
۶۱	موعود در قرآن -۷
۶۶	گفتگو درباره امام مهدی علیه السلام -۹
۷۱	نگرشی به آیه تطهیر
۷۳	آیه تطهیر و همسران پیامبر
۷۸	او خواهد آمد
۸۴	امشب از شمع رخت سوخته پروانه ما...
۸۵	تحولات درونی مقدمه انقلاب بزرگ-۲
۸۷	ما برآریم شبی دست و دعایی بکنیم!
۹۰	اوقات اجابت دعا
۹۱	میعادگاه منتظران
۹۴	امام زمان و سیدین طاووس -۲
۹۶	«غدیر» بزرگترین عید اسلامی

پیام غدیر ..... ۱۰۲

صبح انعکاس لبخند توست ..... ۱۱۲

اینجا غدیر است ..... ۱۱۳

درباره مرکز ..... ۱۱۵

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۸

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۱۳ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

## سر مقاله

السلام علیک یا ابا صالح المهدی

... در آخرین هفته از اسفند ماه به دعوت گروهی از دانشجویان برای ایراد سخنرانی راهی مشهد شدم. عنوان سخنرانی را «استراتژی انتظار» اعلام کرده بودند، موضوعی که یکبار در یکی از مجلات بدان اشاراتی داشتم، مشاهده نوعی «انفعال» و ایستایی در عمل و نظر بسیاری از جوانان خوب و مؤمن و صدیق انگیزه ای بود تا به طرح این موضوع پردازم هرچند علی رغم ساعتها گفتگو هنوز در اجمال خود مانده و بتفصیل بیان نشده است. متأسفانه تمامی «معتقدات، آداب و مناسبات مادی» مسلمین بویژه شیعیان در تیر رس حملات سازمان یافته غرب استکباری و پیروان آنها (از میان خیل روشنفکران و روشنفکر نمایان) قرار گرفته و ضربات این تازیانه شیعیان را بیشتر از دیگران آزرده است چه، باوری دیرینه درباره ظهور مردی که ظلم را از عالم می پراکند و تمنای بسط عدالت، این جماعت را از استحاله نام در فرهنگ بیگانه و تن سپردن به ابتذال جاری در امان نگه داشته و از آنان نیرویی بزرگ در مقابل طرحهای استعماری ایجاد کرده است. اما، جای طرح این نکته خالیست که به دلایل مختلف امکان شناسایی کفر و شرک جاری در عصر حاضر (قرن بیستم) فراهم نشده و عموم جوانان از درک رابطه میان صورت تمدن غربی و سیرت فرهنگی و ماهیت نظری آنان عاجزند.

ص: ۱

از همین رو (به تبع تبلیغات جاری) ناخواسته در جستجوی راهی برای منطبق ساختن دریافتها و احکام دینی با فرهنگ و مدنیت غربی اند و فرض در افکندن طرحی نو در عالم را از نظر دور داشته اند. شاید در اجمال ماندن تعالیم و معتقدات دینی و مبدل نشدن آن باورها به فرهنگی فراگیر موجب بوده تا امکان بروز و ظهور آن معتقدات در مناسبات مادی فراهم نیاید و در ظاهر چنین به نظر رسد که آن تعالیم از کارکردی واقعی برخوردار نیستند. از همین رو، نوعی انفعال در میان جوانان خوب و مخلص ساکن در سرزمین بزرگ اسلامی آشکار شده که در سیر اکمالی خود میدان تردید و تشکیک درباره تعالیم کتاب آسمانی و دریافتهای ائمه معصومین، علیهم السلام، را می گشاید. شاید از همین روست که گفتگو از «استراتژی انتظار» شنونده جوان را با انبوهی از سؤالها روبرو می سازد. گفتگو از «استراتژی انتظار» گفتگو از یک «عهد» یا بهتر بگوییم «تجدید عهد» است. بهمان سان که همه چیز با عهدی که می بندیم آغاز می شود. همه دوستیها، همه معاملات، همه نظریه ها و... این «تجدید عهد» در تمامی هستی خود را می نمایاند حتی در «بهار». چنانکه در آغاز سال عهدهای فراموش شده، تجدید می شوند و علایق گسسته شده پیوند می خورند. آیا «حج» چیزی جز رجعت بنده دور شده به مولایش و تجدید عهد او با صاحب اختیارش است. رمیده ای که باز می آید تا «عهد» خود را نو کند. و آیا «غدیر» خود عین «عهد بستن» نیست. عهد با انسانی کامل و ولی ای مرشد



که حجت بود و واسط میان خالق و مخلوق، تا آدمی همواره در میان «عهد» بماند و با مغناطیس دوستی و ولایت از خوان گسترده اش بهره مند شود. گفتگو از «استراتژی انتظار»، آغاز تجدیدعهد با مردی است که منتظران در هر صبحگاه با این عبارت عهد خود را با او تازه کنند: «تازه می گردانم با او در این وقت از صبحگاهان عهدی و بیعتی را که امید دارم هیچ چیز آن را نگسلد» و... «استراتژی انتظار» آغاز گفتگو از «مقصد» و نقطه مطلوب امیر و ولی ای است که خیل سپاهیان را به آنسو می خواند. آرزویی و آرمانی که همه قوای نهفته را گرد می آورد و تمناهای خرد و کوچک و تفرقه افکن را زایل می سازد تا همه نفوس در زیر چتر آن آرزوی متعالی و بزرگ گرد آیند. جای تاسف است که خصم آرزوی سلطه بر سرزمین واقع در میان نیل تا فرات را مبدل به مقصد و مطلوب قوم خود ساخته و برای تحقق استراتژی خود همه مناسبات فرهنگی و مادی خود را سامان داده و صنایع، اقتصاد، سیاست و تعلیم و تربیت فرزندان خود را طراحی کرده است. اما، ما طی سالهای گذشته به دلیل غفلت از «استراتژی ویژه شیعیان در عصر غیبت» هرچند صباح حول یک استراتژی کوچک و حقیر در مانده ایم استراتژی توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی و مباحثی از این قبیل از همین روست که همه مناسبات ما در هم ریخته اند و از سالهای اولیه انقلاب دور افتاده ایم. گفتگو از استراتژی انتظار، باب گفتگو از نحوه رفتن را هم می

گشاید. رفتن به سبک و روش منتظران. در هوای مردی که عهد را با او تازه کرده ایم؛ شاید که فیض دیدارش را بیاییم و فیض دستگیری اش را، فیض رهبری اش را و فیض ظهورش را که جملگی در گرو بیداری، آمادگی و تجدید عهد ماست. «رفتن» در هیات سلوک فردی نمی ماند، «رفتن به سبک و سیاق منتظران» در این گفتگو مبدل به شیوه ای می شود برای شهرسازی، برای معماری، برای دگرگون کردن نظام اقتصادی و بالاخره «رفتن» برای تربیت نسل جوان بگونه ای که در عرصه زمین چون منتظر زندگی کند و عهد خود را نگسلد. گفتگو از استراتژی انتظار، گفتگو از معنی فراموش شده زندگی است. با عرض تبریک تقارن اعیاد غدیر، قربان و نوروز، امید آن داریم که مقدمات جدید عهد راستین فراهم آید. تجدید عهد با او که ربیع الانام است. والسلام سردبیر

ص: ۱

## تکلیف عاشقان - ۴

از جمله ازمنه و اوقاتی که اختصاص به آن حضرت دارد، روز نوروز است. مجلسی، قدس سره، در «زاد المعاد» می فرماید: روز نوروز مشهور همین روزی است که در میان مردم مشهور است، احتیاطاً بعضی اعمال وارده را در این روز به عمل آورند. حقیر می گوید: در روز نوروز تحویل سال، چنانکه کسی مشغول بعضی زیارات وارده، بخصوص زیارت حضرت امیرالمؤمنین و حضرت حجت، صلی الله علیهما، باشد بهتر است، بلکه در وقت تحویل شمس به «برج حمل»، زیارت نمودن و توجه نمودن به امام عصر، ارواحنفا، از تمام اعمال و اوراد وارده افضل خواهد بود. (۱) همچنین از اموری که مایه تقرب و خشنودی آن جناب می شود و

ص: ۴

---

۱- برگرفته از: همدانی، علی اکبر، پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، ص ۲۲۰.

منسوب به اوست؛ اهتمام ورزیدن در ادای حقوق برادران دینی است، که این یاری کردن آن جناب، و چنگ زدن به ریسمان ولایت او، و شادمان نمودن او، و احسان کردن به حضرتش می باشد. در بحارالانوار نیز از امام کاظم، علیه السلام، ضمن حدیثی آمده که فرمود: و هر کس حاجتی از دوستان ما برآورد انگار که آن را برای همه ما برآورده است. در کتاب کامل الزیارات از امام رضا، علیه السلام، آمده که فرمود: هر کس نمی تواند ما را زیارت کند، دوستان صالح ما را زیارت نماید، ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود. (۱)

## شهر منتظران

قسمت پایانی

محمد نقی زاده

اشاره: «شهر منتظران» دومین بخش از مقاله ایست که درباره تمدن، شهر و فرهنگ و ادب حاکم بر شهر نگاشته شده.

در بخش اول عمل اهمیت سیما و کالبد مدینه و عناصر اصلی و مؤثر در شکل گیری شهر مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. همچنین به مجموعه عوامل و شرایطی اشاره شد که در پی آنها انسانی شایسته حضور در «شهر منتظران» می شود. بخش دوم از این مجموعه را می خوانیم: ب: اصول عملی (تجلی اصول نظری)

× مدینه منتظران، با عنایت به تعریفی که علامه طباطبایی از «شکر» ارایه می فرماید مدینه شکر است. «شکر عبارتست از به کار بستن هر نعمتی در جای خویش، به طوری که نعمت، ولی نعمت را بهتر وانمود کند.» (۲) سهولت می توان دریافت که کلیه فعالیتهایی که در رابطه با شهر و شهرسازی انجام می شود، از جمله طراحی شهر، مکانیابی عملکردهای شهری، استفاده صحیح از مواهب الهی،

ص: ۵

۱- برگرفته از: موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ص ۵۷۸-۵۷۹.

۲- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۹. و شهید مطهری، رحمه الله علیه، نیز می فرماید: «شکر یعنی نعمت را در مسیری که برای آن آفریده شده است بکار بردن.» (مطهری، مرتضی، مساله شناخت، صدرا، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵).

استفاده از مصالح، شکل ابنیه و فضاهای شهری و نحوه استفاده از آنها و... می تواند صبغه ای از شکر به خود بگیرند و یا بعکس تجلی کفران تلقی شوند. علاوه بر این یکی دیگر از مصادیق شکر می تواند این باشد که فضا، بنا و عملکردهای شهری، رنگ و بوی فرهنگ خودی بگیرند و حتی آنچه که از بیگانگان به عاریت گرفته می شود، استحاله یافته و مطابق با فرهنگ و آداب و سنن ملی و بومی تغییر یابد، تا اولاً با رفع نواقص آن، کارایی اش افزایش یابد، و ثانياً به جای تذکر به قدرت بیگانه در ابداع و اختراع، یادآور نیروی خلاقه خودی و ارزشهای فرهنگ ملی باشد. و این درست همان کاری است که دانشمندان و جوامع اسلامی در قرون اولیه گسترش اسلام انجام دادند و با دستیابی به دانش و اطلاعات ممالک و فرهنگهای دیگر چنان به استحاله و تصفیه آنها همت گماشتند که جملگی هویتی اسلامی یافتند و هر علم و فن و هنری همچون فلسفه، هنر، معماری و... با صفت اسلامی نزد جهانیان مشهور شدند. و این امکان پذیر نگردید، مگر، با توجه به لزوم حفظ هویت خودی و ارزیابی آنچه که از فرهنگ بیگانه گرفته می شد و اصلاح و تکمیل آنها با معیارهای خودی. × مدینه منتظران مدینه ذکر است: ذکر «حاضر کردن صورتی است که بعد از غیبت از ادراک در ذهن حفظ شده، یا نگه داشتن صورت حاضر در ادراک است که پنهان نشود.» (۱) بنابراین مدینه منتظران حامل پیامهایی تذکر دهنده به منتظران است، تذکری که انسان را به اصول و ارزشهایی متوجه می

ص: ۶

---

۱- طباطبایی، سید محمدحسین، همان، ج ۲ (دوره ۲۰ جلدی)، ص ۳۵۰، ذیل آیات ۲۴۳-۲۲۸ سوره بقره.

کند که فطرتا به آنها معتقد و ملتزم به رعایت آنهاست. ویژگی تذکر دهی مدینه منتظران و عناصر آن را در مقولات مختلفی می توان لحاظ کرد. یکی از طرق فراهم آوردن امکان تماس مداوم و نزدیک با طبیعت و عناصر طبیعی به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت و عناصری با معانی والای نمادین است. تماس با طبیعت به تعدادی پارک محدود و منحصر نمی گردد، بلکه از واحد مسکونی (خانه) گرفته تا محله و شهر را در بر می گیرد و طبیعت نیز منحصر به گیاه - آنهم از نوع تزیینی و بی ثمرش - نیست بلکه همه عناصر طبیعی را شامل می شود از جمله: آب، نور، هوا، گیاه، خاک، سنگ، آسمان، ستارگان، ماه و خورشید، موجودات زنده و... (۱) دومین مقوله را می توان بهره گیری از آیات قرآنی در ترکیب با سایر هنرها دانست. این عمل ترویج مفاهیم قرآنی در بین مردم است. (۲) باید توجه داشت که همه چیز این کتیبه ها از قلمرو هنری (کاشیکاری، آجرکاری، گچبری و خطاطی) گرفته تا صور و هندسه و از همه بالاتر متون آن، پیوسته ناظر را به اصول و ارزشهایی متذکر می گردند. مقوله بعدی بهره گیری از نمادها و نشانه ها می باشد. این نمادها و نشانه ها که معانی معنوی و روحانی را در خویش مستتر دارند - بر خلاف وضعیت حاضر شهرهای معاصر - انسان را به سوی مادیات سوق نمی دهند، مصرف را ترویج و ترغیب نمی کنند، به فرد گرایی و منیت دامن نمی زنند و بطور خلاصه مبلغ و تابع مدگرایی نیستند. مورد بعدی ارتباط مدینه با گذشته

ص: ۷

---

۱- ر. ک: توحید مفضل، ترجمه ملا محمدباقر مجلسی، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۵۹.

۲- چنانچه گفته اند: «وفور کتیبه های قرآنی بر دیوار مساجد و بناهای دیگر یادآور این واقعیت است که زندگی اسلامی در همه ابعاد خود با آیاتی از قرآن در آمیخته و بواسطه تلاوت آن، و نیز به وسیله نماز و دعا و مناجات، تکیه گاه معنوی پیدا می کند. اگر بتوان تاثیر ناشی از تلاوت قرآن را ارتعاشی روحانی خواند (و کلمه بهتری هم برای آن نمی توان یافت چون تاثیر در مورد نظر ماهیتی معنوی و در عین حال شنیداری دارد) آنگاه باید گفت که همه هنرهای اسلامی بناگزییر باید محمل نقشی از این ارتعاش باشند.» بوکهاردت، پیشین (۴)، ص ۲۵.

آن است که زمینه عبرت آموزی اهل خویش را فراهم می آورد. قرآن مجید در آیات متعددی انسانها را به عبرت آموزی از آثار پیشینیان امر فرموده است. این توصیه های عبرت آموز در دو مقوله قابل بررسی است: یکی تفکر در عاقبت مکذبین و ضلالت پیشگان و دیگر مذاقه در راه صالحان، بنابراین تداوم تاریخی مدینه یکی از مقولات مهم در مدینه منتظران است. البته تداوم و ارتباط با گذشته نه به عنوان تفنن، بلکه به عنوان یک منبع شناخت و اصلاح راه و انتخاب مسیر درست مورد نظر می باشد. تاریخ مدینه، نه در موزه ها، که در متن زندگی جاری است و اشکالات برنامه ها و طرحها دائما شناسایی و رفع شده و محسناتش تقویت می شوند. × مدینه منتظران مدینه تقوی است: مدینه منتظران تاکید کننده و رشد دهنده تقوای الهی است. محلی است که مانع و سدی در بروز گناه به وجود می آورد و زمینه ارتکاب گناه را به حداقل ممکن کاهش می دهد، نیکی انسانها بر یکدیگر را سبب می گردد، امکان تجاوز به حقوق سایرین را از بین می برد، تذکر دهنده ارزشهاست، هادی به معنویات است، حافظ انسانیت انسان است و گویای عبودیت انسان. جملگی این امکانات از طریق توجه به ارتباط صحیح و منطقی عملکردها و ابنیه و فضاها با یکدیگر، از طریق توجه به حقوق انسانها، توجه به ارزش و اهمیت انسان و ارجحیت او بر ساخته هایش با عنایت به رعایت مقیاس انسانی (نه فقط در ابعاد فیزیکی که در ابعاد روانی)، از طریق تذکر مداوم انسان به ارزشهای معنوی، و از طریق

ایجاد هماهنگی و تعادل در محیط فراهم می گردند. × مدینه منتظران مدینه وحدت است: به تبع تاکید اسلام بر جماعت و امت واحده، شهر اسلامی شهری است که با وحدت جامعه و نه تفرق مردم پیوندی ناگسستنی دارد. سیما و کالبد مدینه به طرق مختلفی در ایجاد و تقویت وحدت مورد نظر ایفای نقش می کند از جمله: از راه تقلیل برخوردها، از راه رعایت سلسله مراتب، از راه ایجاد فضاهای شهری تقویت کننده تماسهای رو در رو، از راه ایجاد و نمایش وحدت در کالبد شهر، از راه اجتناب از چند قطبی مدینه منتظران حامل پیامهایی تذکر دهنده به منتظران است، تذکری که انسان را به اصول و ارزشهایی متوجه می کند که فطرتا به آنها معتقد و ملتزم به رعایت آنهاست. مدینه منتظران تاکید کننده و رشد دهنده تقوای الهی است. محلی است که مانع و سدی در بروز گناه به وجود می آورد و زمینه ارتکاب گناه را به حداقل ممکن کاهش می دهد، نیکی انسانها بر یکدیگر را سبب می گردد، امکان تجاوز به حقوق سایرین را از بین می برد. مدینه منتظران به اصول اسلام، به اعتقادات مردم، به استقلال مدینه، به هویت مردم، به سنتهای حسنه، و به انتظار اهلس برای ظهور شهادت می دهد. شدن شهر، از راه هماهنگی محیط طبیعی و محیط مصنوع، از راه القاء جهت واحد (قبله)، از راه هماهنگی معماری و شکل و مصالح ابنیه، از راه هماهنگی محیط مصنوع با ویژگیهای روانی و مادی انسان و... × مدینه منتظران مدینه احسان است: در قرآن کریم بلافاصله پس از امر انسان به عدل،

انسان را به احسان امر و در آیه ۳۶ سوره نساء کسان خاصی را برمی شمارد. (۱) مواردی چند که می تواند به عنوان زمینه ساز تقویت احسان در مدینه منتظران عمل نماید، عبارتند از: پیشگیری از بروز امکان آزار و اذیت همسایگان با بهره گیری از رعایت اصل سلسله مراتب (بین فضاهای خصوصی و عمومی و نیمه خصوصی و نیمه عمومی) و با استفاده از مصالح و شکل‌های مناسب معماری، پیشگیری از اشراف ابنیه به یکدیگر (که این مورد علاوه بر افزایش روحیه احسان بین مردم، عاملی در جهت احساس امنیت و افزایش خصوصیت و خلوت برای خانواده می باشد)، پیشگیری از قطب بندیهای شهری، و حفاظت ضعفا در مقابل اقویا (مثلا حفاظت پیاده در مقابل سواره) این مورد نیازمند وضع قوانین به همراه آموزش مردم و اجرای صحیح آنها و توجه به قلمروها و فضاهای شهری و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر است. × مدینه منتظران مدینه ای امن و ایمن است: اهمیت امنیت و ایمنی در جامعه مسلمین به حدی است که اولین وظیفه مسلمین در تماس با یکدیگر القاء این مطلب به طرف مقابل است و در این راستا ابتدایی ترین راه القا امنیت، «سلام» است. «سلام» در واقع ایمن ساختن کسی است که بر او سلام شده، ایمنی از تعدی بر او و ایمنی از لگد کوب شدن حریت فطری انسان که به او بخشیده شده است. اولین چیزی که یک اجتماع تعاونی بین افراد خود لازم دارد، این است که هر فرد در جان و مال و عرض خود از دست دیگران در امان باشد. (۲) امنیت در جامعه و شهر

ص: ۱۰

- 
- ۱- «واعبدوا لله ولا تشرکوا به شیءا و بالوادین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایماتکم ان الله لا یحب من کان مختالاً فخوراً»، سوره نساء، آیه ۳۶.
  - ۲- طباطبایی، سید محمدحسین، همان، ج ۵ (دوره ۲۰ جلدی)، ص ۵۲، ذیل آیات ۲۱۸-۲۱۶، سوره بقره. همچنین رجوع کنید به نهج البلاغه، پیشین (۱۴)، صص ۱۹۸-۱۹۷.



اسلامی ابعاد متفاوتی را شامل می شود از جمله: امنیت اجتماعی، امنیت در مقابل تهاجم بیگانه، امنیت در مقابل بلایای طبیعی، امنیت در مقابل عوارض و فعالیتهای انسان (انواع آلودگیهای محیطی صوتی و بصری)، امنیت در مقابل وساوس شیطانی، مصرفگرایی و رقابتهای مادی، امنیت روانی در مقابل ساخته های انسان (مقیاس انسانی در بعد روانی)، و امنیت ضعفا در برابر اقویا (فی المثل امنیت پیاده در مقابل سواره) (۱) و بطور اجمال اینکه در مدینه منتظران زمینه آزار رساندن و آزار دیدن وجود ندارد. × مدینه منتظران مدینه صلاح و عاری از فساد است: وظیفه اصلی انسان در زمین، «اصلاح» و دوری از «فساد» است. به دنبال این وظیفه، شکل دادن به محیط مصنوع نیز باید صبغه ای از اصلاح در زمین، اصلاح در روش زندگی، اصلاح در روحيات و منش انسان، اصلاح فرد و جامعه و... را به نمایش گذاشته و از فساد در همه زمینه ها بپرهیزد. در نتیجه می توان گفت هر فعالیت و هر ساخت و سازی که در زمین انجام می پذیرد باید بایستی بگونه ای در خدمت انسان و رشد کرامتهای او و حافظ و تقویت کننده عزتش باشد. به عبارت دیگر هر طرح و برنامه ای که برای ساخت و ساز و توسعه تهیه می شود، بدوا بایستی مورد ارزیابی قرار گیرد تا باعث فساد در زمین (اعم از فساد مادی و فساد معنوی) و بویژه فساد روحی برای انسان نگردد. (۲) × مدینه منتظران مدینه شهادت است: گذشته از ذکر شهیدان و فرهنگ شهادت که بحث مبسوط جداگانه ای را طلب می کند، مدینه منتظران به اصول اسلام، به اعتقادات

ص: ۱۱

- 
- ۱- ر. ک: نقی زاده، محمد، شهرهای جدید: بستر مناسب تجلی ارزشهای مهجور، سمینار تخصصی شهرهای جدید، ۱۳۷۶.
  - ۲- ر. ک: سوره بقره، آیات ۳۰ و ۳۵ و مورد اهمیت عمل صالح به سوره تین آیات ۶۵ و سوره عصر آیات ۲ و ۳.

مردم، به استقلال مدینه، به هویت مردم، به سنتهای حسنه، و به انتظار اهلش برای ظهور شهادت می دهد و این شهادت در سیما و کالبد شهر که از تمرکز و تاکید بر جنبه مادی حیات و بالنتیجه از مصرفگرایی و مدگرایی و بطور خلاصه از دنیاگرایی عاری است، باید مشهود باشد. سیما و کالبد شهر باید از هر نشانه ای که بخواید خود را بر انسان مسلط نشان دهد، عاری باشد. سیما و کالبد شهر منتظران، هویتی آشنا و خودی دارد و به هیچ وجه یادآور قدرت و ارزشهای بیگانه نیست و نهایتاً اینکه نمادهای شهری اهل شهر را به ارزشهای فرهنگی و حیاتی متذکر می شوند. × مدینه منتظران مدینه تعادل و میانه روی است: تحت عنوان قبلی (اصول نظری)، از وحدت (به عنوان سر سلسله اصول اسلامی) ذکر مختصری به عمل آمد و همانطور از عدل نیز باجمال ذکر رفت. این فراز از مقاله (اصول عملی) را با ویژگی دیگری به پایان می بریم که خود جزئی (و یا به عبارتی عین) عدل است: یعنی تعادل، یعنی میانه روی. به تبعیت از تعالیم اسلامی، (۱) مدینه منتظران مدینه میانه، نمایش احتراز از لغو و بیهودگی، الگوی پرهیز از اسراف و تبذیر، و مدینه ای مخالف افراط و تفریط است. مدینه منتظران عاری از نشانه های ریا و تفاخر است، این مدینه توجه و امکانات خویش را بالسویه در اختیار همه آحاد جامعه قرار داده است. در مدینه منتظران نیازها و جنبه های مادی و یا بالعکس فقط نیازها و ابعاد معنوی مورد تاکید نیستند، و به بیان دیگر در مدینه منتظران دنیا و

ص: ۱۲

---

۱- ر. ک: سوره بقره، آیه ۱۴۳، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، مترجم و فراهم آورنده: پاینده، ابوالقاسم، جاویدان، تهران) و نهج البلاغه، پیشین ۱۴، خطبه ۱۶، ص ۷۰-۶۹ (رفتن از راست و چپ راه به گمراهی می انجامد و راه راست راه میانه است، کتاب باقیمانده (قرآن کریم) و آثار نبوت بر آن (شاهد) است، و از آن راه راست (عدل محض) سنت و طریقه رسول خدا بیرون می آید و بسوی آن عاقبت امر بازگشت می نماید.

آخرت مردم همسو و هماهنگ مورد توجه است که این هماهنگی نه به معنای تساوی، که به معنای وسیله ارتقا معنویت بودن دنیا است.

### نظریه پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده - ۳

قسمت سوم

محمدصادق امه طلب (د) پال کندی از استادان مشهور انگلیسی دانشگاههای آمریکا، نظراتی واقع بینانه تر دارد که مطالعه آنها بعضاً به فهم نظریه ای که در این کتاب درباره سرنوشت آینده جهان بیان خواهم کرد، کمک می کند. هرچند که برخی از آنها خصوصاً درباره رابطه آمریکا و چین، مربوط به دهه هشتاد است و دیگر کهنه شده و کاربرد ندارد. البته نظریات وی جنبه پیش بینی ندارد، بلکه بررسی مشکلات واقعی است که به ترتیب ایالات متحده آمریکا، غرب و بالا-خره تمام انسانها با آن مواجه هستند و خواهند بود. بنابراین می توانیم نظریات او را در دو قسمت بیان کنیم: ۱. افول نسبی ایالات متحده آمریکا:

که به تعبیر وی به عارضه «گسترده‌گی بیش از اندازه امپراتوری دچار شده است. (یعنی مجموع منافع و تکالیف جهانی آن، امروزه بسیار بزرگتر از قدرت آن برای دفاع همزمان از همه آنهاست.) و همچنین با امکان نابودی هسته ای - که ماهیت سیاست قدرتمندانه بین المللی را کاملاً دگرگون کرده است - روبرو است. به نظر وی به دلیل امکان نابودی کامل طرفین در یک جنگ تمام عیار هسته ای، آنها به گسترش نیروهای سنتی خود که هزینه بسیار بیشتری دارد، رو آورده اند. مجموع این خصوصیات سبب شده است که اگر روزی کشورهای مهم درگیر جنگ غیر هسته ای شوند، وضعیت استراتژیکی ایالات متحده آمریکا سبب شود مثل اسپانیای امپراتوری یا بریتانیای دوران ادوارد هفتم، مخاطراتی عظیم متوجه منافع

ص: ۱۳

این کشور در خارج از آن شود و این کشور هم به تنهایی قادر به دفاع همزمان از آنها نخواهد بود و ترک هر یک از آنها هم خطرات بزرگ دیگری دارد. او سپس وضعیت بسیار بغرنج و خطرآفرین خاورمیانه و شمال آفریقا را تشریح می کند که ایالات متحده را در اتخاذ سیاستی درازمدت و یکپارچه در آن دچار دشواری فوق العاده ای کرده است. همچنین وضعیت آمریکای لاتین را ذکر می کند که نظام مالی و اعتباری آمریکا را بشدت مورد تهدید قرار می دهد. او بدترین بحران را در جنوب ایالات متحده در مکزیك جستجو می کند که بحران اقتصادی آن سبب مهاجرت غیر قانونی سالانه صدها هزار نفر به آمریکا و قاچاق پررونق مواد مخدر به آمریکا شده است. علاوه بر این درباره خاور دور که موقعیت صنعت و تجارت آمریکا را بشدت متزلزل کرده است و ضمناً از نظر نظامی هم تعهدات و تهدیدهای وسیع نظامی سنگینی را متوجه آن نموده است، توضیح می دهد. ایالات متحده امروز نیز در سراسر جهان همان تعهدات وسیع نظامی بیست و پنج سال پیش را دارد، ولی سهمش از تولید ناخالص ملی، مصنوعات ماشینی، هزینه های نظامی و کارکنان نیروهای مسلح جهان، از آن زمان خیلی کمتر شده است. محدودیتهای بودجه، انتخاب فرض درست از بین فرضهای مختلف درباره نوع جنگی که احتمالاً در یک درگیری باید برگزیند، نامناسب بودن ساختار ناهمگن و متشتت تصمیم گیری کنونی در آمریکا، برای اجرای استراتژی مناسب و بالاخره رابطه مناسب بین «وسیله و هدف در امر دفاع از منافع جهانی آمریکا، از مهمترین مشکلات این کشور

خواهد بود. به عقیده پال کندی برخی از عرصه های افول آمریکا عبارتند از: ۱-۱. افول نسبی صنعتی آن در مقایسه با تولید جهانی (انقباض صنعتی). ۱-۲. بحران و افول در کشاورزی که بر اثر افزایش تولید، تنزل قیمت و بیکاری عده زیادی از کشاورزان را موجب شده است. ۱-۳. پدیده «روی گرداندن سیر سرمایه بین المللی از بازرگانی کالا و خدمات بر اثر کسر موازنه بازرگانی آمریکا و کسر بودجه های دولت فدرال. ۱-۴. تاثیر منفی رشد آهسته صنعتی این کشور بر هماوایی اجتماعی - سیاسی آمریکاییان. ۱-۵. رابطه دقیق بین رشد آهسته اقتصادی و هزینه کلان دفاعی. (۱) البته نویسندگان دیگری هم این افول آمریکا (وحتی زوال و انحطاط آن را) به طرق و علل دیگری مورد توجه قرار داده اند. به عنوان مثال «اکتاویوپاز»، معتقد است که آثار انحطاط در سراسر آمریکا به چشم می خورد. از جمله تضادهای آمریکا به نظر او عبارتند از: تضاد بین فردگرایی و دموکراسی، عدالت و آزادی، اختیارات محلی و تمرکز حکومتی، ثروت انبوه و محرومیت فوق العاده، بهترین زیباییها و زنده ترین ابتدالها، حرص ماده پرستانه و حالت وارستگی (بی نیازی)، پشتکار و خمودگی معتادان و شرابخواران، دقت و سواس گونه علمی و جنون آمار زندگی، زیاده روی در عفاف و افراط در بی حیایی، و بالاخره آزادی و سرافرازی از یک سو و تمکین و تقلید گله وار از سوی دیگر، مقاصد عالی مثل رستگاری اخروی، نیکوکاری، رسیدن به حقیقت و خردمندی و محبت در افق دید آمریکاییان وجود ندارد و جزء مسائل شخصی افراد شده است. تنزل اعتماد آنها به نهادهای سیاسی کشورشان در آینده

ص: ۱۵

---

۱- ر. ک: کندی، پال، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ترجمه محمد قائد شرفی و ناصر موفقیان و اکبر تبریزی - تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، صص ۸۸۰-۸۴۲

خیلی خطرناک است. وضع آمریکا در حال حاضر از وضعیت روم در پایان عصر جمهوری بدتر است. در سطح نهادهای سیاسی این کشور وحدت و انسجام و کفایت لازم وجود ندارد. مدینه فاضله آمریکاییها مخلوطی از سه رؤیا است: رؤیای زهد و انزوا، رؤیای سوداگری و رؤیای کشف جهان. این هر سه تصوراتی انفرادی است، لذا آنها از برخورد با دنیای خارج اکراه دارند، از درک آن عاجزند و فاقد صلاحیت اداره آن هستند. بسط نفوذ آن هم معلول پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و دست نخوردگی نهادهای مختلف آنها بر خلاف دیگر ملل بوده است. سیاست خارجی اش پراعوجاج و بلا تکلیف و اکثرا ضد و نقیض و گاه ناهنجار و دستخوش حساسیت در برابر واکنشهای داخلی است تا توجه به واکنشهای خارجی و پاسخ مناسب و منطقی به آنها. آمریکاییها بر اثر عدم ثبات روحی، دائما یا دچار افراطند یا تفریط، حس خویشتنداریشان را از دست داده اند، دانایی لازم را ندارند، بین سیاست خارجی و اقتدار آمریکا از یک سو و محاسن نظام داخلی و اقدامات بین المللی آن از سوی دیگر مابینت به چشم می خورد. آمریکاییان (هم ملت و هم زمامداران) حس ششمی را که تقریبا همه ملل بزرگ و مقتدر داشته اند (حس جهت گیری مناسب در جریان تاریخ) ندارند. این همان «احتیاط است که به معنای سیاسی، ترکیبی از دانایی و پایداری و جسارت و ملایمت و حسن تشخیص و پافشاری در اجرای تصمیمات اتخاذ شده می باشد. در آمریکا نفاق، مباحثات کم اهمیت، شکاکیت، کامجویی از لذات مادی تا سرحد خودکشی، تضاد بین منافع شرکتهای بزرگ و

اتحادیه های کارگری و قشر کشاورزان و بانکداران و دستگاههای خبری و اقلیتهای نژادی، باعث قربانی شدن جامعه در تمام سطوح شده است. آنها به جای درک حوادث جهان، درباره آنها قضاوت می کنند. تناقضی که پایه های موجودیت ملت آمریکا را متزلزل می کند، تناقض بین ماهیت یک دموکراسی و طبیعت یک امپراتوری است. به نظر اکتاوئوپاز، همه چیز رو به افول (چیزی بدتر از انحطاط) است و ما نه شاهد پایان یک امپراتوری یا زوال یک تمدن و یا حتی انهدام یک سیستم تولید اقتصادی معین، بلکه شاهد بحران تمدن در تمام قاره های جهان هستیم که شاید هم آخرالامر به نابودی نوع بشر بینجامد و مرکز ثقل این بحران عمومی، تمدن ایالات متحده آمریکا خواهد بود. (۱) ۲. مشکلات آینده جهان خصوصاً جهان غرب:

پاول کندی بحق برخی از مسایل را که مشکلاتی مشترک (البته از وجوه مختلف) در انتهای قرن بیستم برای بشر می آفریند، بررسی می کند: انفجار جمعیت، انقلاب بیولوژی و در نتیجه بیکاری، فقر و نگرانی میلیونها کشاورز، پیشرفت ارتباطات، انقلاب مالی و رشد شرکتهای چند ملیتی که باعث جهانی شدن اقتصادهای خاصی گشته و این موجب نگرانیهای بسیاری از بازرگانان و سیاستمداران و غیر آنها می شود، کنترل آدمکهای کامپیوتری و دستگاههای خودکار در انقلاب صنعتی جدید همراه با مازاد سرمایه سبب افزایش شکاف بین شمال و جنوب و عقب ماندگی بیشتر کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته می شود، بحران محیط زیست به صورت روز افزون نگران کننده می شود (افزایش دمای زمین، کاهش جنگها، توسعه حفره ای که در لایه اوزون بر فراز قطب جنوب

ص: ۱۷

---

۱- ر. ک: اکتاوئوپاز، مقاله «امپراتوری دموکراسی در سراسیم انحطاط»، ترجمه دکتر غلامعلی سیار، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۱، شماره ۶۳ و ۶۴، صص ۱۳-۴.

تشکیل شده است، تشعشعات رادیو اکتیو و غیره). آسیب پذیری شدید جمهوریهای شوروی سابق، ظهور مجدد قومیت گرایی (ناسیونالیسم)، مشکلات ایجاد یک اروپای یکپارچه و منسجم و قدرتمند که می تواند به بحرانهای مهمی بینجامد، مشکلات روز افزون آمریکا که یا باید به سیر فزاینده افول و انحطاط ادامه دهد و یا به دکتترین مونروئه (انزوگرایی پیش از ۱۹۴۱) برگردد که هر یک پیامدهای بسیار سنگین خاص خود را خواهد داشت و همچنین به خواسته های فراوان اصلاحگرانه داخلی باید به نحوی پاسخ داده شود، تاثیر تحولات اقتصادی و تکنولوژیکی در تغییر مکان اقتدار از «ملت - کشور» به واحدهای کوچکتر و نیز خواسته های وسیعی برای اهمیت یافتن بیشتر واحدهایی بزرگتر از کشور - ملت و بالاخره تعصبات فرقه ای و نژادی رو به تزاید. او نتایج این مشکلات و راههای مبارزه با آن یا تقویت آن را نیز بررسی می کند. (۱) روی هم رفته کار پاول کندی عمدتاً بررسی واقعیات است نه پیش بینی وسیع آینده. البته نویسندگان دیگری هم در این مورد نظراتی دارند. مثلاً دکتر احمد سیف معتقد است که دموکراسیهای غربی از جهان سوم دشمنانی دیو هیبت و اهریمنی نشان می دهند (از نظر رقابت ایدئولوژیک، از نظر احتمال مهاجرت گسترده جنوب به شمال، و از نظر تهدید نظامی و غیره) تا خود موفق شوند به حالت بربریت برگردند. (۲) ه) ساموئل هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد آمریکا که نظریه معروف «برخورد (رویاری) تمدنها» را پرداخته است، خلاصه اندیشه وی از این قرار است: ۱. نقطه اصلی برخورد در جهان آینده نه ایدئولوژیکی است و نه اقتصادی، بلکه فرهنگی است و بین تمدنها

ص: ۱۸

- 
- ۱- ر. ک: به سوی سده بیست و یکم، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
  - ۲- ر. ک: احمد سیف، مقاله «بربریت متمدن: لیبرالیسم جدید در پایان قرن بیستم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۴، شماره ۹۹ و ۱۰۰، صص ۶۶-۵۸.



صورت می گیرد، هر چند که دولت - ملتها همچنان به عنوان نیرومندترین بازیگران عرصه بین الملل در درون تمدنها باقی خواهند ماند. ۲. حتی ممکن است در درون یک تمدن نزاعها و برخوردهایی هم پدید آید ولی سرنوشت جهان را برخورد تمدنها تعیین خواهد کرد. ۳. تمدن، بزرگترین واحد عرصه بین الملل است و در جهان کنونی هفت یا هشت تمدن بزرگ وجود دارد: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی - ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و احتمالاً تمدن آفریقایی. این تمدنها وجوه اختلاف اساسی دارند: تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت، و از همه مهمتر مذهب، البته اختلاف لزوماً به معنی درگیری و درگیری مترادف با خشونت نیست. هر چند اغلب، طولانی ترین و خشونت آمیزترین برخوردها بین تمدنها بوده است. ۴. جهان در حال کوچکتر شدن، کنش و واکنش بین ملتهای وابسته به تمدنهای مختلف در حال افزایش، و در نتیجه هوشیاری تمدنی و آگاهی به وجوه اختلاف بین تمدنها و وجوه اشتراک در درون هر تمدن در حال شدت یافتن است (خودآگاهی تمدنی). ۵. روندهای نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی در سراسر جهان، انسانها و دولتها را از هویت بومی شان جدا کرده است. امروزه در تمام ادیان حرکتیایی در جهت پر کردن خلا هویت صورت گرفته که «بنیاد گرایی نام گرفته اند و بیشتر اعضای فعال آنها را افراد جوان، تحصیلکرده، کارشناسان فنی از طبقه متوسط، و صنعتگران و تاجران تشکیل می دهند. (تجدید حیات دین که ملتها را به هم می پیوندد). ۶. نقش دوگانه غرب، آگاهی تمدنی را شدت می بخشد. از یک سو غرب در

اوج قدرت است و از سوی دیگر پدیده بازگشت به اصل خود و میل و اراده و منابع بیشتری برای شکل دادن به جهان به شیوه ای غیر غربی رشد می کند. امروزه بر عکس گذشته که نخبگان جوامع غیر غربی، غربزده و عامه مردم سنتی بودند، عامه مردم غربزده و نخبگان بومی و سنتی می شوند. ۷. مذهب و فرهنگ، هویت واقعی افراد را تشکیل داده می دهد و حل مسایل مربوط به آن از حل مسایل اقتصادی و سیاسی دشوارتر است و تمایزات مربوط به آن واقعی و غیر قابل تعویض یا معامله است. ۸. منطقه گرایی اقتصادی در حال رشد است و خود از ریشه هایی در یک تمدن مشترک ناشی شده و باعث قویت خودآگاهی تمدنی می شود. ریشه های مشترک تمدنی در هر منطقه منجر به توسعه سریع روابط اقتصادی کشورهای آن منطقه می شود. ۹. خطوط گسل میان تمدنها، (۱) به عنوان نقاط بروز بحران و خونریزی، جانشین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد است. ۱۰. برخورد تمدنها در دو سطح صورت می گیرد: در سطح خرد، گروههای نزدیک به هم (وابسته به تمدنهای متخالف) در امتداد خطوط گسل میان تمدنها، غالباً توسط به خشونت برای کنترل خاک و مهار یکدیگر، می جنگند. در سطح کلان، دولتهای وابسته به تمدنهای مختلف، برای کسب قدرت نسبی نظامی و اقتصادی با هم رقابت می کنند، برای کنترل نهادهای بین المللی و طرفهای ثالث دست به مبارزه می زنند، و بر اساس رقابت، ارزشهای خاص سیاسی و مذهبی خود را ترویج می کنند. این برخورد تمدنها قبلاً هم وجود داشته است و

ص: ۲۰

---

۱- این عبارت احتمالاً با الهام از خطوط گسل زمین شناختی که بر اثر تماس و حرکات صفحات قاره ای پدید می آید و منجر به آتشفشان و زلزله در امتداد آن خطوط گسل می شود، توسط هانتینگتون به کار برده شده است و از آنجا که نیروهای بنیادین و زیرزمینی منجر به تحولات در سطح زمین (جغرافیای طبیعی) می شود، تعبیری بلیغ و نیکو و بیانگر مقصود وی محسوب می شود.

امروزه نیز در آسیا، اروپا و آفریقا جریان دارد. ۱۱. مبنای اصلی همکاری و ائتلاف پس از جنگ سرد، مشترکات تمدنی یا «عارضه خویشاوندی کشورها» (به جای ایدئولوژی سیاسی و ملاحظات موازنه قدرت) خواهد بود. این عارضه در جنگ خلیج فارس، در جنگ قره باغ، و در جنگ بوسنی هرزگوین کاملاً دیده شده است. این صف بندی تمدنی که تا کنون محدود بوده است، همچنان رو به رشد است و جنگ جهانی بعدی در صورت وقوع، جنگی بین تمدنها خواهد بود. ۱۲. امروزه غرب، در مقایسه با سایر تمدنها در اوج قدرت است، توان نظامی و اقتصادی آن بلامنازع و درگیری نظامی در درون آن غیر محتمل است. اصطلاح «جامعه جهانی بی مفهوم شده و عبارت «جهان آزاد» یعنی آمریکا و دیگر قدرتهای غربی جایگزین آن شده است. نهادهای مهم بین المللی از جمله صندوق بین المللی پول و شورای امنیت سازمان ملل در اختیار غرب و اهرم و آلت دست آن هستند. این تفاوت در میزان قدرت و مبارزه برای کسب برتری نظامی، اقتصادی و قدرت صنعتی از عوامل و منابع نزاع و تمدنهای غیر غربی است. دومین منبع، تفاوتهای فرهنگی (باورها و ارزشهای اساسی) خواهد بود. غرب می کوشد تا مفاهیم فرهنگی خود (فرد گرایی، لیبرالیسم، مشروطیت، حقوق بشر، برابری، آزادی، حاکمیت قانون، دموکراسی، بازار آزاد اقتصادی، جدایی دولت و کلیسا - سیاست دین - و سکولاریزم) را تبلیغ کند و این موجب واکنش کشورهای غیر غربی و تاکید آنها بر فرهنگ بومی می شود. این کشورها یکی از سه نوع واکنش را بر می گیرند: ۱-۱۲. انزوا و عدم مشارکت در جامعه

جهانی تحت سلطه غرب. ۱۲-۲. الحاق به جمع و پذیرش ارزشها و نمادهای غربی. ۱۲-۳. تلاش برای حفظ ارزشها و نهادهای بومی از طرف دیگر (نوسازی و مدرن شدن، نه، غربی شدن) ۱۳. برخی از کشورها «از درون گسیخته هستند، مثل روسیه و ترکیه و مکزیک، که یا مشتمل بر جوامعی متعلق به تمدنهای مختلف اند و طبعاً در معرض تجزیه خواهند بود، و یا جامعه ای متعلق به یک تمدن ولی دارای دولتی هم پیمان با تمدن غرب هستند که مجبورند در اثر احیای تمدن خودشان، به اصل خود برگردند و این منجر به تنشهای جدی و مهم می شود. لازمه تعریف مجدد هویت تمدنی در کشورهای از درون گسیخته عبارتند از: ۱-۱۳. نخبگان اقتصادی و سیاسی آن باید به طور کلی حامی و مشتاق تعریف مجدد هویت تمدنی آن باشند. ۱۳-۲. عامه مردم باید به این روند تن دهند. ۱۳-۳. گروه حاکم در تمدن پذیرنده، باید آگاهانه خواستار چنین تغییر و تحول تمدنی باشند. ۱۴. تمدنهای کنفوسیوسی و اسلامی در حال ارتباط و همکاری با هم در برابر تمدن غرب (برای برخورد با منافع، ارزشها و قدرت آن) هستند. موضوعات همکاری و ارتباط ایندو با هم، سلاحهای هسته ای شیمیایی و بیولوژیکی، موشکهای بالستیک و ابزار پیشرفته پرتاب آنها، قابلیت‌های راهبری و اطلاعاتی و دیگر امکانات الکترونیکی در این زمینه است و غرب می کوشد در قالب «کنترل تسلیحات با آن مقابله کند. این امر احتمالاً موجب درگیری بین غرب و چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی در آینده بسیار نزدیک خواهد شد. در انتها، وی به غرب اندرزهایی از قبیل همکاری و وحدت بیشتر کشورهای غربی

با هم، افزایش قدرت خود و سازش با تمدنهای دیگر و ادامه رابطه با روسیه و ژاپن، استفاده از تعارضهای درون تمدنهای دیگر و حمایت از گروههای غربگرا در تمدنهای دیگر و درک عمیقتر از ارزشهای و باورهای تمدنهای دیگر و شناخت عناصر مشترک بین تمدن غربی و سایر تمدنها و نیز تقویت نهادهای بین المللی تحت سلطه اش می نماید. (۱) ۱۵. از نظر هانتینگتون، همچنانکه موفقیتهای اقتصادی منجر به گسترش فرهنگ غربی (خصوصاً سکولاریزم یا دنیاگرایی) در سراسر جهان شد، کاهش قدرت غرب هم سبب عقب نشینی فرهنگ غربی خواهد شد و اشتباه محض است اگر تصور کنیم که چون کمونیسم شوروی سقوط کرد، پس غرب برای همیشه پیروز شده است. همچنین داد و ستد زیاد (ارتباطات و حمل و نقل بیشتر) نه تنها موجب ایجاد فرهنگ مشترک نمی شود، بلکه سبب پدید آمدن مقاومت، عکس العمل و درگیری می شود. همچنین نوگرایی و پیشرفت اقتصادی در نقاط مختلف سبب ایجاد آثاری همگون و فرهنگی مشترک نمی شود. خلاصه اینکه تقدم بخشیدن سنتهای یهود - نصاری و قانون طبیعت توسط بسیاری از کشورها، بر اثر رونق شدید اقتصادی ایجاد شده است و زودگذر خواهد بود. (۲) ۱۶. از نظر هانتینگتون جهان معاصر پس از جنگ سرد دو خصیصه دارد: ۱-۱۶. در گذشته یک نظام بین المللی چند قطبی (پس از شکست ناپلئون) مبتنی بر چارچوب غرب و اروپا وجود داشت، اکنون برای اولین بار در تاریخ، سیاستهای جهانی هم چند قطبی است و هم چند تمدنی (هر یک یا چند قدرت بزرگ متعلق به یک تمدن هستند). ۱۶-۲. در جهان چند قطبی - چند تمدنی،

ص: ۲۳

---

۱- ر. ک: هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدنها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۴، صص ۴۵-۴۹ و نیز مقاله «رویارویی تمدنها»، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۴، شماره ۷۰ و ۶۹، صص ۱۰-۵ و ۱۳ و ۱۱۲.

۲- ر. ک: هانتینگتون و منتقدانش، همان، صص ۱۰۷-۱۰۴.

بی تردید غرب همچنان به صورت فائده خواهد ماند، ولی قدرت و جذابیت تمدنهای دیگر در حال افزایش و عکس العمل بر ضد غرب هم در حال شکل گیری است. ولی در دراز مدت قدرت غرب نسبت به دیگر تمدنها در حال کاهش است. ۱۷. مهمترین منابع بی ثباتی در جهان معاصر عبارتند از: ۱-۱۷. در جهان چند ملیتی - چند تمدنی، بروز درگیریهای قومی و قبیله ای در درون کشورها و جوامع امری کاملاً بدیهی است. ۲-۱۷. پویایی موجود در جهان اسلام در زمینه تجدید حیات اسلام که بنیادگرایی اسلامی صرفاً بخش کوچکی از آن است. احیای اسلام واکنشی است به مشکلات ناشی از نوسازی و تحول اجتماعی، افزایش جمعیت، شهری شدن مردم و از خود بیگانگی (گسستن از سنتهای بومی) و نیز واکنشی است علیه قدرت غرب. دولتهای جوامع اسلامی اغلب دیکتاتور، ظالم، فاسد و غیر مشروع هستند، غرب باید به صورت هماهنگ از عرضه دموکراسی در جوامع اسلامی حمایت کند، دموکراسی می تواند تاثیر مهار کننده ای داشته باشد. ۳-۱۷. تحولات ژرف جاری در آسیای شرقی که پویاترین منطقه اقتصادی جهان است و چرخش قدرت از غرب به سمت کشورهای آسیایی بسیار بدیهی است و چین بازیگر اصلی در آسیاست و در آینده این کشور (پس از رشد اقتصادی سریع) گستاخر و توسعه طلبتر و مهاجمتر و امپریالیست تر خواهد شد. (۱) ۱۸. همچنین هائینگتون جریانهای دموکراسی شدن در جهان معاصر و آخرین مراحل آن و تغییر ساختارهای حکومتی مختلف در نقاط متفاوت جهان و همچنین تغییرات نهادها و سازمانهای تشکیل دهنده هر یک و میزان سازگاری آیین کنفوسیوس و اسلام با

ص: ۲۴

دموکراسی را بررسی می کند و رهنمودهایی را نیز برای دموکرات شدن ذکر می کند و علل میزان پیشرفت دموکراسی در جوامع را مورد تحقیق قرار می دهد (۱) که فعلا به بحث ما مربوط نیست.

## ربیع الانام

سید حسین نوع پسند اصیل هندوان عمر یک دوره انسانی (Monvantare) را به چهار عصر تقسیم می کنند که آغازش عصر «کریتا»، (۲) «دوپارا»، (۳) «ترتا»، (۴) «با کالی یوگا» (۵) به اتمام می رسد. این اعصار مظهر مراحل غروب و افول تدریجی معنویت اولیه است، که با تحقق هر دوره یک چهارم از ناموس ایزدی کاسته می شود که در عصر «کالی یوگا» فقط یک چهارم از کل ناموس الهی باقی می ماند که یونانیان آن اعصار را طلا و نقره و مفرغ و آهن نام نهاده اند. تعبیر دیگر این ادوار کیهانی هندوان تفسیر زند آگاهانه (هرمنوتیکی) (۶) از سیر تاریخی و تنزیلی انسان و انطباق آن اعصار با چهار فصل سال و ارتباط آن با قصه «پرسفونه الهه بهار یونانیان است. بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت نقد حال ماست آن (۷) رب النوع کشاورزی است که «هادس (۸) (پلوتون) رب النوع حاکم بر جهان زیر زمین، او را می رباید و با خود به زیر زمین می برد و همسر خود می گرداند، اما «دمتر» به کمک «هرمس (Hermes) پیام آور «ژئوس دختر خود را باز می گرداند و سرانجام توافق می کنند که فصل بهار و تابستان دختر بر روی زمین نزد مادر و در پاییز و زمستان در زیر زمین نزد هادس به سر برد. «دمتر» (سیریز) شش ماه هر سال با دختر خود شادمان است. هنگام آمدن «پرسفونه گلها شکفته می شود و پرندگان می سرایند و همه زمین با لبخند به شاهزاده خانم خوشامد می گویند. پاره ای از مردم می گویند «پرسفونه براستی موسم بهار است و تا زمانی که با ما می زید سراسر زمین زیبا و پسندیده می نماید، اما چون هنگام پیوستن «پرسفونه به «پلوتو» شاه در خانه تاریکش در زیر زمین فرا می رسد دمتر خود را پنهان می کند و تا بازگشت دخترش آن ماههای خسته کننده را در غم به سر می برد. در آن مدت زمین نیز افسرده و

ص: ۲۵

---

۱- ر. ک: ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه دکتر احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه،

پاییز ۱۳۷۳.

۲- Kirta.

۳- Dvapara.

۴- Treta.

۵- Kali Yuya.

۶- Hermeneutic.

۷- مثنوی معنوی دفتر اول مولوی.

۸- (Hades) Pluton.

غمگین است، برگها به زمین می ریزد و چنان می نماید که درختان بر دور شدن آن شاهزاده خانم زیبا اشک می ریزند و گل‌های زیر زمین پنهان می شوند تا آواز پای آن دوشیزه هنگامی که مشتاقانه به روی زمین باز می گردد، سراسر طبیعت را از خواب زمستانی بیدار کند. (۱) درخت حیات انسان چهار دوره تاریخی هزاران ساله را پشت سر گذاشته است که با بارانهای بهار احدیت و آفتابهای تابستان اساطیری و بادهای خزان عصر متافیزیک و برفهای انباشته زمستان اومانیت و فسردگی و انجماد روح این ادوار را سپری کرده است که اینک به شرح و تفصیل هر کدام از آنها می پردازیم. درین نوبتکده صورت پرستی زند هر کس به نوبت کوس هستی حقیقت را به هر دوری ظهوریست ز اسمی بر جهان افتاده نوریست اگر عالم به یک منوال ماندی بسا انوارکان مستور ماندی گر از گردون نگرده نور خور گم نگیرد رونقی بازار انجم زمستان از چمن بارار نبندد ز تاثیر بهاران گل نخندد عصر اول «کریتا»، در عصر طلایی مردمان در علم شهودی و معرفت حضوری به سر می بردند و حقایق عالم علوی را از راه مکاشفه و شهود ادراک می کردند. در حماسه بزرگ «مهابهارتا» این عصر را چنین شرح داده اند: در این عصر نه خدایان وجود داشتند و نه اهریمنان، معامله و خرید و فروش هرگز انجام نمی پذیرفت، ضعف و بیماری وجود نداشت، اشک و خون دل و کبر و ترس و آز و طمع و ظلم و بخل موجود نبود. در آن زمان نظام طبقاتی و ناموس ایزدی (dharma) استوار و همه خدای یکتا را می پرستیدند و به «ریگ ودا» معتقد و مؤمن بودند.

ص: ۲۶

---

۱- اساطیر یونان و روم، گریس. ه. کوپفر (Graceh. Kupfer) ترجمه نورالله ایران پرست.



عصر «کریتا»، فصل بهار عمر و خلیفه الهی بشر و تاج عزت و کرامت بر سر و ظهور تجلیات الهی که همه چیز صبغه برهمایی و الهی دارد و بشر همچون عندلیب در باغ عدن برای بهار زندگی اش «پرسفونه نغمه سرایی و تسیح خوانی می کند سرسبزی و طراوت و شمیم بهاری در وجود عالم و آدم مظهر ظهور احدیت و التفات بشر به حق تعالی و شهود آن می باشد. الهی چون در تو نگرم از جمله تا جدا رانم و تاج بر سر و چون بر خود می نگرم از جمله خاکسارانم. (۱) بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال چونسریں صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد و یا گر بهار عمر باشد باز بر طرف چمن چتر گل بر سرکشی ای مرغ خوشخوان غم مخور (۲) در سرود بیست و هشتم کتاب برزخ، «دانته در سفر به چکاد کوه به جویباری می رسد که آن سوی آن باغ عدن قرار دارد و بانوی زیبایی در آنجا نغمه سرایی می کند. به او می گوید: لطف کن و بدین جویبار نزدیک تر آی تا آن نغمه ای را که می خوانی بهتر توانم شنید. تو مرا به یاد «پروسرپاین و جایگاه وی می افکنی، در آن هنگام - که مادرش او را از کف بداد و او بهار را «ماتلدا» (Matelda) آن بانوی زیبا کنار رود «لته» (Lete) خطاب به «دانته می گوید: آنان که در دوران کهن درباره عصر طلایی بشر و سعادت‌مندی آن نغمه سرایی کرده اند شاید که در «پارناسو» در اندیشه این مکان بوده اند. در اینجا ریشه بشریت با بی گناهی آبیاری شده بود، اینجا منزلگه بهار جاودانی است و جمله میوه ها و این آب همان اکسیری هستند که اینان

ص: ۲۷

---

۱- مناجات، خواجه عبدالله انصاری.

۲- دیوان حافظ.

همه از آن سخن گفتند. (۱) عصر دوم «دوپارا»، کشمکش اضداد ظاهر می گردد و جنگ اساطیری میان نیک و بد، خدایان و اهریمنان به وقوع می پیوندد و طبقه «کشاتریاها»، مظهر آرمانهای طبقه جنگاوران جایگزین «برهمن های دین «هندو» می شوند و آدمیان یک چهارم معرفت فطری خویش را از کف می دهند. این دوره مظهر تابستان حقیقت عمر انسان است که تنزل از بهار احدیت به تابستان واحدیت که ثمره آن تجلی اسماء و صفات حسنی در کسوت خدایان نیک (اسوره برهمن یا اهوره زردشت) و اسما و صفات قهر در کسوت اهریمنان (۲) (اساطیراولین کشورهای بین النهرین و مصر و یونان و روم باستان) دیو و دیوه هند اوستایی که دائما با هم به صورت قهرمانان در نزاع و ستیزند که نهایتا غلبه با این لطف الهی می باشند. بهار و تابستان بشر ایام اقامت «پرسفونه بر روی زمین کنار مادرش «دمتر» و همچنین دمیدن روح عطرآگین بهاری در شکوفایی موجودات که موجب وجد و سرور و پایکوبی آدمیان در چمنزار عالم وجود است به همراه الهه بهار، جشن و اعیاد «کریانته (۳) ملازمین «دیونیزوس (الهه شراب) (۴) و «آپولون (۵) (الهه شعر و موسیقی) در ستایش آنها برپا می شده است. غیر بهار جهان هست بهاری نهان ماهرخ و خوش دهان باده بده ساقیا (۶) عصر سوم «ترتایوگا»، بر اثر گردش گردونه زمان نیمی از ناموس ایزدی (دارما) به فراموشی سپرده می شود و نظام طبقاتی متزلزل می گردد و طبقه «برهمن و «کشاتریاها» که طبقات ممتاز دین هندو را تشکیل می دهند وظایف خود را چنان که باید عمل نمی کنند. این عصر مظهر حکومت طبقه سوم «ویشاها» است. مرغ زیرک نژد در چمن پرده سرای هر بهاری که به دنبال خزانی

ص: ۲۸

۱- برزخ، سرود بیست و هشتم، ترجمه شعاع الدین شفاء.

۲- خدایان بد.

۳- Corybante اهل وجد و سماع.

۴- Dionysus.

۵- Apollon.

۶- غزلیات شمس تبریزی.

دارد این عصر منطبق با فصل خزان حقیقت عمر آدمی و غیبت «پرسفونه است که آغازش ظهور متافیزیک یونانی و بانیان آن «سقراط و افلاطون هستند با تفسیری که از عالم و آدم و مبدا آن دو دارند اصالت به «هادس رهن» پرسفونه می دهند. در اشعار شاعران تراژیک حضور پرسفونه بر روی زمین ممدوح است و سرای دیگر، یعنی جهان زیر زمین «هادس (پلوتو) مذموم است. برای سقراط و افلاطون، هادس و سرای دیگر ممدوح است و بشدت شاعران را نکوهش می کنند و مورد انتقاد قرار می دهند و در کتاب سوم جمهوری اشعار شاعران را که در مذمت عالم دیگر است حذف می کنند. آخرت نگری سقراط و افلاطون و شتافتن به سرای دیگر منعکس در محاورات «آپولوژی و «کریتون و «فایدون ناشی از عقیده تمیزگی روح از آلودگی اجسام کثیف و دیدار با صور مثالی و معقول در آن عالم است. سقراط گفت: پس «سیمیاس (۱) عزیز، فیلسوفان حقیقی در تلاش رسیدن به مرگند و کمتر از همه انسانهای دیگر از مرگ می ترسند. بنابراین اگر اینان که از هر لحاظ از قید بدن و جدایی گرفته اند و می خواهند که روحشان آزاد و فارغ از بدن بماند، در هر لحظه ای که این آرزو به مرحله عمل می رسد بترسند و برآشفته شوند و میل و اشتیاقی به رسیدن به آنچه در زندگی عاشقش بودند، یعنی شناسایی حقیقت و به رهایی از آنچه پیوسته منفورش می داشتند نشان ندهند، آیا این رفتار اینها بزرگترین ابلهی و دیوانگی تلقی نخواهد شد؟ آیا این قابل قبول است که کسانی که معشوق یا زن یا فرزندشان می میرد داوطلبانه حاضر باشند به دنیای اموات بروند، به این امید که گمشده خود را در آنجا پیدا کنند. ولی کسی که حقیقتا عاشق معرفت است و پیوسته به این امید زنده است که روزی به دنیای اموات راه یافته و شاهد مقصود را در آغوش گیرد، از مردن بترسد و اشتیاقی به رفتن به دنیای مردگان نشان ندهد؟ دوست من کسی که عاشق قیقت باشد شدیداً «معتقد خواهد بود که حقیقت پاک را جز در آنجا نمی توان پیدا کرد، بنابراین آیا دیوانگی نخواهد بود اگر چنین کسی از مرگ بترسد؟» (۲) سقراط در محاوره «فایدون، زیستن در جهان خاکی را مدت زمان طولانی بیمار بودن می داند و در نظر او رهایی از دنیا به مهمی خلاصی از بستر بیماری (۳) و محسور شدن با «اودیسه و خردمندان و پهلوانان یونان باستان و ملاقات و دیدار به فیلسوف کامل «هادس می باشد. سقراط: پس بگذار بگوییم هیچ ذاتی، حتی «سیرن ها (۴) نمی خواهند از نزد «هادس دور شوند و به این جهان بازگردند بلکه هادس آنان را با چنان سخنانی زیبا سرگرم می کند که همه مجذوب او هستند و میل ندارند از او جدا شوند. خلاصه، هادس سوفیستی کامل و برای همنشینان خود ولی نعمت بزرگ است، حتی به آدمیانی که در این جهان به سر می برند خرسندی و نیک بختی می فرستد و چون ثروتی بیکران دارد او را به نام «پلوتون نیز می خوانند. گذشته از این، مادام که روح کسی اسیر تن است، هادس میل به همنشینی او ندارد، بلکه پس از آنکه روح از زندان تن آزاد

ص: ۲۹

۱- Simmias.

۲- فایدون، ترجمه کاویانی و لطفی. (نیچه شامگاه بتان)

۳- To live \_ That Means to bealong time sick twilight of the idol. Sirens

۴- Sirens.

شد و از بیماری هوس و آرزو رهایی یافت «هادس به آن روی می آورد. از این رو باید گفت هادس فیلسوفی است که می داند تنها چنان روحی را می توان با بند اشتیاق به قابلیت و خردمندی بست و از گریز بازداشت حال آنکه اگر روح به بیماری هوسهای دیوانه وار بدن دچار باشد حتی «کرونوس نیز، که پدر همه خدایان است نمی تواند او را در نزد خود نگاه دارد هرچند با چنان بندی که خود نیز می گویند برپا داشته است ببندد. (۱) اسم قهر الهی با متافیزیک غلبه پیدا می کند. افول و غروب خدایان باعث می شود که اوصاف خدا و خدایان در آدمی از سرسبزی به زردی بگراید و بادهای دیجور خزان برگ درختان انسانیت را فرو ریزد. با ظهور متافیزیک خدایان می گریزند و پرسفونه از انظار ناپدید می شوند و دوزخ دهان باز می کند تا همه چیز را ببلعد. ۲۵۰۰ سال حکومت فلاسفه بر روی زمین منتهی به عدم حضور پرسفونه و تجلی پلوتو بر روی زمین انجامیده است. جهان را دیدی و فصل بهارش ببین و از خزان گیر اعتبارش ببین دم سردی باد خزان را ببین رخ زردی برگ رزان را دم آن سرد از درد فراق است که یار از یار و جفت از جفت طاقست رخ این زرد از اندوه دوریست که دوری بعد نزدیکی ضروریست برفته آب و رنگ از شاهد باغ سیه پوش آمده در ماتمش زاغ (۲) عرفای اسلامی و مسیحی قرون وسطی همچون «تیرزیاس (۳) که لطف «پرسفونه شامل حالشان شده و درونشان از بارقه ها و اشعه لمعات آذرخشهای ابر بهاری روشن شده است و غلبه ظلمت عصر متافیزیک را که رهنه بهار حیات انسان است و به منظور تذکر و تفکر و بیداری از غفلت و نسیان و خواب انسان را اینگونه به تصویر می کشند: ذخیره ای بنه از رنگ و بوی فصل بهار که می رسند ز پی رهنه بهمن و دی (۴) در وقت خزان بیداد، گلها ریخته، عندلیب گریخته، لاله مرده، شکوفه را باد برده، بنفشه بیمار، نیلوفر سوگوار، نرگس جان داده، سمن آواره، چمن بیچاره، ریاحین در سكرات و چشم

ص: ۳۰

---

۱- کراتیلوس (Kratylos) ترجمه کاویانی و لطفی.

۲- یوسف و زلیخا، جامی.

۳- Tiresias.

۴- حافظ.

عبرت بین در قطرات، غنچه ها ریزیده، برگها پوسیده، جویبارها سراب، گلزارها خراب، هوا پر گرد، سبزه ها رخ زرد، نازنینان رزان، کشته تیغ خزان، و باد بی سر و پای هر یک را دفن کرده به جای، ابر پریشان و گریان و رعد در نوحه گری غران، نار در دل انار پنهان، انگور را خون از دیده روان، آسمان کبود پوشیده، زمین رخ را خراشیده، زاغ در آن مصیبت نگاه کرد و جامه بر خود سیاه کرده، طوفان از باغ برآمده و به جای بلبل زاغ درآمده، سحاب در حالت نگریسته. انا لله و انا الیه راجعون. گفته و گریسته. (۱) عصر چهارم «کالی یوگا»، یعنی عصر تاریکی و جنگ و اختلاف در این عصر سیاه و ظلمانی فقط یک چهارم (دارما) باقی می ماند و همه چیز به انحطاط و اضمحلال می گراید و ارزشهای معنوی و اخلاقی نابود می شود. «ویشنو پورانا» می گوید: فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد، دولت و ثروت تنها معیار ارزش و مقام، شهوت، یگانه پیوند میان زن و مرد، دروغ تنها راه موفقیت در امور دنیوی محسوب خواهد شد. نظام طبقاتی متلاشی شده و دستورها و احکام «ودایی را کسی دیگر رعایت نخواهد کرد. برهنهها و کشاتریاها از مقام خود سقوط خواهند کرد و پست ترین طبقه «یاشودا»ها حاکم بر زمین خواهند بود. هر فصلی ضرورتاً فصل بعدی را در پی دارد. زمستان سرد و سخت «اومانیسم در عصر «رنسانس فرا می رسد و همه چیز را نیست و نابود می گرداند، زمین برهوت سترون و خورشید آن یخ زده و افق سربی و دیگر از برگهای زرد پاییزی اثری نیست، برف سفید همه جای زمین را

ص: ۳۱

پوشانده است. شاعران عصر «کالی یوگا» با تفکر نیست انگارانه زمستان عمر بشر را به تصویر می کشند و سایر فصول سپری شده را نفی کرده و زمستان سرد و یخبندان و فسرده‌گی روح بشر را اثبات می کنند و بهار انسانیت را انکار می نمایند. فغان (خدا مرده است) نیچه، ناشی از کشته شدن اوصاف الهی در وجود انسان به واسطه کشتار شاعران و فلاسفه اومانیستی بوده است. در طغیان روح «فاوست ی» گوته زمستان عمر ابنای آدم بخوبی نشان داده شده است. هم اکنون روح بهاران در جسم درختان قان تاثیر نموده و تاثیر آن در کالبد درختان صنوبر و کاج نیز آغاز شده است. آیا نباید بهار در پیکره های ما نیز تاثیری باشد؟ «راستی که، من از جوشش و نشاط بهاران هیچ احساسی نمی کنم. در پیکر من زمهریر است. من، در راه خود برف و یخ می خواهم. قرص خشن ماه سرخ فام، نور کندور خود را بسی اندوهناکانه می پراکند! چنان تیره می تابد که رونده در هر گام به درختی یا به تخته سنگی اصابت کند.» (۱) حقیقت گمشده خود را در ادوار تاریخی نزد شاعران هر عصر یافتیم. هر شاعری نغمه سرای فصل خودش است و در میان در قطعه شعر کلاغ (۲) حقیقت پاییز و زمستان و حیاتش را چنین منعکس می کند. یک بار، در نیمه شبی ظلمانی و موحش شاعر در غم فراق دختر از دست رفته اش لنور (Lenire) مشغول خواندن کتابی عجیب و مرموز درباره دانش فراموش شده می شود. ناگهان صدایی از بیرون خانه می شنود: پنجره را گشودم، ناگهان دیدم که کلاغی، که گویی از کلاغان روزگار مقدس کهن بود بال برهم سایید و به درون

ص: ۳۲

---

۱- فاوست، گوته، ترجمه اسدالله مبشری.

۲- ترجمه شجاع الدین شفاء The Raven

اتاق آمد. و بالای در اتاقم روی مجسمه «پالاس که درست بالای آستانه در واقع شده بود نشست. دیدار این پرنده آبنوسی و حالت و متانت و وقاری که به چهره خود می داد، دل افسرده ام را به خنده واداشت، بدو گفتم: با آنکه موی بر سر و تاجی بر فرق نداری یقیناً حيله گر نیستی. ای کلاغ شوم که از دنیای کهن آمده ای تا در کرانه های مرموز شب سرگردان شوی، بگو: نام اشرافی تو در دیار پلوتونی شب چیست؟ (۱) کلاغ به من گفت: «هرگز». شاعر اصرار دارد که راز و معمای حضور کلاغ را در آن لحظات کشف کند. بدو گفت: آیا در بهشت دوردست روح افسرده من خواهد توانست دوشیزه ای مقدس را که در دنیای فرشتگان «لنور» نام دارد در آغوش کشد؟ کلاغ با جواب هرگز خشم شاعر را برمی انگیزد. خشمگین از جای جستم و فریاد زدم: «خواه پرنده باشی و خواه شیطان، این گفته تو فرمان جدایی ما بود. زود به دیار طوفانی خود، به ساحل پلوتونی شب بازگرد (۲) و در اتاق من هیچ پر سیاهی به یاد این دروغی که گفتمی بر جای مگذار. از روی این مجسمه که بالای در اتاق من است برخیز و تنهاییم را بر هم مزن: کلاغ گفت: «هرگز». هنوز کلاغ همچنان بی حرکت و آرام بر روی مجسمه پریده رنگ پالاس و در بالای در اتاق من نشسته است. چشمانش درست حالت چشمان شیطانی (۳) را دارد که به رؤیایی فرو رفته باشد و نور چراغ که به وی می تابد، سایه اش را بر کف اتاق می لرزد جدا نخواهد شد. «هرگز». (۴)

سزد ار چو ابر بهمن که درین چمن بگریم طرب آشیان

ص: ۳۳

۱- Pallas تندیس آتنه.

۲- !Tell me what Thy Lardly Nameis on the night|s Plutonian Shore

۳- !Get, Thee back into the tempestand the night|s Plutonian Shore

۴- Damon الهام بخش سقراط.

بلبل بنگر که زاغ دارد (۱) در ضمیر ناخودآگاه شاعر، کلاغ از ساحل دوزخی شب آمده و بر روی تندیس «آتنه نشسته و سایه منحوسش را بر عقل و روح انسان گسترانده است، و عقل و روان انسان را به تیرگی و ظلالت کشانده است. دیگر از جغد پرنده مقدس الهه عقل که در تاریکی قادر به دیدن بود اثری دیده نمی شود. «اودین (Odin) رب النوع جنگ و مرگ در اساطیر آلمان شمالی نام داشته است، شیطان را با دو کلاغ بر روی شانه ها مجسم می کرده است. در «فاوست» گوته آمده است: ساحره: ای مولای من، از این برخوردار که اندکی خشن بود مرا بیخشای! اما هنوز هم پای سم دارت را نمی بینم، دو کلاغ تو کجاست؟ (۲) بالاخره با تحقق فلسفه حقیقت «پرسفونه پنهان و مورد غفلت باقی ماند و همچنین فلاسفه دوره نوزایی و به تبع آن شاعران و جامعه شناسان جامعه مدرن همگی رهنان حقیقت هستند. آفتاب یخ زده و زمهریر جهنمی برایشان محیط است. دوزخ اما سرد و زبهدشت آرزوها دور... (۳) حتی آتش مقدس ربه شده از معبد «ژئوس توسط «پرومته نمی تواند به زمستان سرد و سیاه این زاغان تیره روز مداح قهرمانیهای «پرومته گرمی و روشنایی بخشد. در گذشت از این خزان متافیزیک و زمستان زمهریر «اومانیست با همزبانی و هم داستانی «باشلی می سرایم. ای باد دیچور، جار بزن یک پیام! اگر زمستان می آید، از پی آن می تواند بهار باشد. (۴) ربیع آمد ربیع آمد ربیع بس بدیع آمد شقایقها و ریحانها و لاله خوشعدار آمد کسی آمد کسی آمد که ناکس زو کسی گردد مهی آمد مهی آمد که دفع هر غبار آمد (۵) اما حضور و تجلی «ربیع الانام (۶) بر روی زمین بدون انتظار فرج و استغاثه و تضرع به درگاه او میسور نیست. سلام بر بانوی بهشت و سیده نساء العالمین و شفیعہ امت الغیاث الغیاث تو مام زمین نبوتی که از وصلت به آسمان ولایت بهار امامت زایدشسلام بر کوثر ای که از تبارت دشمن ابتر فرزندات ربیع الانام (۷) را از پرده غیبت برون فرست صاحب اسم اعظم، مسیحا خوی، خضر زندگی بخش تا عندلیبان بهار عارضش را از دست جور زاغان دجال صفت خلاصی بخشد الغوث الغوث ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی

ماهنامه موعود شماره ۱۳

پی نوشتها: x. برگرفته از فصلنامه تحقیقاتی «نامه فرهنگ» ، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۶.

ص: ۳۴

۱- حافظ.

۲- ترجمه شجاع الدین شفاء.

۳- فاوست، ترجمه اسدالله مبشری.

۴- دوزخ اما سرد، اخوان ثالث.

۵- P. b. Shelley (۱۷۹۲ - ۱۸۲۲): odo to the West wind: the trumpet of a prophecy! if Winter Comes. Wanspring be far behind

۶- دیوان شمس تبریزی.

۷- پرسفونه، ربیع الانام یونان و حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، ربیع الانام امت اسلام می باشند.



وحدت نظری غیرمنتظره میان منتظران موعود و در هم پاشیدگی y2k

نوشته: دامیان تامپسون

ترجمه: امین میرزایی توضیح مترجم:

دومین هفته از ژانویه سال جاری میلادی مجله انگلیسی زبان «تایم گزارش ویژه خود را به مساله بحران رایانه ها در آستانه سال دو هزار و ارتباط این مساله با حرکتی جهانی در استقبال از موعود منتظر اختصاص داده است. نظر به اهمیت برخی مباحث طرح شده در این گزارشها، برگردان فارسی دو مقاله انتشار یافته را در این شماره به خوانندگان گرامی مجله موعود تقدیم می کنیم و پیشاپیش این نکته را یادآور می شویم که انعکاس مباحث یاد شده به معنی تایید صد در صد همه مفاد آن نیست. قبل از ارایه برگردان فارسی این دو مقاله ذکر چند نکته ضروری است. اولاً- مساله بحران رایانه ها در سال دو هزار معضلی است که به گفته کارشناسان از عدم توانایی قرائت درست تاریخ سال دو هزار از سوی رایانه هایی نشأت می گیرد که با توجه به زبان برنامه نویسی کوبول، از دو رقم سمت راست هر سال برای نمایش تاریخ آن استفاده می کنند. در این حالت همه رایانه هایی که در شبکه های تو در توی ارتباطی، اطاق کنترل موشکهای بالستیک، مرکز کنترل ماهواره ها سیستمهای مخابراتی و برق رسانی، برج مراقبت فرودگاهها و دهها امثال آن مشغول به فعالیت اند، در ابتدای سال دو هزار صد سال به عقب برمی گردند که این خود مستوجب در هم ریختن نظام برنامه ریزی آنهاست. به طور مثال سال ۲۰۰۰، دو صفر خوانده می شود که در نظر رایانه ها با سال ۱۹۰۰ برابر است. نکته دیگر مساله مکاشفات یوحناست. واژه **apocalypse** به معنی مکاشفه و الهام و در معنای خاص خود به مفهوم کتاب مکاشفات یوحناست. بنابراین کلمه دیگری که در متن مقالات مذکور بارها تکرار شده است: "**apocalyptic**"، نشان دهنده نوعی نسبت به این مکاشفات است.

از آنجا که مضمون اصلی این مکاشفات فرود مسیح، علیه السلام، پس از واقعه آرماگدون (Armageddon) و شکست نیروهای شیطانی از سوی سپاه توحید است، این کلمه را در غالب موارد به «موعود» ترجمه کرده ایم در حالیکه شاید ترجمه دقیق آن «مربوط به مکاشفات یوحنا» باشد. مساله سوم تامل در نوع واکنش بیگانگان با این مسایل است. سخن به گزافه نگفته ایم اگر دول غربی، بنیادگرایان مسیحی، تحلیلگران سیاسی و نظامی آمریکا و اروپا و صهیونیسم غارتگر را در پی گیری مسایل مربوط به موعود از ما شیعیان بمراتب فعالتر بدانیم. بازخوانی پرونده پیشگوییهای «نوستر آداموس صرف نظر از صحت و وثاقت یا مجعول بود. نشان، طراحی جنگ ستارگان از سوی دولت ریگان، اتخاذ سیاستهای خاص برون مرزی نسبت به برخی کشورها همچون ایران و عراق و لیبی و سودان، ظهور فرقه های منجی گرای مسیحی قطع نظر از درصد درستی مدعیان، همه و همه نشانه هایی از جدی گرفته شدن این موضوع از سوی بیگانگان هستند. در همین چند سال گذشته و پس از بروز خیزشهای عمومی مسیحیان بنیاد گرا که با طرح بنای «هیکل سلیمان از سوی یهودیان افراطی در اورشلیم همراه شد، چندین و چند فیلم سینمایی و کتاب و مجله و سایت کامپیوتری به طرح این موضوع اختصاص یافته اند و دریغ از حرکتی در خور از این جانب. این مساله برای سران دول غربی تا حدی جدی است که به گزارش مجلات مختلف و رادیوهای برون مرزی تبلیغ مسیحیت، سازمانهایی چون صلیب سرخ بین الملل، تحلیلگران سیاسی، رهبران اجتماعی و حتی کلیساهای انجیلی به طراحی طرحهایی برای مقابله با شرایط بحرانی رو آورده اند یا برخی سکولاریستهایی که وقوع واقعه ای را ولو نه لزوما در سال یا سالهای آینده بسیار جدی می بینند، درست به همان سبکی که در روایات اسلامی مربوط به علایم ظهور به آنها اشاره شده به جمع آوری آذوقه و سلاح و حتی پناه بردن به نقاط امن و دامنه کوهها، درون پناهگاهها و جوف غارها پرداخته اند. در همین شماره تمام Time از گروههای مختلف مردم آمریکا به چاپ رسیده که با لحاظ احتمالی ولو ضعیف در مورد وقوع واقعه ای خاص در آینده خود را برای استقبال از آن حادثه آماده می کنند و جالب آنکه مستعبلین مورد نظر بیش از مکاشفات یوحنا و پیشگوییهای مسیح، علیه السلام، به شواهد عینی موجود درباره در پیش بودن حادثه ای عظیم استناد کرده اند. به هر تقدیر سخن بر سر آن نیست که تاریخ وقوع واقعه لزوما سال یا چند سال آینده است که این تعیین وقت و از لحاظ شرعی ممنوع شمرده می شده، بلکه، سخن بر سر لزوم هشپاری و آگاهی از دیدگاه عمومی مردم جهان است و بی تردید اهمیت تامل در این سری مباحث از تعمق در آرای که از تاریخ طرحشان نزدیک به سه قرن و نیم می گذرد نه تنها کمتر نیست، بلکه برای کسانی که به روز آمد بودن اطلاعات خود می اندیشند بمراتب مهمتر است.

برای میلیون‌ها نفر از معتقدان به موعود در سراسر جهان، پیش‌بینی‌های تکان‌دهنده‌ای درباره حوادث ناگواری که به دنبال آن هم پاشیدن سیستم‌های رایانه‌ای در سال دو هزار پیش خواهد بود، زنگ اخباری آشنا و هیجان‌انگیز به همراه دارد: وحشت عمومی، فلج شدن دولتها، بلوا بر سر غذا، سقوط هواپیماها بر روی آسمان‌خراشها. در طول چند دهه، بنیاد گرایان مسیحی پیش‌بینی می‌کردند که دقیقا همین نوع در هم ریختگی در پهنه اجتماع در گوشه و کنا رکمین کرده است، اینک، با کمال شگفتی می‌بینند که نه تنها این سناریوها جدی گرفته شده‌اند، بلکه از سوی افرادی به دایره بحث گذاشته می‌شوند که تا پیش از این به آنها پوزخند می‌زدند. برنامه نویسان رایانه‌ها، ارباب تجارت و سیاستمداران. در همین سال گذشته در دسرهای ناشی از فرا رسیدن هزاره جدید، بیش از هر پیشگویی دیگری از کتاب مقدس به مساله موعود گرایی دامن زد. این دسرهای تب هزاره گرایی را تا همه مرزهای ملی و مذهبی با خود به همراه برده و افراد سکولار را هم به هزاره گرایی دور از انتظار بدل ساخته است. به عنوان مثال استیو واتسون به پناهگاهی پنهان واقع در اوکلاه‌ها، با گنجایش کافی برای چهل نفر، محصور در حلقه‌ای از نقل مکان کرده است. تصویری از او در مجله وایرد (wired)، مردی گوشه‌تالو و ستیزه‌جو را نشان می‌دهد که در چهره واقعی یک طالب بقا خیره به جهان چشم دوخته است: نیمی نگران و نیمی به خود متکی. او می‌توانست یکی از آینده‌بینانی باشد که برای شنیدن صدای سم اسبان چهار اسب سوار موعود گوش خوابانده است، ولی چنین نیست. او تنها به خاطر [بحران کامپوترها] در سال دو هزار آنجاست. واتسون یک تحلیلگر سیستم‌های رایانه‌ای است که دو سال قبل، مسئولیت اخذ اطمینان از آمادگی لازم یک شرکت عظیم مخابراتی در ایالات متحده را برای مواجهه با سال دو هزار بر عهده داشته است. پیش از آنکه این مأموریت عظیم به نحو کامل به انجام رسد، او متقاعد شده بود که هرچه کرده باد هوا بوده است. اگر شبکه سراسری و تو در توی برق از کار بیفتد، جامعه هم آرام آرام از هم می‌پاشد. بنابراین او به همان نحوی که موعود گرایان در طول دستکم دو هزاره یادآور شده‌اند سر به کوه گذاشت. اگر [بحران کامپوترها] در سال دو هزار کارشناسان رایانه را به معتقدان به آخرالزمان بدل کرده است، بر بسیاری از پیروان کلیسای انجیلی و بنیاد گرایان، اثری معکوس برجا گذارده. مسیحیان دست راستی که تا پیش از این بیش از جریان رسمی کلیسا از ادبیات رایانه‌ای دور بوده‌اند، بسرعت به کارشناسان فاضل مباحث مربوط به سال دو هزار بدل می‌شوند.

خطابه ای جذاب که در نشست سالانه ائتلاف مسیحیان، با عنوان راهی به سوی پیروزی ایراد شد، کارگاهی درباره [بحران] سال دو هزار بود که طرحهایی را به منظور فراهم کردن آذوقه، سرپناه و لوازم درمانی در زمان وقوع هرج و مرج به کلیساها ارائه می کرد. سایتهای کامپیوتری مسیحی همچون طرح یوسف دو هزار (The Joseph Project ۲۰۰۰) واکنشهای لازم در زمان وقوع شورش را مو به مو در میان می گذارند. سایت مذکور در اینباره می گوید: «خودتان را آماده کنید. برای یافتن راههای بدیعی که شما را با کلیساهای واقع در جغرافیای محل سکونتتان پیوند دهد دست به کار شوید... برای جامعه خود انباری با نشان Y۲K (سال دو هزار) دست و پا کنید.» تاکید اصلی این دسته از واکنشهای مسیحی، بر گشوده شدن دریچه ای فوق العاده برای تبلیغ کلیسای انجیلی است که از سوی Y۲K در اختیار گذاشته شده است. همچنانکه یکی از سایتهای عرضه می کند: «بزرگترین موقعیتی که از زمان برج بابل تا کنون دست داده است.» موضوعات مربوط به آخرالزمان بیش از آنکه صراحتاً بر زبان رانده شوند به اشاره مطرح شده اند. اما به گفته استفن اولیری (O`eary) یک استاد رشته ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی نیازی به این [پرده پوشی] نیست. «سایتهای خوشبینانه از علایم [ظهور] سخن می گویند، در حالی که مخاطبان با این نشانه ها به سمت نوعی نظام اعتقادی درباره موعود سوق داده می شوند. برای چنین افرادی [بحران] سال دو هزار داستان فرو ریختن پیکره اقتدار سکولاریسم را به همراه دارد. سالهای سال کارشناسان کامپیوتر هزاره ای فنی و بی خدا را پیش بینی می کردند، حالا با در پیش بودن [بحران رایانه ها] در سال دو هزار برای کسانی که به مداخله الهی باور دارند طعنه زدن بسیار خوشایند است.» اگر مسیحیان پیرو کلیسای انجیلی از سخن بی پرده درباره [رابطه] بحران رایانه ها در سال دو هزار با آخرالزمان طفره می روند، درباره صدهای افراطی تر چنین سخنی لزوماً صادق نیست. به گفته چیپ بارلت، تحلیلگر ارشد انجمن مطالعات سیاسی، یک منبع اندیشه لیبرال، سال دو هزار در حال ایجاد نوعی وحدت نظر میان همه گروههای تندرو است: «شما می توانید به آنکه در سال دو هزار نظامی نوین و جهانی تحت سیطره شیطان شکل خواهد گرفت، یا به آنکه نظام اقتصادی از سوی یهودیان فرو خواهد پاشید و یا به آنکه نخبگان مرموز این واقعیت را که بحران رایانه ها در سال دو هزار چاشنی زمستانی هسته ای خواهد بود پنهان می کنند باور داشته باشید اینکه قهرمان که باشد مهم نیست، شما می توانید در بحثهای کاربردی، درباره آنکه کدام صافی آب بهتر کار می کند، با دیگر طالبان بقا زمینه مشترکی برای صحبت بیابید.» بسیاری از فرهیختگان هزاره گرا از آنکه سال دو هزار به تروریسم بینجامد دل نگرانند. اولیری در اینباره می گوید: «تمام کاری که باید انجام شود جاسازی ماهرانه بمبی در اطاق کنترل شبکه برق است تا بخش وسیعی از کشور را تحت تاثیر قرار دهد. من در اینباره با نمایندگان اف. بی. آی صحبت کرده ام و آنها بخوبی از این مساله آگاهند.» به هر تقدیر یکی از چشم اندازهای اضطراب انگیزتر، دلهره هزاره نو در میان جوامع گسترده تر است. آندره گو (GOW) یک استاد تاریخ در دانشگاه البرتا با اشاره به وابستگی این مساله به موقعیت جغرافیایی هر منطقه می گوید: «در زمستان زود هنگام کانادا، دما تا چهل درجه سانتیگراد زیر صفر پایین می آید. یک شب با قطع برق، مردم در خانه هایشان شروع به مردن می کنند.» او می گوید: «مردم اینجا کیس و پرتاقت اند اما از عهده تحمل چنین فاجعه ای بر نمی آیند.» و دیگر نقاط جهان؟ کریستوفر وارتملی یک تحلیلگر مقیم لندن که به مؤسسات بزرگ مالی درباره دردهای هزاره جدید خدمات مشاوره ای ارائه می دهد، بر این باور است که قائمه مسیحیان در غیر جایی که می بایست به جستجو مشغولند. او می گوید: «[بحران] در سال دو هزار بر آمریکا و اروپای غربی اثر ناچیزی بر جا می گذارد. پیامدهای این حادثه می تواند به در هم پاشیدگی جوامعی چون چین، کره، تایلند و آفریقای جنوبی بینجامد. اینها جاهایی هستند که ما باید به جنبشهای هزاره گرایانه بگردیم.» به هر تقدیر از نظر او بدترین کابوس مربوط به روسیه است: «یک جامعه عمیقاً مذهبی و از جا درآمده که سخت به تجهیزات سالخورده رایانه ای متکی

است. موعود شما آنجاست.»

ص: ۳۸

هدف حمله: بیت المقدس (اورشلیم) نویسندگان و گزارشگران:

لیرایر (Beyer) از اورشلیم (بیت المقدس)

ریچارد وودبری از دنور

ترجمه: امین میرزایی هیچ جای دیگری بر روی زمین چون اورشلیم شمارش معکوس خود را برای تحقق وعده موعود آغاز نکرده است. این شهر نقطه متمرکز پیشگوییهای کتاب مقدس و افسانه های پر رمز و راز است؛ با طور سینا و مسجدالاقصایش، همان قرارگاه معبد سلیمان، پایگاه فرود احتمالی مولی [مسیح، علیه السلام]. این مساله به احتمال قریب به یقین، علت حضور پیروان مونت کیم میلر، رهبر فرقه کلرادو در اسرائیل و حساسیت روزافزون اسرائیلیها با نزدیک شدن هزاره جدید و فرمان اخراج آن عده از پیروان این فرقه است که در هفته گذشته دسترسی به آنان ممکن بوده است. میلر که به همراه هشتاد نفر از یاران منتظر مسیحی خود مستقر در دنور (Denver)، سپتامبر گذشته ناپدید شده است، خود را یکی از مبشرین مورد اشاره یازدهمین فصل از مکاشفات یوحنا می داند، کسی که در خیابانهای اورشلیم کشته می شود و سپس مسیح وار سه روز بعد، از مرگ برمی خیزد. «آماده باشید که دنبال من بیایید و بمیرید.» این جمله ای است که میلر پیش از ناپدید شدن دسته جمعی پیروان خود را با آن فراخوانده است. به دنبال هشدار اف.بی.آی، اسرائیل از چند ماه قبل اولین گروه از مسافران رسیده از دنور (Denver) را زیر نظر گرفته است. بر خلاف مسیحیان منجی گرایی که پوشیده در ردهایی مقدس پیرامون شهر قدیمی اورشلیم حلقه زده اند، این فرقه گرایان افرادی خوش پوش و صریح اند که بسادگی تحت عنوان توریست از مرز عبور کرده اند. با این حال یک مقام امنیتی اسرائیل ادعا می کند که گروه مسیحیان منتظر خود را برای یک «شورش بزرگ در مسجدالاقصی که هدف از آن دامن زدن به جنگی میان اعراب و یهودیان است آماده می کنند. آنچه که در آرماگدون [نبرد نهایی نیروهای خیر و شر] به اوج خود می رسد. تصمیم بر عدم انتظار برای فرا رسیدن پایان جهان، اسرائیلی ها را بر آن داشت که به دو خانه ای که چهارده نفر از افراد این فرقه در آن سکونت داشتند به این بهانه که آنها سه مرد را به منظور طراحی عملیات خرابکارانه و بمب گذاری در مکانهای مقدس پناه داده بودند؛ یورش ببرند. گرچه این عده خواهان رفتن به یونان به منظور پیوستن به همکیشان خود بوده اند، اما هر چهارده مسیحی منتظر، در روز شنبه به دنور باز گردانده شدند. برخی از اعضاء فرقه مذکور هفته پیش ادعا کردند که میلر در لندن بوده است. هال مانسفیلد سرپرست فرقه مستقر در کلرادو می گوید: «میلر می تواند آنها را از هر جایی با تلفن اداره کند.» میلر که خود را Trinity (ثالوث) می داند در برابر هلکوپترهای سیاه، نظام نوین جهانی و بحران سال دو هزار موضعگیری کرده است. یک مقام امنیتی اسرائیل می گوید: «جنگ بعدی از مرزهایمان به ما تحمیل نمی شود، بلکه از همین جا از مسجدالاقصی آغاز خواهد شد.» هم موساد و هم شینبت، سرویسهای اطلاعاتی داخل و خارج اسرائیل با مساله پی گیری و نظارت بر تهدیدات صورت گرفته از سوی هزاره گرایان درگیر شده اند. یک منبع نزدیک به دستگاههای امنیتی اسرائیل یادآور می شود: «اولین فرض شما باید این باشد که این افراد منطقی و قابل پیش بینی هستند. آنها می توانند تقریباً هر کاری را در هر زمانی انجام دهند.» او برای نمونه یادآور می شود: «سی و یکم دسامبر ۱۹۹۹ ضرورتاً روز واقعه نیست، این حادثه می تواند در فوریه سال ۲۰۰۰ یا در ژوئن ۱۹۹۹ هم اتفاق بیفتد.» اولیای امور نه تنها به میلر و فرقه او چشم دوخته اند، بلکه یک گروه دیگر آمریکایی را هم که تقریباً دوازده نفرند و در صومعه هایی در کوههای اطراف اورشلیم، در حوالی کرانه غربی [رود اردن] سکونت دارند زیر نظر گرفته اند. با سازماندهی محدودتری از

فرقه دنور، گروه مزبور منتظر اشاره رهبر خود برای ورود به مسجدالاقصی هستند. بنا به گفته یک مقام اسرائیلی هریک از آنان انتظار دارد که در وقایع آخرالزمان نقشی اساسی ایفا کند. این مقام رسمی می گوید: «هر یک از آنان احساس می کند که او مرد برگزیده برای انجام این ماموریت است.» اعضاء گروه به سمتهایی گمارده شده اند: یکی عهده دار برقراری عدالت در جهانی است که می آید، دیگری عهده دار برقراری آرامش. با این همه یک منبع امنیتی می گوید: «خطرناکترین فرقه دنور است.» مقامات اسرائیلی از این بیم دارند که اعضای دستگیر نشده گروه فعالیت زیرزمینی ای را سامان دهند. هفته گذشته گروه مسیحیان منتظر از سوی وکیلشان به عنوان آدمهایی دوست داشتنی وصف شدند که همچون دیگر پارسایان خارجی صادقانه بازگشت مسیح را انتظار می برند و البته منتظر هستند که ایالات متحده تا پایان امسال از هم پاشیده شود.

ریچارد وودبری از دنور هیچ جای دیگری بر روی زمین چون اورشلیم شمارش معکوس خود را برای تحقق وعده موعود آغاز نکرده است. این شهر نقطه متمرکز پیشگوییهای کتاب مقدس و افسانه های پر رمز و راز است؛ با طور سینا و مسجدالاقصایش، همان قرارگاه معبد سلیمان، پایگاه فرود احتمالی مولی [مسیح، علیه السلام]. این مساله به احتمال قریب به یقین، علت حضور پیروان مونت کیم میلر، رهبر فرقه کلرادو در اسرائیل و حساسیت روزافزون اسرائیلیها با نزدیک شدن هزاره جدید و فرمان اخراج آن عده از پیروان این فرقه است که در هفته گذشته دسترسی به آنان ممکن بوده است. میلر که به همراه هشتاد نفر از یاران منتظر مسیحی خود مستقر در دنور (Denver)، سپتامبر گذشته ناپدید شده است، خود را یکی از مبشرین مورد اشاره یازدهمین فصل از مکاشفات یوحنا می داند، کسی که در خیابانهای اورشلیم کشته می شود و سپس مسیح وار سه روز بعد، از مرگ برمی خیزد. «آماده باشید که دنبال من بیایید و بمیرید.» این جمله ای است که میلر پیش از ناپدید شدن دسته جمعی پیروان خود را با آن فراخوانده است. به دنبال هشدار اف.بی.بی.آی، اسرائیل از چند ماه قبل اولین گروه از مسافران رسیده از دنور (Denver) را زیر نظر گرفته است. بر خلاف مسیحیان منجی گرایی که پوشیده در ردهای مقدس پیرامون شهر قدیمی اورشلیم حلقه زده اند، این فرقه گرایان افرادی خوش پوش و صریح اند که بسادگی تحت عنوان توریست از مرز عبور کرده اند. با این حال یک مقام امنیتی اسرائیل ادعا می کند که گروه مسیحیان منتظر خود را برای یک «شورش بزرگ در مسجدالاقصی که هدف از آن دامن زدن به جنگی میان اعراب و یهودیان است آماده می کنند. آنچه که در آرماگدون [نبرد نهایی نیروهای خیر و شر] به اوج خود می رسد. تصمیم بر عدم انتظار برای فرا رسیدن پایان جهان، اسرائیلی ها را بر آن داشت که به دو خانه ای که چهارده نفر از افراد این فرقه در آن سکونت داشتند به این بهانه که آنها سه مرد را به منظور طراحی

عملیات



خرابکارانه و بمب گذاری در مکانهای مقدس پناه داده بودند، یورش ببرند. گرچه این عده خواهان رفتن به یونان به منظور پیوستن به همکیشان خود بوده اند، اما هر چهارده مسیحی منتظر، در روز شنبه به دنور باز گردانده شدند. برخی از اعضاء فرقه مذکور هفته پیش ادعا کردند که میلر در لندن بوده است. هال مانسفیلد سرپرست فرقه مستقر در کلرادو می گوید: «میلر می تواند آنها را از هر جایی با تلفن اداره کند.» میلر که خود را Trinity (ثالوث) می داند در برابر هلکوپترهای سیاه، نظام نوین جهانی و بحران سال دو هزار موضعگیری کرده است. یک مقام امنیتی اسرائیل می گوید: «جنگ بعدی از مرزهایمان به ما تحمیل نمی شود، بلکه از همین جا از مسجداقصری آغاز خواهد شد.» هم موساد و هم شینبت، سرویسهای اطلاعاتی داخل و خارج اسرائیل با مساله پی گیری و نظارت بر تهدیدات صورت گرفته از سوی هزاره گرایان درگیر شده اند. یک منبع نزدیک به دستگاههای امنیتی اسرائیل یادآور می شود: «اولین فرض شما باید این باشد که این افراد منطقی و قابل پیش بینی هستند. آنها می توانند تقریباً هر کاری را در هر زمانی انجام دهند.» او برای نمونه یادآور می شود: «سی و یکم دسامبر ۱۹۹۹ ضرورتاً روز واقعه نیست، این حادثه می تواند در فوریه سال ۲۰۰۰ یا در ژوئن ۱۹۹۹ هم اتفاق بیفتد.» اولیای امور نه تنها به میلر و فرقه او چشم دوخته اند، بلکه یک گروه دیگر آمریکایی را هم که تقریباً دوازده نفرند و در صومعه هایی در کوههای اطراف اورشلیم، در حوالی کرانه غربی [رود اردن] سکونت دارند زیر نظر گرفته اند. با سازماندهی محدودتری از فرقه دنور، گروه مزبور منتظر اشاره رهبر خود برای ورود به مسجداقصری هستند. بنا به گفته یک مقام اسرائیلی هریک از آنان انتظار دارد که در وقایع آخرالزمان نقشی اساسی ایفا کند. این مقام رسمی می گوید: «هریک از آنان احساس می کند که او مرد برگزیده برای انجام این ماموریت است.» اعضاء گروه به سمتهایی گمارده شده اند: یکی عهده دار برقراری عدالت در جهانی است که می آید، دیگری عهده دار برقراری آرامش. با این همه یک منبع امنیتی می گوید: «خطرناکترین فرقه دنور است.» مقامات اسرائیلی از این بیم دارند که اعضاء دستگیر نشده گروه فعالیت زیرزمینی ای را سامان دهند. هفته گذشته گروه مسیحیان منتظر از سوی وکیلشان به عنوان آدمهایی دوست داشتنی وصف شدند که همچون دیگر پارسایان خارجی صادقانه بازگشت مسیح را انتظار می برند و البته منتظر هستند که ایالات متحده تا پایان امسال از هم پاشیده شود

قسمت سوم

علی کورانی

ترجمه: عباس جلالی کلیه منابع روایی شیعه و سنی، پیرامون حضرت مهدی، علیه السلام، اتفاق نظر دارند که آن بزرگوار بعد از نهضتی مقدماتی که برایش به وجود می آید، ظهور می کند... و یاران درفشهایی سیاه، ایرانی اند که زمینه ساز حکومت آن حضرت و آماده کننده مقدمات فرمانروایی وی می شوند. در این روایات، اتفاق است که دو شخصیت وعده داده شده، سید خراسانی و یا هاشمی خراسانی و یاور او شعیب بن صالح هر دو ایرانی هستند... تا پایان روایاتی که مربوط به آنان در منابع شیعه و سنی آمده است. اما منابع حدیث شیعه علاوه بر ایرانیان، افراد دیگری را به عنوان زمینه سازان ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به نام یمنیها ذکر نموده است، چنانکه روایات بی شماری در منابع شیعه وجود دارد که بطور عموم دلالت دارد که قبل از ظهور آن حضرت، حکومت و یا نیرو و یا نهضتی مبارز و انتقام گیرنده برپا خواهد شد... مانند این روایتی که می گوید: «او می آید و برای خداوند، شمشیری است از نیام کشیده شده البته اگر چنین روایتی وجود داشته باشد. چه اینکه صاحب کتاب «یوم الخلاص» آن را با ذکر پنج منبع نقل کرده است که من این روایت را در این منابع نیافتم، همچنین موارد متعدد دیگری که برای آنها هم منابعی را ذکر نموده است! خداوند به ما دقت و امانت در نقل روایات را عنایت فرماید... و مانند روایت ابان بن تغلب از امام صادق، علیه السلام، که گفت شنیدم، حضرت می فرمود: هنگامیکه درفش حق برافراشته می گردد شرقیها و غربیها آن را لعن و نفرین می کنند! آیا می دانی برای چه؟ عرض کردم خیر. حضرت فرمود: برای آنچه را که مردم با آن روبرو می شوند از اهل بیت و فرزندان آن حضرت پیش از ظهور وی. (۱) این روایت دلالت دارد که اهل بیت آن حضرت، از بنی هاشم اند و پیروان وی، غرب و شرق را خشمگین و ناراحت کرده اند، آنها (دشمنان) زمانیکه با نهضت ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، روبرو

ص: ۴۲

می شوند برای آنان مصیبتی بس بزرگ است که در اثر آن اعصابشان را از دست می دهند و روایتی که قبلا از روضه کافی در تفسیر آیه شریفه «بعثنا علیکم عابدا لنا اولی باس شدید» از امام صادق، علیه السلام، نقل شد حضرت فرمودند: گروهی را که خداوند پیش از ظهور قائم برمی انگیزد، هیچ دشمنی را از آل پیامبر، صلی الله علیه وآله، فرا نمی خوانند مگر اینکه او را به قتل می رسانند. و سایر روایاتی که دلالت دارد، مهیا شدن مقدمه و زمینه برای ظهور آن حضرت، با نیروی نظامی و تبلیغاتی جهانی است و چنانکه در برخی روایات آمده است به گونه ای است که «نام او سر زبانهاست». بنابراین، روایات مربوط به مقدمات ظهور، به سه دسته تقسیم می شود: الف - روایات مربوط به روی کار آمدن یاران درفشهای سیاه که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. ب - روایات مربوط به حکومت یمنی که فقط در منابع شیعه وارد شده است، البته شبیه این روایات، احادیثی در برخی از منابع اهل سنت مبنی بر ظاهر شدن یمنی پس از ظهور حضرت مهدی، علیه السلام. ج - روایاتی که حاکی از ظاهر شدن و روی کار آمدن زمینه سازان ظهور آن بزرگوار است، بی آنکه آنها را مشخص نماید... اما بزودی متوجه خواهید شد که این روایات بطور عموم دلالت بر یاران ایرانی و یمنی آن حضرت دارد که زمینه ساز حکومت وی هستند. اما روایات، زمان روی کار آمدن حکومت یمنیها را مشخص نموده است که در همان سال ظهور حضرت و همزمان با خروج سفیانی از سرزمین شام و یا نزدیک خروج سفیانی که دشمن و مخالف حضرت است، می باشد. اما حکومت زمینه سازان ایرانی، به دو مرحله مشخص تقسیم می شود: مرحله اول، آغاز نهضت آنان به وسیله مردی از قم، کسی که حرکتش سرآغاز امر ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، است، چه اینکه روایات گویای این است که «آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین است». مرحله دوم، ظاهر شدن دو شخصیت مورد نظر، در بین آنان به نام سید خراسانی و فرمانده نیروهای آن حضرت و جوان گندمگونی که نام وی در روایات، شعیب بن صالح ضبط شده است. چنانکه می توان، نقش ایرانیان زمینه ساز را با توجه به پیشامدها و حوادثی که ذکر آنها در اخبار آمده است نیز، به چهار مرحله تقسیم نمود: مرحله اول: از آغاز نهضت توسط مردی از قم تا ورودشان در جنگ. مرحله دوم: داخل شدن در جنگی طولانی، تا اینکه خواسته های خویش را بر دشمن تحمیل کنند. مرحله سوم: رد کردن خواسته های نخستین خود که اعلام کرده بودند و به پا داشتن قیام همه جانبه آنان. مرحله چهارم: سپردن پرچم اسلام به دست توانای حضرت مهدی، علیه السلام، و شرکت جستن آنها در نهضت مقدس آن حضرت. در برخی از روایات، آمده است که ظاهر شدن خراسانی و شعیب در اثنای جنگ ایرانیان به وقوع می پیوندد، به گونه ای که آنها با توجه به طولانی شدن نبردشان با دشمن، خودشان سید خراسانی را به عنوان سرپرستی امور اجتماعی و سیاسی خود برمی گزینند گرچه وی از پذیرفتن این منصب خرسند نیست، اما آنها او را سرپرست خود قرار می دهند، سپس سید خراسانی، شعیب بن صالح را به فرماندهی نیروهای مسلح خویش برمی گزینند. در تعدادی از روایات، زمان آخرین مرحله زمینه سازی آنان که متصل به ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، است مشخص گردیده که شش سال خواهد بود. این برهه، مرحله شعیب و خراسانی است، از محمد بن حنفیه نقل شده است که فرمود: درفشهای سیاهی از بنی عباس و پس از آن درفشهای سیاه دیگری از خراسان خروج می کنند که حاملان آنها کلاه سیاه و لباس سفید بر تن دارند، پیشاپیش آنان مردی است که وی را صالح بن شعیب و یا شعیب بن صالح می نامند او از قبیله بنی یمنم است آنان نیروهای سفیانی را شکست داده

و در بیت المقدس فرود می آیند تا مقدمه حکومت حضرت مهدی، علیه السلام، را فراهم آورند، تعداد سیصد تن دیگر از شام به او می پیوندند، فاصله خروج او تا تقدیم زمام امور به حضرت مهدی، علیه السلام، هفتاد و دو ماه می باشد. (۱) در مقابل این احادیث، روایات دیگر است که می گوید، ظاهر شدن خراسانی و شعیب، مقارن و همزمان، ظاهر شدن یمنی و سفیانی است از امام صادق، علیه السلام، روایت شده است که فرمود: خروج خراسانی و سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع می شود، درفش یمنی در بین این پرچمها از همه هدایت گر است، زیرا وی مردم را به حق دعوت می کند. (۲) و از امام باقر، علیه السلام، منقول است که فرمود: خروج سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز است مانند نظم و ترتیب دانه های تسیح که یکی بعد از دیگری است. جنگ از هر طرف روی می آورد. وای بر کسانی که در مقابل آنان بایستند در میان آن درفشها، پرچم یمنی هدایت گتر است، آن درفش حق است و شما را به سوی صاحبان (مهدی، علیه السلام) دعوت می کند. (۳) ظاهراً، مراد از خروج این سه نفر به ترتیب، مانند دانه های تسیح، با اینکه در یک روز واقع می شود این است که انگیزه های خروج آنها با یکدیگر ارتباط سیاسی دارد. البته آغاز خروج آنان در یک روز است، اما ترتیب جنبش آنان و استحکام امورشان مانند مهره های تسیح، یکی پس از دیگری واقع می شود. به علاوه روایت هفتاد و دو ماه اگرچه قابل قبول است. چون به طرق زیادی از محمد بن حنفیه نقل شده است. روایات، گویای این است که وی دارای نوشته ای از پدر بزرگوارش حضرت علی، علیه السلام، بوده که حضرت آن را از گفتار پیامبر، صلی الله علیه و آله، نوشته بوده و در آن حوادث و پیشامدهای آینده بوده، بلکه بنا به گفته برخی از روایات، در آن نوشته، نام تمام فرمانروایان حاکم بر مسلمانها، تا روز قیامت ذکر شده بوده و آن را فرزندش ابو هاشم از وی به ارث برده و نام کسانی را که از عباسیان حکومت خواهند کرد به اطلاع آنان رسانده است... اما با این همه، آنچه در مساله خراسانی و شعیب بهتر به نظر می رسد، روایاتی است که می گوید خروج خراسانی و شعیب همزمان خروج سفیانی و یمنی است، چون این روایات، منتسب به امامان، علیهم السلام، می باشد و سندش محکمتر است، بلکه در این روایات احادیث صحیح (۴) السندی نیز مانند روایت ابوبصیر از امام باقر، علیه السلام، وجود دارد. در هر صورت، این مرحله از حکومت زمینه سازان دولت حضرت، چنانچه ما هم ترجیح دادیم، سال قبل از ظهور وی و یا احتمال اینکه شش سال باشد و در هر حال آخرین مرحله حکومت آنهاست، اما آنچه مشکل به نظر می رسد، شناخت مراحل دیگر دولت آنها قبل از آخرین مرحله آن است و اینکه فاصله بین آغاز حکومت آنان به واسطه مردی از قم و بین خروج سید خراسانی و شعیب چقدر است؟... این در حقیقت بخشی مفقود از سلسله روایات مربوط به ایرانیان است که من در روایات ندیدم چه اندازه بوده است.. آری در برخی از روایات، اشاره هایی در این زمینه وجود دارد که بعد از بیان مهم ترین روایات مربوط به حکومت آنان، خواهد آمد. روایت: آغاز حکومت مهدی، از ایران

از جمله آن روایات، حدیثی است که صراحت دارد، آغاز نهضت حضرت مهدی، علیه السلام، از ناحیه مشرق خواهد بود از امیر مؤمنان، علیه السلام، نقل شده است که فرمود: آغاز ظهور او از مشرق است، زمانیکه این امر پیش آمد، سفیانی خروج می کند. (۵)

و از طرفی آنچه که علما بر آن اتفاق دارند و در روایات به نحو تواتر (۶)

- ۱- ابن حماد المروزی، الو عبدالله نعیم، الفتن، (نسخه خطی)، ص ۸۴ و قریب به همین مضمون در ص ۷۴.
- ۲- المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۲۱۰.
- ۳- المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۲۳۲.
- ۴- روایت صحیح آن است که تمام راویان آن ثقه و مورد اعتماد باشند.
- ۵- المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۲۵۲، به نقل از: ابونعیم الاصبهانی، احمد، الاربعون فی المهدی.
- ۶- متواتر، خبری است که راویان آن به حدی برسد که عادتاً محال است اهل کذب باشند و این در همه طبقات راویان باید ثابت باشد.

وارد شده این است که ظهور آن حضرت از مکه است، بنابراین باید مراد از گفته امیر مؤمنان، علیه السلام، که فرمود: «آغاز نهضت او از ناحیه مشرق است یعنی آغاز و شروع نهضت وی از مشرق، یعنی ایران است. و همچنین دلالت دارد که آغاز نهضت آن حضرت، قبل از خروج سفیانی بوده و فاصله بین آغاز امر او و خروج سفیانی، مدتی نه کوتاه و نه طولانی است. زیرا در روایت، هضت حضرت بر خروج سفیانی، با «واو» عطف شده است نه «فاء» و «ثم که دلالت بر فاصله داشته باشد، بلکه می توان گفت این روایت، اشاره به نوعی ارتباط سببی بین آغاز امر زمینه سازی برای دولت حضرت مهدی، علیه السلام، از سرزمین ایران و بین خروج سفیانی دارد، توجه داشتید که جنبش سفیانی صرفاً واکنشی است جهت رویارویی با موج فزاینده نهضت اسلامی که زمینه ساز مقدمه قیام آن حضرت است. روایت: امت پیامبر و حکومت مردی از اهل بیت

روایتی را که ابو بصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده نیز از جمله روایات در این زمینه است، حضرت فرمود: ای ابو بصیر امت پیامبر، صلی الله علیه وآله، تا زمانیکه خاندان فلان بر مسند حکم هستند هیچگاه به گشایشی نخواهند رسید تا آنکه فرمانروایی آنان منقرض شود، با تمام شدن آن، خداوند آن را به مردی از اهل بیت ارزانی می دارد که روش او بر اساس تقوی و عمل وی هدایتگر مردم است. در مقام قضاوت و حکم بر مردم، اهل رشوه نیست. به خدا سوگند من او و نام او و پدرش را می دانم آنگاه، آن مرد تنومند و کوتاه اندام که دارای علامت خال بر صورت و دو نشانه دیگر بر پوست بدن دارد می آید، او پیشوایی عادل است که حافظ و نگاهبان آنچه که نزد او ودیعه گذاشته شده است می باشد، دنیا را پر از عدل و داد می نماید آنگونه که بدکاران آن را پر از ظلم و جور کرده اند. (۱) این روایت قابل توجهی است ولی متأسفانه بخش پایانی آن ناقص است، این روایت را صاحب بحار از کتاب «اقبال سید بن طاوس نقل کرده است که صاحب اقبال در کتابش ص ۵۵۹ بیان داشته است که این روایت را در سال ۳۶۲ در کتاب «ملاحم بطائنی دیده است و از آن کتاب این روایت را نقل کرده اما ناتمام، و در پایان گفتارش گفته است «سپس تمام روایت را نقل کرده است حال آنکه کامل نقل نکرده است، بطائنی از یاران امام صادق، علیه السلام، بوده و نسخه کتاب وی نیاب است البته ممکن است در کتابهای خطی ناشناخته در اطراف و اکناف کشورهای اسلامی در کتابخانه ها وجود داشته باشد. روایت دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریه اهل بیت، علیهم السلام، پیش از ظهور حضرت قائم، علیه السلام، حکومت می کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می نماید، مردم را متوجه تقوا و پرهیزکاری می نماید و طبق احکام اسلام عمل می کند، وی اهل سازش و رشوه گیری نیست، این سید که ذکر آن در روایت آمده احتمال دارد مراد از او امام خمینی باشد. اما جمله خاندان فلان که امام فرمود: «تا زمانیکه خاندان فلان بر سر کار باشند» ملازمه ندارد که مراد از آنها بنی عباس باشند آنگونه که سید بن طاوس فهمیده است، همینطور در سایر روایاتی که امامان، علیهم السلام، در آنها تعبیر به فلان و آل فلان نموده اند، البته گاهی منظور امامان، علیهم السلام، از این تعبیر، بنی عباس و گاهی خاندانهایی است که قبل از ظهور

حضرت مهدی، علیه السلام، فرمانروایی می کنند، مثلاً روایات متعددی که بازگو کننده اختلاف بین خاندان فلان و آل فلان، از حکام حجاز است وجود دارد که آنان بر شخص فرمانروایی از خودشان اتفاق نظر پیدا نمی کنند و بین قبیله ها ایجاد اختلاف می شود، آنگاه حضرت مهدی، علیه السلام، ظهور می کند و مانند روایتی که از امیر مؤمنان علی، علیه السلام، روایت شده است که حضرت فرمود: آیا خبر ندهم شما را به پایان سلطنت خاندان فلان؟ عرض کردیم آری ای امیر مؤمنان. فرمود: کشته شدن بی گناهی در سرزمین حرم از قبیله قریش، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجودات را هستی بخشید بعد از پانزده شب دیگر، سلطنتی برایشان نخواهد بود. (۱) و غیر از این روایت، روایات متعدد دیگری که اختلاف بین بنی فلان و یا به هلاکت رسیدن فرمانروای ظالمی از آنان را بیان کرده است و اینکه پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد و یا ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، به وقوع می پیوندد و یا اینکه بیانگر برخی از نشانه ها و پیشامدهای نزدیک ظهور آن حضرت است... بنابراین باید این روایت را به غیر بنی عباس تفسیر نمود زیرا صدها سال پیش، حکومت و فرمانروایی آنها سپری شده است. بلکه روایاتی که بصراحت از بنی عباس نام برده است، حتما باید مورد بررسی و دقت قرار گیرد. چه اینکه این روایات از امامان، علیهم السلام، با عبارت «فرزندان فلان و «خاندان فلان وارد شده است و شخص راوی آن را به لفظ بنی عباس روایت کرده به این اعتقاد که مراد از گفته امام، علیه السلام، از «فرزندان فلان، بنی عباس می باشد. گاهی در روایات ظهور، تفسیر به بنی عباس صحیح است زیرا مراد از ذکر نام آنها، روش آنان است که در نقطه مقابل امامان، علیهم السلام، بوده است، نه اینکه مراد شخص آنها و فرزندان و یا ذریه آنان باشد... البته بندرت نیاز به چنین تفسیری پیدا می کنیم زیرا در اغلب روایات تعبیر به فرزندان و خاندان فلان شده است. به هر حال، منظور از خاندان فلان در روایت مورد بحث که فرمود: «تا زمانیکه خاندان فلان بر مسند حکم باشند، تا اینکه فرمانروایی آنان منقرض شود، با تمام شدن آن خداوند آن را بر مردی از اهل بیت قرار می دهد» حکام ظالم و ستم پیشه، غیر از بنی عباس است که سید موعود، بعد از آنان ظاهر می شود و قبل از ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، با دالت حکمرانی می کند. اما لفظ «آنگاه، آن مرد تنومند کوتاه اندام که دارای علامات خال بر صورت و دو نشانه دیگر بر پوست بدن دارد، پیشوایی است عادل حکایت از این دارد، بعد از آن سید کسی خواهد آمد که مفهوم آن این است که آن شخص حضرت مهدی، علیه السلام، است و هم اوست که دارای این نشانه هاست، چنانکه در اوصاف حضرت آمده است. اما صفت «مرد تنومند کوتاه قد» بر آن حضرت تطبیق نمی کند. زیرا در مجموعه روایات، آن حضرت بلند قامت و موزون یاد شده است، بعید نیست که یک بخش و یا بیشتر از این روایت، در اثر نقل سید بن طاوس و یا دیگری از راویان، افتاده باشد. و این مرد تنومند و کوتاه اندام، بعد از سید مورد نظر می آید و برخی از صفات دیگرش از روایت افتاده است، بدین سان نمی توانیم در اتصال زمان این سید مورد نظر را به زمان ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، از این روایت استفاده کنیم. ماهنامه موعود شماره ۱۳

ترجمه، واحد پژوهش موعود اشاره: در قسمت اول مقاله حاضر باجمال برخی از آیات قرآن کریم که به نحوی با امام مهدی، علیه السلام، و حرکت نجات بخش ایشان مرتبط است مورد بررسی قرار گرفت، اینک در ادامه مقاله جایگاه امام مهدی، علیه السلام، را در احادیث شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار می دهیم. «احمد بن حنبل» در «مسند» به واسطه «عبدالله بن مسعود»، صحابی بزرگ رسول خدا، صلی الله علیه وآله، از آن حضرت چنین روایت کرده است: لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من اهل بیتی، یواطیء اسمہ اسمی. (۱) قیامت برپا نمی شود، تا مردی از خاندان من که همانام من است ظهور کند. «ابو داود» (۲) و «ترمذی» (۳) نیز در «سنن» خود این روایت را نقل کرده اند. همچنین ابو داود در روایت دیگری از «ام سلمه»، همسر گرامی پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، روایت می کند که آن حضرت فرمود: المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (۴) مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است. در سنن «ابن ماجه» نیز به نقل از پیامبر اسلام چنین آمده است: المهدی من ولد فاطمه. (۵) مهدی از نسل فاطمه است. «حاکم نیشابوری»، یکی دیگر از محدثان اهل سنت، همین روایت را نقل کرده و در ذیل آن می گوید: هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم. (۶) این حدیث بنا بر ضابطه ای که مسلم [ابن الحجاج] بیان داشته، حدیث صحیح به شمار می آید. او همچنین می گوید: حدیثی که در آن آمده است «المهدی من اهل بیتی» بنا بر ضابطه شیخین (بخاری و مسلم) حدیث صحیح است. محدث مزبور در ادامه اضافه می کند: حدیث مزبور به صورت «رجل من عترتی» نیز روایت شده است. (۷) «ابو نعیم اصفهانی» در بیان «صفت مهدی» به اسناد خود از «حذیفه بن یمان» نقل می کند که پیامبر خدا، صلی الله علیه وآله، روزی به هنگام ایراد خطبه فرمود: لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله، عزوجل، ذلک الیوم حتی یبعث فیہ

۱- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- السجستانی، سلیمان بن الأشعث (ابو داود)، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۲.

۳- الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن مسوره، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۱.

۴- السجستانی، سلیمان، همان.

۵- ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن، ج ۲، ص ۵۱۹.

۶- الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۵۵۷.

۷- همان، ص ۵۵۸.



رجلا من ولدی اسمه اسمی. فقام سلمان الفارسی، فقال: یا رسول الله، من ای ولدک قال: هو من ولدی هذا، و ضرب بیده علی الحسین. (۱) اگر تنها یک روز به پایان جهان باقی مانده باشد، خداوند، صاحب عزت و جلال، آن روز را طولانی می سازد تا مردی از فرزندان مرا که همنام من است، برانگیزد. در این هنگام سلمان فارسی برخاست و گفت: ای فرستاده خدا! [او] از کدامین فرزندان [خواهد بود] آن حضرت در حالی که دست خود را به حسین [علیه السلام] می زد فرمود: از نسل این فرزند من است. «شیخ صدوق» نیز که از بزرگان فقها و محدثان شیعه به شمار می آید، به اسناد خود از امام رضا، علیه السلام، و آن حضرت از پدران بزرگوار خویش نقل کرده که پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود: لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحق منا، و ذلك حین یاذن الله، عزوجل، له... و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك... الله الله عبادالله! فاتوه و لو حیوا علی الثلج، فانه خلیفه الله عزوجل، و خلیفتی. (۲) قیامت به پا نمی شود، تا اینکه قائم حق از ما [اهل بیت] ظهور کند. و آن هنگامی است که خداوند، صاحب عزت و جلال، به او اجازه دهد... و هر کس او را پیروی کند نجات می یابد و هر کس از او سرباز زند نابود می شود... بندگان خدا! خدا را، خدا را در نظر بگیرید و به او پیوندید، حتی اگر لازم باشد افتان و خیزان خود را بر روی برف بکشید. همانا او جانشین خداوند، عزوجل، و جانشین من است. در روایت دیگری که امام رضا، علیه السلام، به نقل از پدران ارجمند خویش، از امام علی، علیه السلام، نقل می کند، چنین آمده است: قال رسول الله، صلی الله علیه و آله: لا تذهب الدنيا حتی یقوم بامر امتی رجل من ولدالحسین، یملأها عدلا کما ملئت ظلما و جورا. (۳) پیامبر خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، فرمود: جهان به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از فرزندان حسین عهده دار امر امت من شود و جهان را پر از عدل کند، همچنانکه از ستم و ناروایی پر شده بود. امام صادق، علیه السلام، نیز به واسطه اجداد بزرگوارش از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نقل می کند که: القائم من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی و شریعتی، و یدعوهم الی کتاب الله، عزوجل. من اطاعه اطاعنی و من عصاه عصانی، و من انکره فی غیبه فقد انکرنی، و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی. (۴) قائم از نسل من است، نام او نام من، کنیه او کنیه من، سیمای او سیمای من و روش او روش من است. او مردم را بر دین و شریعت من استوار می دارد و آنها را به سوی کتاب خدای صاحب عزت و جلال فرا می خواند هر کس او را پیروی کند مرا پیروی کرده، هر کس به مخالفت با او برخیزد با من مخالفت کرده، هر کس در دوران غیبت او به انکارش پردازد مرا انکار کرده، هر کس او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده و هر کس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است. مهدی امام دوازدهم

در روایاتی که به طور

ص: ۴۸

۱- المقدسی السملی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۴، همچنین ر. ک: الطبری، محب الدین احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۳۶، الفیروز آبادی، فضائل الخمسه من صحاح السنه، ج ۳، ص ۳۳۲، الاربلی، ابوالحسن، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۴۶۹، المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۹ - ۸۰.

۲- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، به نقل از: المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۶۵، ح ۲، شایان ذکر

است در مصادر اهل سنت این روایت با تعبیر «ولو حبوا علی الثلج» آمده است. (ر. ک: الفیروزآبادی، السید مرتضی الحسینی، همان، ج ۳، ص ۳۲۸).

۳- المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۶۶، ح ۵.

۴- همان، ص ۷۳، ح ۱۹.

متواتر از پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، نقل شده آمده است که: امامان دوازده نفرند، به عدد نقبای بنی اسرائیل، که همه آنها از قریش اند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم: ترمذی و ابو داود از «جابر بن سمره» روایت کرده اند که پیامبر خدا، صلی الله علیه وآله، فرمود: لا يزال هذا الدين قائما (او عزیزا) حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه، کلهم من قریش. (۱) این دین پیوسته برپا (و یا عزیز) خواهد ماند، تا دوازده جانشین که همگی از قریش اند، بر شما حکومت کند. در کتاب الاحکام از «صحیح بخاری» به نقل از جابر بن سمره چنین آمده است: سمعت النبی، صلی الله علیه و سلم، یقول: یکون اثنا عشر امیرا... فقال کلمه لم اسمعها، فقال ابی انه قال: کلهم من قریش. (۲) از پیامبر، که درود و سلام خدا بر او باد، شنیدم که فرمود: دوازده امیر خواهند بود... ایشان بعد از آن کلمه ای فرمودند که من نشنیدم. اما پدرم گفت: پیامبر فرمود: همه آنها از قریش اند. در «صحیح مسلم»، کتاب الاماره، روایت مزبور به صورت زیر از همان راوی نقل شده است: دخلت مع ابی علی النبی، صلی الله علیه و سلم، فسمعته یقول: ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه... ثم تکلم بکلام خفی علی، فقلت لابی: ما قال قال: قال کلهم من قریش. (۳) به همراه پدرم بر پیامبر، که درود و سلام خدا بر او باد، وارد شدم. شنیدم که ایشان فرمود: این امر به پایان نمی‌رسد تا دوازده خلیفه در آن به حکومت رسند... آنگاه ایشان کلامی را فرمودند که من متوجه آن نشدم، این بود که از پدرم پرسیدم: ایشان چه فرمود؟ گفت: ایشان فرمود: همه آنها از قریش اند. روایت یاد شده در «مسند» احمد بن حنبل، (۴) «سنن» ترمذی (۵) و «صواعق المحرقه» (۶) ابن حجر به همین صورت نقل شده است. حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» به اسناد خود از «مسروق بن اجدع» چنین نقل می‌کند: کنا جلوسا لیله عند عبدالله بن مسعود یقرئنا القرآن، فساله رجل، فقال: یا ابا عبد الرحمن! هل سالتم رسول الله، صلی الله علیه و سلم، کم یملک هذه الامه من خلیفه؟ فقال عبدالله: ما سألنی عن هذا احد منذ قدمت العراق قبلک. قال: سالناه فقال: اثنا عشر، عده نقباء بنی اسرائیل. (۷) شبی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن تلاوت می‌کرد. در همین هنگام مردی از او پرسید: ای ابا عبد الرحمن! آیا شما از رسول خدا، که درود و سلام خدا بر او باد، پرسیدید که چند خلیفه بر این امت خواهد آمد؟ عبدالله در پاسخ او گفت: از زمانی که به عراق آمده ام کسی غیر از تو این پرسش را با من مطرح نکرده است. عبدالله در ادامه گفت: ما از پیامبر در این باره پرسیدیم و ایشان فرمود: [خلفای این امت] دوازده نفر خواهند بود، به تعداد نقبای بنی اسرائیل. همین روایت را «احمد بن حنبل» در «مسند» (۸) و «متقی هندی» در «کنز العمال» (۹) نقل کرده‌اند.

ادامه دارد

ص: ۴۹

- ۱- الترمذی، ابو عیسی، همان، ص ۵۰۱، السجستانی، سلیمان بن الأشعث (ابو داود)، همان.
- ۲- البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۰۱.
- ۳- النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.
- ۴- ر. ک: ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۲، همچنین ر. ک: همان، ص ۸۹، ۹۹، ۹۴، ۱۰۸.
- ۵- ر. ک: الترمذی، ابو عیسی، همان، ج ۲، ص ۳۵.
- ۶- ر. ک: الهیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقه، ص ۱۱۳.

۷- الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، همان، ج ۴، ص ۵۰۱.

۸- ر. ک: ابن حنبل، احمد، همان، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۴۰۶.

۹- ر. ک: المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۳، ص ۲۰۵. ابو داود در روایت دیگری از «ام سلمه»، همسر گرامی پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت می کند که آن حضرت فرمود: المهدی من عترتی من ولد فاطمه. پیامبر خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، فرمود: جهان به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از فرزندان حسین عهده دار امر امت من شود و جهان را پر از عدل کند، همچنانکه از ستم و ناروایی پر شده بود. ترمذی و ابو داود از «جابر بن سمره» روایت کرده اند که پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، فرمود: این دین پیوسته برپا (و یا عزیز) خواهد ماند، تا دوازده جانشین که همگی از قریش اند، بر شما حکومت کند.

عبدالرسول هادیان شیرازی امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء، و یجعلکم خلفاء الارض، ء اله معه الله، قلیلا- ما تذکرون (۱) سوره اعراف (۲)، آیه ۹۴. (۳) کیست که درمانده را زمانی که او را بخواند اجابت کند، و گرفتاری را برطرف سازد و شما را جانشینان این زمین قرار دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می گیرید!

### ۱. بررسی جایگاه و موقعیت آیه

خداوند متعال در این آیه و دو آیه قبل و بعد آن پرسشهایی درباره بعضی واقعیتهای جهان هستی مطرح کرده تا بدین وسیله از مردم اعتراف بگیرد که کسی نمی تواند در این کارها همراه با خدا باشد، و شریک او معرفی شود. در آیه ۶۰ سؤال درباره خالق زمین و آسمان، نازل کننده باران و رویاننده درختان است. در آیه ۶۱ سؤال درباره کسی است که در زمین اسقرار و آرامش ایجاد کرد و رودها و کوهها را در آن قرار داد و در میان دو دریا برزخی ساخت؟ و بالاخره در آیه ۶۴ سؤال می کند: چه کسی است که آفرینش زمین را آغاز می کند سپس آن را برمی گرداند؟ و چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ حال در بین این چهار آیه، در آیه ۶۲ سؤال درباره این است که وقتی انسان همچون غریقی در امواج دریا غوطه ور است و هیچ پناهگاهی ندارد، و از تمام اسباب قطع امید کرده است، در این حالت چه کسی است که اگر انسان او را صدا زند و از او یاری طلبد، جوابش می دهد و او را از گرفتاری نجات می دهد؟ آیا غیر از خدایی که خالق همه چیز و رازق همه مردم است، و همه امور از مبدا و معاد تحت قدرت اوست، کسی شایسته عبودیت است؟! این آیه از راه رجوع به فطرت، ما را به خدایی رهنمون می سازد که انسانهای درمانده و مضطر را، در صورتی که او را بخوانند و از او یاری طلبند، اجابت کرده و از گرفتاری می رهاند.

### ۲. اضطرار چیست؟ مضطر کیست؟

ص: ۵۰

۱- سوره انعام

۲- سوره انعام (۶)، آیه ۴۲ و ۴۳.

۳-، آیه ۶۲.

اضطرار حالتی درونی است و زمانی به وجود می آید که انسان هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکل خود ندارد و دستش از همه راههای طبیعی کوتاه شده است، در این حالت درونش او را به یک وسیله معنوی راهنمایی می کند و به وسیله آن امید نجات پیدا می کند. دل انسان در حالت اضطرار به گونه ای به خداوند متصل می شود و آدمی با تمامی وجودش خدا را می بیند و صدایش می زند. در روایت است که مردی خدمت امام صادق، علیه السلام، رسید و گفت: یابن رسول الله! خداوند را به همان گونه ای که هست، به من معرفی کن. حضرت فرمودند: آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ جواب داد: بله. - آیا کشتی تو شکسته است، به گونه ای که نه کشتی دیگری باشد و نه شناگری که تو را نجات دهد؟ - بله. - آیا در آن حالت قلبت به چیزی مرتبط نشده که قدرت داشته باشد تا تو را از این مهلکه نجات دهد؟ - بله. حضرت فرمودند: این همان خدایی است که قدرت بر نجات و فریاد رسی دارد در جایی که هیچ نجات دهنده و فریاد رسی نیست. (۱) این از ویژگیهای انسان است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می افتد و در همه حال او را صدا می زند؛ گرچه ممکن است بعد از رفع مشکل دوباره خدا را فراموش کند. و اذا مس الانسان الضر دعانا بجنبه او قاعدا او قائما، فلما كشفنا عنه ضره، مر كان لم يدعنا الى ضره. (۲) الصافی الکلایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۲۲۳. (۳) و هنگامی که به انسان ناراحتی برسد، ما را در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته و یا ایستاده است، می خواند. اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف کردیم چنان می رود، مثل اینکه هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخوانده است. ناسپاسان مستکبر نیز در گرفتاریها، در حالی که با اخلاص خدا را می خوانند با خود عهد می بندند که در صورت نجات شکرگزار خدا باشند. حتی اذا كنتم في الفلك و جرين بهم بريح طيبة و فرحوا بها، جاءتها ریح عاصف و جاءهم الموج من كل مكان و ظنوا انهم احيط بهم، دعوا الله مخلصين له الدين، لئن انحنينا من هذه لنكونن من الشاكرين. فلما انجاهم اذا هم يبغون في الارض بغير حق. (۴) ... تا اینکه زمانی که در کشتی قرار گرفتید و بادهای ملایم آنها را حرکت داد و به آن خوشحال شدند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد و امواج از هر سو به طرف آنها می آید و یقین پیدا می کنند که در محاصره آن قرار گرفته اند، در این هنگام با اخلاص در دین، خدا را می خوانند که اگر ما را نجات دهی از سپاسگزاران خواهیم بود. در این حالت حتی مشرکان نیز از بتها قطع امید می کنند و فقط به خدا پناه می برند، هرچند که بعد از رهایی از گرفتاری دوباره به شرک رو آورند. فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين، فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون. (۵) هنگامی که سوار بر کشتی شوند با اخلاص در دین، خدا را می خوانند، اما وقتی خداوند آنها را سوی خشکی نجات داد، در این هنگام مشرک می شوند. آری، هنگامی که امواج بلاها و سختیها و حوادث دردناک انسان را احاطه کرد و دست او از همه جا کوتاه شد، حجابهایی که جان آنها را

ص: ۵۱

۱- الفیض الکااشانی، محسن بن مرتضی، نوادر الاخبار، ص ۵۷، ح ۱.

۲- سوره یونس

۳-، آیه ۱۲.

۴- همان، آیه ۲۳ و ۲۲.

۵- سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۵.

فرا گرفته بود کنار می رود و با تمام وجود خدا را می بیند و با اخلاص فراوان او را می خواند. اما پس از رفع گرفتاریها، دوباره پرده های غفلت سراسر وجود انسان را فرا می گیرد، به همین دلیل خداوند در بعضی مواقع به مردم سختیایی می دهد تا به درگاه او روی آورند و تضرع کنند. و ما ارسلنا من قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء و الضراء لعلهم یضرعون. (۶) در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به سختیها و دردها دچار کردیم، شاید تضرع کنند. خداوند متعال در آیه ای دیگر از قرآن پس از بیان همین نکته، کسانی را که بر اثر سختیها تربیت نشده اند توییح کرده و می فرماید: و لقد ارسلنا الی امم من قبلک، فاخذناهم بالباساء و الضراء لعلهم یتضرعون × فلولا اذ جاءهم باسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان ما کانوا یعلمون. (۷) ما برای امتهای پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم و آنها را به سختیها و دردها دچار کردیم، شاید برگردند. پس چرا وقتی مجازات ما به آنها رسید برنگشتند، ولی قلبهای آنها سخت شد و شیطان آنچه را انجام می دادند بر ایشان زینت داد. بنابراین رنج و سختی از عوامل مهم بازگشت به سوی خداست؛ اما کسی که بر اثر گناه سنگدل شود، شیطان در درون او راه می یابد و اعمال زشت او را زینت می دهد و راه بازگشت به سوی خدا را بر او می بندد.

### ۳. رابطه اضطرار و اجابت دعا

از آیه محل بحث استفاده می شود که برای اجابت دعا تحقق دو شرط لازم است:

۱. انسان به حد اضطرار و درماندگی برسد. «امن یجیب المضطر» ۲. انسان از تمام اسباب مادی نا امید شود و با تمام وجود فقط خدا را بخواند. «اذا دعاه» در این حالت انسان، ارتباط قوی و محکمی با خدا پیدا می کند و خداوند نیز دعای او را مستجاب می کند و گرفتاری را از او برطرف می کند. «و یکشف السوء» اگر مریض است، عافیت خود را به دست می آورد. اگر گرفتار است، رهایی می یابد. اگر فقیر است، بی نیاز می شود. اگر از گناهانش پشیمان است، توبه اش پذیرفته می شود. اگر هراسناک است، امنیت به دست می آورد. و بالاخره اگر در جامعه ای ظلم و ستم فراگیر شود، مردمی که به ضعف کشیده شده اند یار و یابوری نداشته باشند تا آنها را از این رنج و بلا نجات دهد، و تلاش و کوشش آنها برای تغییر اوضاع اثر نداشته باشد، در این حالت اگر مردم با قطع همه واسطه ها، ارتباط کامل با خداوند پیدا کنند، آن وعده الهی - که همان تحقق خلافت در زمین برای مؤمنان صالح و مستضعفان روی زمین است - محقق خواهد شد. این بخش از آیه که می فرماید: «و یجعلکم خلفاء الارض بیانگر خواسته مهمی است که مردم باید طالب آن باشند، و همین جمله قرینه ای است که یکی از مصادیق «سوء» چیره شدن ظالمان بر مستضعفانی است که پناهگاهی جز خدا ندارند. و لذا اگر در این حال مستضعفان با اخلاص تمام خدا را بخوانند، وعده الهی محقق می شود و آنها وارث زمین می گردند. بنابراین، آیاتی که در بحثهای گذشته بیان شد و در آنها خداوند وعده داده بود که دین الهی بر همه ادیان غلبه پیدا می کند، و حق بر باطل پیروز می شود، و مؤمنان صالح و مستضعفان وارث زمین می شوند، و... زمانی محقق می شود که مردم، خود قدم اول را بردارند و با تمام وجود برای رسیدن به این اهداف کوشا باشند.

از مصادیق بارز این آیه، مردمی هستند که با تحمل همه سختیها و گرفتاریها، زمینه حکومت جهانی حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه، را فراهم می کنند. در روایتی از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، آمده است که: سیکون من بعدی خلفاء، و من بعد الخلفاء امراء، و من بعد الامراء ملوک، و من بعد الملوک جبار، ثم یخرج رجل من اهل بیتی یملا الارض عدلا کما ملئت جورا. (۱) بعد از من خلفایی می آیند، و پس از آن امیرانی می آیند، و بعد از آن پادشاهانی می آیند، و پس از آن جبارانی می آیند، سپس مردی از خاندان من قیام می کند و زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم پر شده بود. در حدیث دیگری نیز چنین آمده است: ینزل بامتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم. لم یسمع بلاء اشد منه حتی تضیق عنهم الارض الرحبه، و حتی یملاء الارض جورا و ظلما، لا یجد المؤمن ملجا یلتجى الیه من الظلم، فیبعث الله تعالی رجلا من عترتی، فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملدت ظلما و جورا. (۲) در آخر الزمان از جانب حاکمان بلای شدیدی بر امت من نازل می شود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، تا اینکه سرزمین پهناور بر آنها تنگ می شود و زمین پر از ظلم و جور می شود. مؤمنان هیچ پناهگاهی از این ظلم نمی یابند تا بدان پناه برند، پس خداوند مردی از خاندان مرا برمی انگیزد تا زمین را از قسط و عدل پر کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده بود... در حالت عادی، مردم وقتی خواهان عدالتند که اجرای آن به نفع خودشان باشد، و در جایی که عدالت برای آنها ضرر داشته باشد، پذیرای آن نیستند. اما زمانی که با تمام وجود طعم ظلم را چشیدند، از دل و جان در همه شرایط عدالت را می پذیرند. فراهم شدن این آمادگی نیز کار آسانی نیست. حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز در نامه خود به محمد بن عثمان، مردم را به دعا برای ظهور فرج ترغیب کرده و فرموده اند: و اکثر والدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم. (۱۰) برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، چون همین دعا موجب فرج شماست. وجود مبارک آن حضرت نیز از مصادیق مضطربین است که با مشاهده ضعف و خواری مسلمانان و ظلم ستمگران به آنها، در مقدس ترین مکان روی زمین دست به دعا برمی دارد و تقاضای کشف سوء می کند. امام صادق، علیه السلام، در ذیل این آیه می فرماید: نزلت فی القائم من آل محمد، علیهم السلام، هو والله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله، فاجابه و یکشف السوء و یجعله خلیفه فی الارض. (۳) این آیه در مورد قیام کننده ای از آل محمد است، به خدا سوگند، او همان مضطرب است، هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و با دست به سوی خدا دعا می کند، پس خداوند به او جواب می دهد و ناراحتی را برطرف می کند و او را خلیفه در زمین قرار می دهد. و در روایت دیگری از امام صادق، علیه السلام، نیز چنین آمده است: و الله لکانی انظر الی القائم و قد اسند ظهره الی الحجر، ثم ینشد الله حقه... قال: هو والله المضطر فی کتاب الله فی قوله: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض. (۴) به خدا سوگند گویا من به سوی قائم می نگرم در حالی که پشتش را به حجر الاسود زده و خدا را به حق خود می خواند... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطرب در کتاب خدا در آیه «امن یجیب المضطر...» اوست. آری، انتظار فرج وقتی از حالت دعاهایی که فقط بر زبان جاری است خارج شود و همه به مرحله ای برسند که واقعا منتظر قیام مهدی، علیه السلام، باشند و خود را برای آن روز آماده کنند و با تمام وجود از خداوند درخواست فرج کنند، دعای آنها به اجابت می رسد. اللهم اکشف عنا السوء، و عجل فی فرج مولانا صاحب الزمان، و سهل مخرجه، و اجعلنا انصاره و اعوانه، آمین یا مجیب دعوه المضطربین.



- ١- المتقى الهندي، علاء الدين على، كنز العمال، ج ١٤، ص ٢٦٥، ح ٣٨٦٦٧.
- ٢- همان، ص ٢٧٥، ح ٣٨٧٠٨.
- ٣- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ٤، ص ٩٤.
- ٤- همان.

اینک به این پرسش سوم می‌رسیم که می‌گویید:

حضرت مهدی، علیه السلام، با این که بیش از حدود پنج سال نداشت که پدر خود را از دست داد، چگونه به مقام شامخ رهبری رسید؟ می‌دانیم که پنج سالگی دوران طفولیت است و هرگز برای رشد شخصیتی یک رهبر کافی نیست. پس چه زمینه‌هایی در تکامل وی، نقش داشته است؟ جواب این است که: آن حضرت پس از رحلت پدر، جانشین وی در امانت و رهبری شد و این بدان معنا است که همو ویژگی‌های فکری و روحی یک امام را در همان اوان کودکی دارا بوده است. امامت زود رس هم رخدادی سابقه دار است؛ چند تن از پدران آن حضرت نیز چنین بوده‌اند، مانند امام محمد تقی، علیه السلام، که در سن هشت سالگی (۱) و امام علی النقی، علیه السلام، که در نه سالگی (۲) امامت رسیدند. ولی این پدیده در حضرت مهدی، علیه السلام، به اوج خود می‌رسد و می‌بینیم که در پنج سالگی به امامت رسیده است. دلیل اینکه ما این پدیده را یک واقعیت تاریخی می‌نامیم این است که این امر در رابطه با برخی از پدران آن حضرت، یک حقیقت ملموس و عینی بوده است، مسلمانان آن را درک کرده و با آن زندگی کرده‌اند و هیچ چیز برای اثبات یک واقعیت، برتر از وقوع آن در میان یک جمعیت نیست.

۱- ر. ک: الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ ه. ق)، ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۱۶ به بعد.

۲- ر. ک: التمه فی التواریخ الاثمه، سید تاج الدین عاملی از بزرگان قرن یازدهم هجری، انتشارات مؤسسه بعثت - قم، الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲۳-۱۲۴.

امام، علیه السلام، توانست در آن سن کم، اعلیت و قدرت علمی خود را به اثبات رساند و خصم را محکوم سازد. (۱) ر. ک: المحالس السنیه، سید امین عاملی، ج ۵، ص ۲۰۹. ابن قضیه، مشهور است و سنی و شیعه آن را نقل کرده اند؛ صحاح الاخبار، محمد سراج الدین رفاعی، ص ۴۴. به نقل از کتاب «الامام صادق و المذاهب الاربعه اسد حیدر، ج ۱، ص ۵۶. (۲) اینکه امام از نظر امامیه، اعلم اهل زمان خود است، مورد اتفاق است، رجوع شود به باب حادی عشر از علامه حلی. برای اثبات این قضیه، بارها ائمه، علیهم السلام، مورد امتحان قرار گرفتند و هر بار موفق شدند.

۱- توضیح این مساله نیاز به بیان چند نکته دارد: الف) امامت یک پایگاه سلطنتی نبود که با وراثت از پدر به پسر برسد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند؛ همانند خلافت فاطمیان و عباسیان؛ بلکه امامت از راه نفوذ فکری و اثر معنوی در میان نهادهای مردمی، حمایت گسترده ایشان را به دست می آورد به گونه ای که مردم کسی را جز امام، لایق رهبری اسلام نمی دانستند. ب) این نهادهای مردمی از همان صدر اسلام، تشکیل شده بود ولی در عهد امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، بیشتر شکوفا و گسترده گشت. مدرسه ای که این دو امام درون پایگاهها تشکیل دادند، موج فکری وسیعی را در جهان اسلام ایجاد کرد. صدها فقیه، متکلم، مفسر و دیگر دانشمندان اسلام شناس و انسان شناس در این مدرسه مشغول بودند به گونه ای که یکی از راویان آن زمان (حسن بن علی و شاء) گوید: روزی من وارد مسجد کوفه شدم و دیدم نهصد دانشمند

۲- در آنجا گرد آمده و همگی از امام صادق، علیه السلام، روایت می کنند!! ج) از نظر این مدرسه و نهادهای مردمی وابسته به آن، شرایط صلاحیت برای امامت بسیار سخت بود زیرا معتقد بودند کسی لیاقت رهبری دارد که از همه علمای معاصر عالمتر و داناتر باشد

طول تاریخ، به آزار و اذیت، زندان، شکنجه و قتل آنان پرداختند و صدها تن در سیاهچالها با مرگ روبرو شدند. این قرائن و شواهد می دهد که عقیده استوار بسیار گران تمام می شد (۱) در حالی که آنان هیچ محرکی جز عقیده استوار و نیت پاک نداشتند. ه) امامانی که این توده های مردمی، رهبری شان را گردن نهاده بودند هرگز از مردم جدا نبودند و همچون شاهان در کاخهای بلند، پنهان نمی شدند بلکه همیشه در کنار مردم و در میان مردم زندگی می کردند مگر زمانی که از طرف حاکمان، زندانی یا تبعید می گشتند. این حقیقت را ما از ارتباط بسیاری از راویان و محدثان با آنان از مکاتباتی که با معاصران خود داشته اند، از دیدارها و مسافرت هایی که داشته اند و بالاخره از نمایندگانی که به اطراف و اکناف جهان اسلام می فرستاده اند، برداشت می کنیم. شیعیان و پیروان به حضور آنان می رسیدند و برای انجام مناسک حج (۲) به مکه می رفتند و یا در مدینه منوره به زیارت امام خود می شتافتند. همه اینها حکایت از ارتباط پیوسته میان امام و پیروانش از هر طبقه در سراسر جهان آن روز می کند. (و) دستگاه خلافت، به ائمه، علیهم السلام، و رهبری معنوی و فکری ایشان به عنوان یک خطر بزرگ، می نگریست و بر این اساس همه تلاش خود را در راه نابودی این رهبری به کار می برد و از هیچ آزاری رویگردان نبود و برای حفظ وجودیت خویش، گاه سنگدلی و قساوت را به تمام معنا به نمایش می گذاشت. دستگیری، اسارت و تبعید امامان، علیهم السلام، همیشگی بود، (۳) با این که این کارها اثر نامطلوبی در روحیه مسلمانان بویژه دوستان ائمه می گذاشت و بسیار آزرده خاطر می گشتند. حال اگر این شش نکته مهم تاریخی و واقعی را در نظر بگیریم، چنین نتیجه می دهد که امامت خردسال، یک توهم نبوده بلکه واقعیت داشته است. زیرا امام خردسال که پا به صحنه می گذارد و خود را رهبر فکری و معنوی مسلمانان معرفی می کند و توده وسیعی به رهبری و ولایت او گردن می نهند، مسلماً بایستی از دانش و شناخت و جهان بینی، بهره فراوان داشته باشد و در فقه، تفسیر، کلام، و دیگر علوم، سرآمد روزگار خویش باشد و گرنه هرگز امکان ندارد از حمایت بنیادهای مردمی برخوردار گردد. با توجه به این که امامان شیعه در موقعیتی بودند که مردم می توانستند با آنان بجوشند و هر کسی می توانست از زندگی شخصی و مقام علمی - فرهنگی آنان با خبر باشد. آیا می شود کودکی، مدعی امامت باشد و با این نام، پرچم اسلام را در دست گیرد و در معرض دید و شنود و توده های مردمی باشد، به او ایمان بیاورند و در راه این ایمان، تاوان سنگینی پردازند و زندگی و امنیت خود را فدا کنند، بدون آنکه حتی به خود زحمت دهند که

ص: ۵۶

- ۱- عقیده به امامت اهل بیت، علیهم السلام، برای شیعیان، بسیار گران تمام می شده است که از نظر تاریخی قابل انکار نیست و شواهد بسیار زیادی در دست است، به کتاب مقاتل الطالبیین از ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود.
- ۲- چنانچه از روایات برمی آید ائمه، علیهم السلام، پیروان خود را به این دیدارها توصیه می کردند، رجوع کنید به اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲. که می فرماید: «بر مردم واجب است پس از انجام مناسک حج، خدمت امام برسند و از مسایل دینی خود بپرسند و عشق و علاقه خود را به آنان ابراز کنند.
- ۳- تاریخ ائمه، علیهم السلام، پر است از شکنجه، زندان، تبعید و احیاناً قتل، به کتابهای الفصول المهمه، مقاتل الطالبیین و ارشاد شیخ مفید مراجعه شود.

صلاحیت این کودک (۱) را برای امامت، بررسی کنند؟! و یا شگفتی و اهمیت این مساله، آنان را به فکر و کنکاش و ندارد؟! فرض کنیم مردم برای کشف حقیقت حرکت نکردند آیا می شود روزها، ماهها و بلکه سالها بگذرد و علی رغم برخوردهای طبیعی و همیشگی میان امام و مردم، حقیقت آشکار نگردد؟! آیا باور کردنی است که امام از نظر دانش و اندیشه یک کودک باشد و در این رابطه طولانی، حقیقت پنهان بماند؟! یا اگر فرض کنیم برای طرفداران امامت، امکان کشف حقیقت نبود، چرا حکومت وقت، سکوت کرد؟ اگر می توانست چرا افشاگری نکرد؟ قطعاً برای حکومت خیلی آسان بود، امام خردسالی را که از نظر فکری و فرهنگی کودک است، رسوا سازد و براحتی می توانست واقعیت را برای پیروان او و دیگران آشکار کند و بی کفایتی او را برای رهبری به اثبات رساند. اگر افشاگری نسبت به بی کفایتی فردی در سنین چهل - پنجاه سالگی که با فرهنگ و آداب روز، آشناست، مشکل باشد، هرگز، اعلان بی کفایتی یک کودک معمولی هرچند با هوش و زیرک باشد، مشکل نیست آن هم امامتی که شیعه امامی به رسمیت می شناسد و شرطهای سختی که برای آن لازم می داند. (۲) این کار بمراتب از روشهای خشن دیگر که به قلع و قمع بسیاری از مردم. منجر می گشت، برای حکومت آسانتر بود. تنها توجیه علت سکوت حکومتهای معاصر و عدم استفاده از این برگ برنده (۳) این است که می دانسته اند امامت خردسال، پدیده ای واقعی بود و ساختگی نیست. حقیقت این است که حکومتها تلاش می کردند این برگ را رو کنند ولی فوراً متوجه می شدند که نمی توانند و تاریخ برای ما از این تلاشها و شکستها سخن گفته است. (۴) ولی هرگز در جایی نگفته است که امام خردسال، متزلزل گشته و در تنگنا قرار گرفته و یا مردم اعتماد خود را نسبت به او از دست داده اند. و این معنای همان حرف ماست که امامت خردسال در زندگی امامان شیعه، رخدادی واقعی به حساب می آمده و هرگز یک فرضیه خشک و خالی نبوده است، و این پدیده ریشه در میراث آسمانی دارد، میراثی که از کرانه های رسالت الهی سرچشمه می گیرد و برای مثال کافی است حضرت یحیی، علیه السلام، را نمونه بیاوریم، خداوند درباره او می فرماید: یا یحیی خذ الكتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیاً. (۵) ای یحیی! کتاب خدا! کتاب (خدا) را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم. وقتی ثابت شد که امامت و پیامبری برای خردسال یک رخداد واقعی بوده است، جای اعتراض در زمینه حضرت مهدی و جانشینی او از پدر باقی نمی ماند. (۶)

ماهنامه موعود شماره ۱۳

ص: ۵۷

- ۱- اشاره است به امام مهدی، علیه السلام، و قبل از او امام جواد، علیه السلام.
- ۲- ر. ک: حق الیقین فی معرفه اصول الدین، سید عبدالله شبر، (متوفای ۱۲۴۲ ه. ق) ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۳- منظور این است که امام خردسال را برای امتحان و حقیقت امر به جلوی مردم بیاورند.
- ۴- مامون خلیفه عباسی چنین کاری را کرد و برای علمای بزرگ معلوم شد که امام جواد، علیه السلام، از چه پایه دانش و فقه برخوردار است.
- ۵- سوره مریم، آیه ۱۲.
- ۶- شیعیان مخلص، حضر مهدی را دیده و با او ارتباط داشته و کسب دانش کرده اند همانند سفرا و نواب اربعه به کتابهای

تبصره الولی فیمن رای القائم المهدی از بحرانی و ارشاد شیخ مفید ص ۳۴۵ مراجعه شود و برای تفصیل بیشتر به کتاب دفاع عن الکافی از ثامر العمیدی، ج ۱، ص ۵۳۵ به بعد مراجعه شود.

کبری خزعلی اشاره: در قسمت دوم این مقاله بحث به اینجا رسید که آیا سایر ائمه معصومین، علیهم السلام، نیز مشمول آیه تطهیر می شوند یا خیر؟ نویسنده در پاسخ این پرسش ضمن بیان حدیث مفصلی از امام صادق، علیه السلام، چنین نتیجه گیری کرد که: تنها پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین، علیهم السلام، برحسب تنزیل آیه تطهیر مشمول این آیه هستند. ائمه بعدی تنها برحسب تاویل آیه مزبور مشمول آن می شوند، که این تاویل را هم آیه «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض» تفسیر می کند. اینک می پردازیم به ادامه این مقاله: علی علیه السلام و شمول آیه تطهیر

روایاتی که تا کنون به آنها اشاره کرده ایم، همه حاکی از این بودند که امامان پس از امام حسین، علیه السلام، تنها بر اساس تاویل آیه تطهیر مشمول این آیه می شوند. اما از روایتی که از امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، نقل شده چنین به دست می آید که این امامان مشمول تنزیل آیه تطهیر نیز می گردند. شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» با سند خود از «سلیم بن قیس هلالی» نقل کرده که او گفت: «امیرالمؤمنین، علیه السلام، در زمان خلافت عثمان در میان گروهی از مهاجر و انصار در مسجد پیامبر، صلی الله علیه و آله، گرد آمده بودند. سخنرانی فرمود، در خلال سخنان خود، اشاره به آیه تطهیر نمود و چنین فرمود: ایها الناس اتعلمون ان الله تبارک و تعالی انزل فی کتابه: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» فجمعنی و فاطمه و ابنی حسنا و حسینا و القی علینا کساء و قال: اللهم ان هؤلاء اهل بیتی و لحمتی، یؤمنی ما یؤمنهم و یحرجنی ما یحرجهم، فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقالت ام سلمه: و انا یا رسول الله؟ فقال: انت او انک علی خیر و انما انزلت فی و فی اخی علی و ابنتی فاطمه و ابنی الحسن و الحسین، صلوات الله علیهم، و فی تسعه من ولد ابنی الحسین خاصه، لیس معنا فیها احد غیرنا. ای مردم! مگر نمی دانید که خداوند تبارک و تعالی در کتابش فرمود: «خداوند خواسته است که هرگونه آلودگی و ناپاکی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک و پیراسته گرداند.» و پیامبر، صلی الله علیه و آله، من، همسر و فرزندانم را زیر کساء برد و گفت: ای خدا! اهل بیت من جز اینان کسی نیست، پروردگارا اینها نزدیکان و خویشاوندان منند، رنج و ناراحتی آنها مرا رنج می دهد و سختی بر آنان مرا در تنگنا می نهد، پس ای خدا آنچه پلیدی و ناپاکی است از آنان بزدا و کاملاً پاکشان فرما. ام سلمه هم می خواست که مورد شمول این آیه باشد و در زمره «اهل بیت» قرار گیرد، اما پیامبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: نه، تو عاقبت به خیر هستی، اما، این آیه فقط در حق من و برادرم علی، دخترم فاطمه و دو فرزندم، حسن و حسین که درود بی پایان پروردگار بر آنان باد، و همچنین درباره نه نفر از فرزندان پسرم حسین، علیه السلام، نازل شده است. سلیم بن قیس گوید: سخنان امام که به پایان رسید، همه در پاسخ گفتند: صحیح است، ام سلمه هم عین این مطلب را خبر داد و ما تنها به گفته او هم اکتفا نکردیم، بلکه از شخص نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، سؤال کردیم، فرمود: صحیح است و آنچه ام سلمه گفته بود، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، با تکرار تأیید کرد. (۱)

«اهل البيت» می گوید: مطالب یاد شده در خود آیه تطهیر، عصمت پنج تن آل عبا را ثابت می کند و اما اطلاق «اهل البيت» تا آخرین امام از ائمه دوازده گانه از طریق سنت متواتر به دست می آید. (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴).



«ام سلمه» و «عایشه» همسران رسول خدا، صلی الله علیه و آله، با اینکه هر دو خواهان مشارکت در فضیلت آیه تطهیر و ورود در زمره اهل بیت، علیهم السلام، بودند، هر دو اعتراف می کنند که آیه کریمه، نه تنها شامل آنها نمی شود، بلکه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، مؤدبانه و با متانت تاکید فرمود: هرگز زنان پیامبر انتظار نداشته باشند که با ورود در زمره اهل بیت، علیهم السلام، مفتخر گردند و آیه ای که طرح اساسی، برای سازمان دهی آینده اسلام است، شامل آنها شود؛ زنان پیامبر باید بدانند که تنها افتخار همسری پیامبر، صلی الله علیه و آله، برای آنها کافی است و در آینده اگر در سرنوشت اسلام دخالت نکرده و آسیبی نرسانند، خوشبختی در انتظار آنها است. چنانکه نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، به ام سلمه فرمود: «انک علی خیر» اما با وجود اعتراف و تصریح دو همسر معروف رسول خدا، صلی الله علیه و آله، دو گروه اصرار دارند که آیه تطهیر را، یا منحصر در بانوان رسالت نمایند و یا آنان را در ردیف پنج تن آل کساء در آورند. گروه اول: برخی از روایت و افراد صدر اسلام مانند «عکرمه»، «مقاتل بن سلیمان» و «عروه بن زبیر». گروه دوم: جمعی از مفسران عامه و علمای اهل تسنن. اما در پاسخ این دو گروه باید گفت که، وقوع صدر آیه و ما بعد آن در حق ازواج آن حضرت، موجب نمی شود که مراد از اهل بیت، همسران باشد. زیرا: ۱. «اللتفات» یکی از فنون بیان است و باعث توجه بیشتر می شود و در عرف و عادات فصحا، شایع است که در اثنای کلام، خطاب به غیر می کنند و بعد به کلام اول عود می نمایند؛ و قرآن مجید، مشحون و در کلام عربی، معروف است. نظیر این آیه که در ابتدا خطاب به زن فرعون است، اما ناگاه تغییر سیاق داده و خطاب به یوسف می شود و در ادامه بار دیگر خطاب به زن فرعون می گردد «... ان کیدکن عظیم، یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک کنت من الخاطئین.» (۱) سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳ (۲) ۲. حدیث ام سلمه مشعر است بر آنکه: این آیه در خانه من نازل شد و غیر حضرت پیامبر، صلی الله علیه و آله، و حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین، علیهم السلام، کسی در آنجا نبود. ۳. اگر آیه در حق همسران پیامبر بود بایستی چنین آورده شود: «لیذهب عنکن و یطهرکن»؛ چون به صیغه مذکر واقع شده معلوم می شود در حق اهل بیت پیامبر که آل عبا باشند، نازل شده است (و با وجود آنکه حضرت فاطمه، علیها السلام، داخل بوده اند صیغه مذکر به جهت تغلیب می باشد). ۴. صاحب کتاب «عین المعالی» گوید: ظاهرا آیه اگر چه دال است بر آن که مراد از اهل بیت، همسران باشند،

ص: ۵۹

۱- سوره یوسف

۲-، آیه ۲۸ و ۲۹.

اما اینکه «عایشه»، «ام سلمه»، «ابوسعید خدری» و «انس بن مالک» که نقل نموده اند که اهل بیت حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین، علیهم السلام، می باشند، این ظهور را رفع می کند. (۱) تدبیر در تعیین مصدق اهل بیت

گردآمدگان در خانه ام سلمه، با نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، پنج نفرند که مجموعه ای از یک خاندان سرشار از فضیلت اند، یعنی شخص پیامبر، که خود مبین و مفسر آیات قرآن، از جمله آیه تطهیر و تعیین کننده مصداق اهل بیت، علیهم السلام، است، امام علی بن ابی طالب، علیه السلام، یعنی عموزاده پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، که افتخار دامادی وی را هم دارد. فاطمه زهرا، علیها السلام، دختر پیامبر و همسر علی بن ابی طالب، علیه السلام، و نوه های پیامبر یعنی حسن و حسین، علیهما السلام. در این اجتماع پنج نفری، همه مشمول آیه تطهیرند، تنها یک نفر در کنار این اجتماع بیگانه است (بیگانه در شمول آیه) ولی ناظر مورد اعتماد، به عنوان شاهد داستان، که حضورش برای شهادت و نقل سرگذشت لازم است، چون گفتار شهادت او در تصدیق دیگران بسیار و مؤثر است. شایان ذکر است که پیامبر، صلی الله علیه و آله، هنگام نزول آیه افراد متعددی را برای دعوت اهل بیت، علیهم السلام، فرستاد، لذا نقلهای مختلف از عایشه، زینب و وائله و... ممکن است به دلیل تدبیر پیامبر، صلی الله علیه و آله، برای مطلع شدن و شاهد بودن بر ماجرا باشد. وقت نزول آیه تطهیر

نزول آیه شریفه تطهیر، هنگام اجتماع هیات پنج نفری و در یک صبحگاه بوده است. و روایات منتهی به ام سلمه و ابو سعید خدری، تصریح به این معنا دارد، چنانکه از آنها به طور وضوح استفاده می شود که آیه کریمه، در حق پنج تن آل کساء است و ناظر به دیگران نیست و روایات متواتر از ائمه اهل بیت، علیهم السلام، نیز روشنگر این حقیقت است. پیامبر هم مورد عنایت آیه است

در آیه تطهیر - همچنانکه، چهار نفر: علی، همسر و فرزندان او مورد توجه هستند - شخص نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، هم مورد عنایت است و روایت ابی الجارود از حضرت باقر، علیه السلام، و ابوسعید خدری از نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، تصریح به این معنا می کند. بحثی از تناسب موقعیت آیه تطهیر

ص: ۶۰

آنچه مسلم است این است که: علمای شیعه اتفاق نظر دارند بر این که آیه تطهیر قطعا مستقل و به طور جداگانه در پی حادثه اجتماع اهل کساء نازل شده است<sup>۱</sup> و ارتباطی به همسران پیامبر ندارد بلکه هم از نظر نزول و هم از نظر مصداق و شمول محتوا، اختصاص به پنج تن اهل البیت، علیهم السلام، دارد. ولی در مورد اینکه این آیه چرا دنباله آیه دیگر (متناسب یا غیر متناسب) قرار گرفته است؟ نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی گفته اند که جایگاه و قرارگاه آیه تطهیر، کاملا- بجا و مناسب است و قرار گرفتن این آیه برای دفع توهم پاک شدن تمام خاندان پیامبر، صلی الله علیه و آله، لازم و ضروری است و تناسب تام دارد. (۱) بعضی دیگر، اظهار می دارند که آیه تطهیر در جای خود قرار نگرفته بلکه آیه را برای مشتبه شدن امر در آنجا قرار داده اند<sup>۲</sup> و صریحا اعلام می کند که: این آیه، جداگانه نازل شده، بعدا جای آن را تغییر داده اند. (۲) از آنجا که هرگونه جابه جایی و تغییر در قرآن به اتفاق فریقین مردود است صرفا به بررسی نظر اول یعنی تناسب جایگاه آیه و شان اهل بیت و ضرورت معرفی آنها می پردازیم. در مورد امتیازات اهل بیت عصمت و طهارت و برتری آن حضرات معصومین، نه تنها کسی نمی تواند حق مطلب را ادا کند، بلکه حتی از فهرست کمالات فضایل و مناقب آن نیز، عاجز و ناتوان است. اهل بیتی که بنا به اعتراف مخالفینشان حدود سیصد آیه، (۳) در قرآن کریم در منقبت و فضیلت آنان نازل گشته است که ما فقط چند نمونه از آیات برجسته قرآن کریم را که در شان و فضیلت آنان فرود آمده است، می توانیم نام ببریم: ۱. آیه ولایت: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» (۴) در شان علی، علیه السلام، نازل گشته است. ۲. آیه تبلیغ: «یا ایها الرسول بلغ انزل الیک من ربک» (۵) در شان علی، علیه السلام، نازل گشته است. ۳. آیه اولوالامر: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۶) در شان علی، علیه السلام، و امامان دیگر نازل شده است. ۴. آیه مباحله: «... فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم» (۷) درباره اهل بیت نازل شده است. ۵. آیه موده: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» (۸) ۶. آیه تطهیر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت...» (۱۲) ۷. حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم الثقلین...» که در شان عترت پیامبر، صلی الله علیه و آله، است. ۸. حدیث منزلت: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا لا نبی بعدی» که دلالت بر جانشینی و امامت حضرت علی، علیه السلام، دارد. ۹. حدیث سفینه و آیات و احادیث معتبر دیگر، در فضایل و مناقب اهل بیت، علیهم السلام، که در کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت به طور مبسوط و فزون از شمارش آمده است (۹) و ما به همین بسنده می کنیم. مقایسه آیات مربوط به زنان با آیه تطهیر

آیه تطهیر برای زمینه سازی مسؤولیت مهمی که بر دوش اهل بیت گذاشته شده، یعنی مسؤولیت خطیر زمامداری جامعه اسلامی، نازل شده است و از اشاره ائمه اطهار، علیهم السلام، به آیه شریفه و استناد به آن، در موضوع خلافت، این معنی، بخوبی آشکار است قهرا و قطعا زنان پیامبر، صلی الله علیه و آله، که بایستی طبق نص قرآن بیش از دیگر زنان پرده نشینی اختیار کنند از شمول آیه تطهیر، بیرون می باشند. اگر بخواهیم مقایسه ای میان مدلول آیه تطهیر و آیاتی که در مورد زنان پیامبر نازل شده، داشته باشیم، نتایج زیر به دست می آید: «اهل بیت» مسؤولیت حفظ اسلام، مسؤولیت زمامداری و رهبری اسلام و مسلمین را بر عهده دارند. «زنان پیامبر» در انجام وظایف داخلی و رعایت تکالیف، پاک نگهداشتن خود از کثافات شهوانی، و قذارات روحی، آزاد بودند و این امر، بستگی به مشیت و اراده خودشان داشت، البته لازم است گوش به فرمان این اوامر و نواهی باشند، و هرگز از راه مستقیم، منحرف نگردند. اما «اهل البیت» را خداوند، پاک و منزّه خواسته، اراده فرموده: که آلوده نباشند<sup>۳</sup> از هوسهای دنیوی مبرا باشند<sup>۴</sup> نایت حق، آن است که امراض سهمناک روحی قلبشان را دستخوش مفسد اخلاقی نکند، روان پاک و پاکیزه آنها دچار تهاجم آلودگیها نگردد. گزندگی به سعه صدر و سینه فراخ آنان که لازمه

- 
- ۱- ر. ک: فاضل لنکرانی، محمد، اهل البیت یا چهره های درخشان در آیه تطهیر.
  - ۲- ر. ک: الطباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ، ص .
  - ۳- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، الصواق المحرقه، ص ۷۶؛ شبلنجی از ابن عساکر در نورالابصار، ص ۷۳.
  - ۴- سوره مائده (۵)، آیه ۵۵.
  - ۵- همان، آیه ۶۷.
  - ۶- سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.
  - ۷- سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۱.
  - ۸- سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.
  - ۹- ر. ک: به تتمه المراجعات، نهج الصدق، شواهدالتنزیل، غایه المرام.

رایحه بلندپایگی و متجلی بودن به صورت زنان فوق فضیلت، استشمام نمی شود. اما از لحن آیه «انما یریدالله...» کاملاً این مزایا و بالاتر از آن هم در حق «اهل بیت» استشمام می شود. اما انحصار فضیلت و امتیاز ویژه، در این تعداد محدود (پنج تن اهل کساء) از کلمه «انما» که دلیل بر حصر است و تقدیم «عنکم» بر «اهل البیت» و فتح کلمه «اهل» که دلیل بر اختصاص است، استفاده می شود. به عبارت دیگر در این آیه خداوند می فرماید: خدا تنها نسبت به شما (نه از زنان) شما «اهل البیت» شما طبقه خاص، اراده فرمود که قذارات، امراض و هرگونه آلودگیهای اخلاقی، روحی، قلبی، اعتقادی و... را بزدايد و شما را یکپارچه پاک و دارای نهادی پاکیزه و روانی ناآلوده فرماید. از وقوع این آیه در بین آن آیات، کاملاً استشمام می شود: آن آزادی انتخاب و لحن خنثی که از لحاظ عنایت حق، در حق بانوان حریم رسالت مطرح بود، در مورد «اهل البیت» نیست، بلکه عنایت خاصه را با تاکید و تصریح در حق «اهل البیت» بیان می کند. برای «زنان پیامبر»، هرگونه امکان صدور گناه، عدم اطاعت از رسول، خروج از منزل، دخالتهای ناروا، در مفاد آیات کاملاً چشمگیر است. برای «اهل البیت» امکان صدور گناه و... و امکان همه انحرافات که در گروه اول آیات مطرح بود در مورد «اهل البیت» با تاکید مطرح نیست بلکه خداوند به آنها افاضه روح ملکوتی نموده و از هرگونه گناه و خطا، منزّه و مبرا فرموده است و این، همان معنای عصمت است. «زنان پیامبر» در انتخاب روش سعادت و شقاوت، به نص آیات مختارند. اما «اهل البیت» کسانی هستند که مراجع پروردگار و فیض روح القدس، امواج سروش غیبی را به گوش تنها اهل بیت (پنج تن آل کساء) سروده که گمان نرود، آنان همچون همسران رسول خدا، در انتخاب مسیر، مختار، یله و رها هستند، نه، این گمان، باطل است زیرا که فیض ربانی در اختصاص و انحصار اهل البیت، علیهم السلام، قرار گرفته است. بنابراین، مفاد آیه تطهیر، مباین مفاد سایر آیات است که درباره زنان پیامبر، صلی الله علیه و آله، نازل شده با این تباین آشکار چگونه می توان خطاب در آیه تطهیر را متوجه بانوان رسالت دانست؟! بدیهی است که این چنین چیزی یعنی توجه خطاب آیه تطهیر به بانوان، هرگز امکان عقلی و عملی و قرآنی ندارد.

مریم ضمانتی یار در با صدای خشکی روی پاشنه چرخید و باز شد. پا به حیاط گذاشت و در را پشت سرش بست و به طرف چاه آب رفت. از چاه آب کشید و وضو گرفت. حلیمه متوجه آمدنش شد. بسختی از زمین بلند شد و به حیاط آمد: - سلام، چه شده به خانه آمده ای؟ - سلام، نباید به خانه می آمدم؟ - نه... منظورم این است تو که نمازت را همیشه در مسجد می خواندی و بعد به خانه می آمدی. - اگر ناراحتی برگردم؟! - این چه حرفی است؟ می گویم چه اتفاقی افتاده؟ با این حرفهای سربالا از جواب دادن طفره می روی؟ - نه... حلیمه جلوتر رفت: اسحاق... تو گریه کرده ای؟ دلش فرو ریخت. مردش را هیچ وقت این همه پریشان حال ندیده بود. محاسن سیاه مرد خیس اشک بود. - بین اگر می خواهی نمازت را بخوانی بعد برایم تعریف کنی جانم به لب می رسد. حرف بزن. چه شده؟ اسحاق آهی کشید: قرار بود خبری شود؟ - سؤال مرا با سؤال پاسخ می دهی؟ - باور کن خبری نشده. کار در نخلستان در این هوای گرم آدم را خسته می کند. کنجکاوانه به او خیره شد؛ کار در نخلستان آدم را خسته می کند، اما اشک آدم را در نمی آورد! من نمی گویم که چرا خسته ای؟ می گویم چرا گریه کرده ای؟ - خیلی خب، با این حال سر پا نمانم. بیا برویم به اتاق برایت بگویم. هر دو به اتاق رفتند. حلیمه بزحمت نشست و به دیوار تکیه داد: خب بگو! - امروز... امروز محمد بن علی سمیری از دنیا رفت! - راست می گویی؟ نایب خاص صاحب الامر؟ - بله... - چه کسی را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد؟ - هیچ کس را... - یعنی چه؟ - یعنی اینکه باب نیابت با مرگ علی بن محمد سمیری بسته شد. منظورم این است که دوران غیبت کامل حضرت فرا رسیده است. بغض گلویش را فشرده؛ نتوانست صبوری کند؛ دوباره صورتش غرق اشک شد: این توضیح را بخوان... از روی اصل آن نسخه ای برداشتم. و نامه ای را به دست حلیمه داد. حلیمه آن را گشود و خواند: «ای علی بن سمیری! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تو از اکنون تا شش روز دیگر از دنیا می روی. پس به حساب و کتاب خودت رسیدگی کن و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند. زیرا غیبت کامل فرا رسیده است. دیگر تا آن روزی که خداوند بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن ظهور پس از مدت طولانی است که دلها را سختی و قساوت فرا بگیرد و زمین از ظلم و ستم پر شود...» حلیمه پایان نامه را نخواند و سر بلند کرد. با دلهره و نگرانی به چشمان اشکبار اسحاق خیره شد: - یعنی بعد از این؟... - بله، بعد از این دوران سختی شروع می شود.

شش روز پیش این نامه نوشته شده و امروز حق کلام صاحب الامر، علی بن محمد سمري، از دنیا رفت. حلیمه نامه را به دست اسحاق داد: با این همه بلا و مصیبت هنوز قرار است زمین از ظلم و ستم پر شود؟ - دل نگرانی من هم به همین دلیل است. و گرنه علی بن محمد مثل همه بندگان خدا باید روزی از دنیا می رفت و امروز رفت. خدا رحمتش کند. پیرمرد دوره امام حسن عسکری، علیه السلام، را هم گذرانده بود و از اصحاب آن حضرت بود. از دوران شصت و نه ساله غیبت صغری هم سه سال نیابت امام را به عهده داشت. آنچه مرا می سوزاند این همه ظلم و ستم و خونریزی است که به اوج رسیده... امروز در تشیع جنازه علی بن محمد، هیچ کس حرفی نمی زند تا ماموران چیزی نفهمند. زندانها و سیاهچالهای عباسیان پر از شیعیان مظلومی است که جریشان محبت به آل علی است... و گریه صدای اسحاق را برید... حلیمه سعی کرد او را آرام کند. - بلند شو نمازت را بخوان! نماز به دلت آرامش می دهد. هرچه خدا بخواهد همان می شود. اسحاق بلند شد و قامت به نماز بست. حلیمه نتوانست فضای روحی او را عوض کند. نمازش را که خواند سفره نان را پهن کرد. اسحاق سر سجاده شانه هایش از گریه می لرزید. متوجه حضور او شد و سر برداشت. سر سفره نشست. دانه خرمایی از توی کاسه برداشت اما نتوانست آن را به دهان بگذارد. - بین اسحاق، خدا بزرگ است. او که در این چند سال با همه سختگیریها نگذاشته ارتباط شیعه با صاحبش قطع شود! بعد از این هم نمی گذارد. - مگر فراموش کردی همین چند سال پیش در دوران نیابت حسین بن روح، کار را به جایی رساندند که حسین پنج سال زندانی بود؟! مگر یادت رفت مدتی گفتند هر کس به زیارت کربلا و کاظمین برود باید دستگیر شود؟! - تو هم مگر یادت رفت که همان زمان توقیعی از ناحیه مقدسه آمد که همه را از زیارت این اماکن نهی فرموده بودند. - با این همه زندانها پر از شیعه است. از شمشیر آل عباس خون می چکد. - در هر حال دستشان که به صاحب الامر نمی رسد. - ولی کاری کردند که صاحبان برای زمانی طولانی از دیده همه پنهان شوند. خدا می داند دوران این غیبت چقدر طول بکشد. از کنار سفره عقب رفت. بغض گلوش را می فشرد. نمی توانست چیزی بخورد. حلیمه دل نگران نگاهش کرد: صاحب الامر نفرموده تکلیف چیست؟ - آخرین توقیع را که خواندی. دیگر کسی رابط بین مردم با امام نیست. نزدیک به هفتاد سال دل همه به این گرم بود که نقطه اتصالی با امام وجود دارد. توقیع را دوباره بیرون آورد: شیعه بعد از این خیلی گرفتار است. - مگر حالا گرفتار نیست؟ این همه ظلم و ستم، این همه قتل و خونریزی... - کاری کردند که همین راه ارتباطی هم بسته شد. اگر خطر جان نواب و وکلا را تهدید نمی کرد؟... - خب! چه می شد اگر همه تا پای جان می ایستادند؟ - آنها در ایستادن حرفی نداشتند ولی

این اواخر بقدری وضعیت خطرناک بود که علی بن محمد سمري عملا نمی توانست کاری بکند. دیگر به هیچ کس نمی شد اعتماد کرد. حکومت عباسی کم کم داشت به همه چیز پی می برد. اخیرا جاسوسانی را با پول نزد وکلا می فرستادند. هر کس از آنها پولی قبول می کرد، او را دستگیر می کردند. همان زمان توییعی از ناحیه مقدسه صادر شد که هیچ کدام از وکلا چیزی از مردم نپذیرند و هر کس چیزی به آنها داده خودشان را کاملا بی اطلاع نشان دهند. - بین همان امامی که در آن شرایط بحرانی وکلا و نمایندگان را از خطر نجات داد، امروز به امر خدا صلاح را در این دیده که کار نیابت قطع شود. - همین مساله دلم را آتش می زند. از جا بلند شد و به سوی در رفت: من همه اینها را می فهمم ولی دلم تاب نمی آورد. - حالا کجا می روی؟ صبر کن! - نگران نباش؛ سری به یکی از دوستانم می زنم و زود بر می گردم. - ناهارت را نخوردی. - اشتها ندارم. - این پریشان حالی تو مرا آشفته کرده؛ نمازت را با گریه خواندی؛ ناهارت را نخوردی؛ حالا هم این وقت ظهر داری بیرون می روی؛ تو که از صبح با دوستان بودی؟ - گوش کن، من آرام و قرار ندارم. باید بروم. - دوستان هم مثل خودت، آنها چه می تواند بکنند؟ - نمی دانم... ولی نمی توانم در خانه بمانم. - پس زود برگرد. - حتما... از خانه بیرون رفت. آفتاب تمام کوچه ها را پوشانده بود. هوا گرم بود و اسحاق بسرعت قدم برمی داشت. با گوشه چفیه اش عرق پیشانی اش را پاک کرد. لحظه ای سر بلند کرد. نگاهی به آسمان انداخت. آبی بود و بی انتها... با خودش اندیشید: «بدون مهدی چطور می شود زندگی کرد؟ با اینهمه گرگ در کمین نشسته، اینهمه خطر بر سر راه، اینهمه شمشیر تیز بر گلو... اینهمه...» خودش را جلوی خانه احمد بن ابراهیم یافت. پیرمردی با تقوی و پرهیزگار که در دوران کوتاه نیابت علی بن محمد سمري از یاران نزدیک و صمیمی او بود. در که زد غلامی در را گشود: بفرمایید. - به آقایت بگو اسحاق بن یوسف آمده... غلام رفت و چند لحظه بعد احمد خودش به در خانه آمد و او را با مهربانی و پدرانه در آغوش گرفت. - سلام جوان! خوش آمدی! - سلام پدر جان... می دانم بی موقع آمده ام. اما چه کنم دلم طاقت نیاورد. - خوب کردی. خیلی هم بموقع آمدی. مهمان حبیب خداست. بیا برویم داخل. و دستش را دور شانه اسحاق حلقه کرد و او را به اتاق راهنمایی نمود. هنوز به طور کامل ننشسته بود که شروع کرد: از صبح که علی بن محمد سمري را به خاک سپرده ایم یک لحظه قرار ندارم. شاید دهها بار آخرین توییعی صاحب الامر را هم خوانده ام و هرچه بیشتر خوانده ام، بیشتر عذاب کشیده ام. از آینده می ترسم. از روزگاری که در پیش داریم... این جمله امام که فرموده: دوران غیبت کامل فرا رسیده، دیگر تا آن روزی که خدا بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن هم پس از مدت درازی است که دلها را سختی و قساوت فرا می گیرد... و زمین از ظلم و ستم پر می شود... صدا در گلوی اسحاق شکست اشک مجالش نداد. پیرمرد دستی به شانه او زد. این پیش بینی صاحب الامر



در مورد آخرالزمان است. وقتی که من و تو دیگر نیستیم. - آخرالزمان؟ الان که از سرپنجه گرگان عباسی خون می چکد. این همه شیعه را بی هیچ گناه و حرفی اسیر و زندانی می کنند. پدرم جانش را در راه اولاد علی، علیه السلام، داد... وضع زندگی ما در محله سادات علوی حجاز به قدری دردناک بود که... پدرم تاب نیاورد و به بغداد آمدم... روزی که زمین کربلا را با خاک یکسان کردند و متوکل دستور داد آب به حرم امام حسین ببندند و زمین قبر حسین را شخم بزنند و زراعت کنند، پدرم.. پدرم همانجا کشته شد... از حجاز به اینجا پناه آوردیم و اینجا هم این خبرها بود... حالا قرار است هنوز زمین پر از ستم شود؟... ستم از این بالاتر؟... گریه امان اسحاق را بریده بود: - امویان و عباسیان با ما چه کردند و چه می کنند؟ حالا درست اول درد است. می گویند تازه زمین باید پر از ستم شود. پیر مرد آهی کشید. شانه های اسحاق را که از شدت گریه می لرزید در دست گرفت: - کجای کاری پسرم؟ مگر روایات پیامبر و ائمه را در مورد آخرالزمان نخوانده ای؟! روزگاری که بردباری و تحمل، ضعف و ناتوانی به حساب می آید و ستم کردن به دیگران افتخار... شهادت به دروغ رواج می یابد و تهمت مورد قبول قرار می گیرد. دروغگو را همه تصدیق می کنند و خیانتکار مورد اطمینان قرار می گیرد و امانت به خیانتکار سپرده می شود. فتنه ها زیاد می شود و زمین و آسمان نعمتشان را از مردم دریغ می کنند و... اسحاق نالید: بس است... احمد! بس است!... - خدا و پیامبر بهتر از ما می دانند که چه پیش خواهد آمد. صاحب الامر هم ما را به حال خودمان رها نمی کند. اگر دنیا به قدری غرق ستم شود که دیگر... او صاحب ماست اسحاق. او ما را تنها نمی گذارد. رهایمان نمی کند. فراموشمان نمی کند. برخیز! مگذار ناامیدی و یاس بر دلت چیره شود. اسحاق سر بلند کرد: این ناامیدی است یا ترس از آینده؟ - هرچه که هست درست نیست. نباید اینقدر خودت را تنها و بی کس حس کنی. اگر دوران غیبت کامل، هزاران سال هم طول بکشد و نسلهای بعد از من و تو هم آقا را نبینند، خورشید پشت ابر نورش را دریغ نمی کند. چشمان اشکبار اسحاق درخشید: - چه خواهد شد؟ - هرچه خدا اراده کرده باشد. او ما را رها نمی کند. تنهایمان نمی گذارد. - ما دردمان را بعد از این به که بگوییم؟ گره از کارمان که باز کند؟ چرا باید از دیدارش محروم باشیم؟ - او هست. او همه جا هست. قرار خدا بر این بوده که در طول این شصت و نه سال مردم با واسطه با امامشان در ارتباط باشند و بعد از این قرار است واسطه ای در بین نباشد. بالاخره هرچه مقدر باشد پیش خواهد آمد... برخیز و به خانه ات برو! با حالی که همسرت دارد نباید او را تنها بگذاری. اسحاق به یاد حلیمه افتاد. بلند شد: - دعا کن احمد!... دعا کن بتوانم بر این احساس چیره شوم. - حتما می شوی. فقط یادت نرود خورشید، اگرچه پشت ابر است اما... اسحاق زمزمه کرد: نورش را دریغ نمی کند. - و نورش زندگی بخش است. برو... جوان... برو... اسحاق پیشانی نورانی احمد بن ابراهیم را بوسید و با او خداحافظی کرد. یاد پدرش سخت در دلش زنده شده بود. آن روز که سعی کرد در برابر سربازان متوکل مقاومت کند و آنها همانجا پیش چشمان وحشترده او پدرش را کشتند و آب به حرم امام حسین، علیه السلام، بستند... یاد و خاطره پدرش صورتش را بارانی کرده بود که خودش را جلوی خانه یافت. در را که باز کرد صدای ناله ای شنید. با سرعت به اتاق دوید. حلیمه میان اتاق از درد به خود می پیچید. با وحشت جلو دوید: - چه خبر شده؟ - اسحاق... آمدی؟ - چه شده؟ - قابله را خبر کن. - مگر وقتش رسیده؟ - وقتش نبود اما... بزودی دنیا می آید. - آخ چه روزی... - زود برگرد... زود... مسجد از جمعیت موج می زد و شیخ بر فراز منبر درس می داد. گوشه مسجد پیرمرد نشسته بود و به حرفهای شیخ گوش می داد. با بلند شدن صدای اذان، شیخ درس را تعطیل کرد و از منبر فرود آمد. محمد بن اسحاق را گوشه مسجد دید... طرفش رفت. محمد بزحمت بلند شد. شیخ او را در آغوش گرفت و بوسید. - محمد برایت خبری دارم. می دانم که خوشحال می شوی. تو مثل پدرت اسحاق یک عمر انتظار کشیده ای. - خبری از صاحب الامر داری؟ - بیش از خبر،



نامه دارم... - نامه!... بعد از این همه سال؟ - آری... این اولین بار بعد از مرگ محمد بن علی سمری است که صاحب الامر نامه ای نوشته اند. - هشتاد سال انتظار... زمان کمی نیست. ولی شیخ، می دانی که لایق ترین مردم زمانه ای برای اینکه بعد از این همه سال آقا برایت نامه بنویسد... بخوان... برایم بخوان. چشمان من دیگر سوی خواندن ندارند. شیخ دست در جیب کرد و نامه را بیرون آورد: - این نامه به املاء صاحب الامر و خط یکی از افراد مورد اطمینان نوشته شده. این نامه را از حوالی حجاز برایم آورده اند. فکر می کنم حضرت آنجا سکونت دارد. آقا به من دستور داده که این نامه را کاملاً از مردم پنهان کنم و فقط از روی آن برای افراد مورد اطمینان بنویسم یا آن را شفاهی بخوانم. فکر کردم تو را هم باخبر کنم، خوشحال می شوی. تو از دوستان مورد اعتماد ما هستی و پدرت هم از دوستان ما بود و با محبت صاحب الامر از دنیا رفت و با حسرت دیدار او و پدر بزرگت هم که به دست سربازان متوکل به شهادت رسید. چشمان محمد بن اسحاق پر از اشک شد: - من به حسرت یک نامه یا دیدار به پیری رسیدم. - نامه مفصل است اما آنچه که تو را دلشاد می کند این بخش آن است: - ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند. تقوای خدا را پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه ای که به شما روی آورده شما را نجات دهیم. پیرمرد خم شد تا نامه را که در دست شیخ بود بیوسد. شیخ نامه را جلو برد. محمد آن را بر چشمانش گذاشت و بوسید. نماز را که به امامت «شیخ مفید» خواند از مسجد بیرون آمد. یک راست خودش را به قبرستان بغداد رساند. کنار قبر اسحاق و حلیمه، پدر و مادرش، نشست. از روز مرگ علی بن محمد سمری، روزی که او به دنیا آمده بود، هشتاد سال می گذشت. روزی که پدرش همیشه از آن به تلخی یاد می کرد. عصایش را تکیه گاه قامت خمیده اش کرد و بزحمت کنار قبرها نشست. دستش را روی قبر پدر گذاشت: - کاش زنده بودی و آنچه امروز من شنیدم تو هم می شنیدی. سالهای طولانی است که شیخ مفید نه همچون علی بن محمد و حسین بن روح و محمد بن عثمان بن سعید، اما حلقه اتصال مردم با امام زمان شده است... اما آنچه امروز از او شنیدم تا به حال نشنیده بودم... پدر از آن روزها که تو نگران بودی سالها می گذرد. صاحب ما، ما را فراموش نمی کند... پیرمرد سرش را روی سنگ قبر پدر گذاشت و آنچه از شیخ شنیده بود آرام برای پدر زمزمه کرد: - ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می آمد و دشمنان... صدایی توجه پیرمرد را جلب کرد: - پدر بزرگ... سر بلند کرد. نوه جوانش اسماعیل بود که به طرفش می آمد. اسماعیل نگاهی به چشمان اشک آلود پدر بزرگ انداخت: - چرا گریه کرده اید؟ - من...؟ من گریه نکرده ام. اسماعیل خندید: - چرا... صورتتان خیس است. پدر بزرگ شما هروقت سر قبر پدر و مادرتان می آید گریه می کنید... پیرمرد آهی کشید، اسماعیل کمک کرد تا پدر بزرگ از جا بلند شود، خاک لباس سفید و بلند او را پاک کرد و آرام به راه افتادند. محمد زمزمه کرد: پدرم تمام عمر انتظار کشید و با انتظار مرد... من هم با انتظار می میرم. پدر تو هم... اسماعیل سر بلند کرد. دست چروکیده پدر بزرگ را نوازش کرد و گفت: - من نمی خواهم با انتظار بمیرم... من باید او را ببینم... - دیدن تو کافی نیست. دعا کن بیاید تا همه او را ببینند...

سید امیرحسین اصغری اللهم و صل علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر. و حفه بملائکتک المقربین، و ایده بروح القدس، یا رب العالمین. اللهم اجعله الداعی الی کتابک، و القائم بدینک، استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته، ابدله من بعد خوفه امانا، یبعدک لا یشرک بک شیئا... امشب از شمع رخت سوخته پروانه ما آتش افتاده ز رخسار تو در خانه ما چشمهامان خسته است. گویی در غبار اوهام فرو رفته ایم. دستهای لرزانمان در انتظار دامان ترحم است. و این گونه های خشکیده مان که در قحطی شبنم می میرد! کاسه های گدایی احساسمان را بنگر که به خشکسالی معرفت دچار شده اند. کجاست آن بیلاق سبز نگاهت که سپیده دمانش شبنم افشان است؟ کجاست آن حضور نورانی که لحظه های حیاتش ثانیه های بارانی و زمزمه های نورانی است؟ کجاست آن خضرانشین صحرا گرد که قافله عشق را رهنماست؟ کجاست آن مشعلدار نیمه شبان تاریک؟ اینک که جهان در تاریکی نیایش است و انسان در بیابان جهل قدم می زند. اینک که زمین در خشکسالی قنوت، آواز مرگ را زمزمه می کند! ای مهربان! او را برایمان بنمایان که کاسه های گداییمان را به تصدقی پر سازد و گونه های بهت زده مان را دست نوازشی کشد و لبهای خشکیده معرفتمان را آب ظهور بنوشاند و سینه غربت کشیده مان را به قربت محبت برساند. نگاه او را عشق می ورزیم. زده بر عرش برین رایت فتح، آیت نصر عجل الله تعالی فرجه، حجت عصر شده بر ذات وی آیات خدایی همه حصر شده بر شخص وی اجلال الهی همه قصر ابد الله بقاءه، رزق الله لقائه خلق الخلق به ثم له جل علاه ای پروردگار مهربان! صلوات و تحیت فرست بر ولی امرت. که آرزوی سینه های سوخته و نگاههای منتظر است. پروردگارا! فرشتگان مقرب را نگاهبانان او قرار ده. اینک که او تنهاترین مرد افلاکی زمین است... پروردگارا! مهدی، هدایتگر انسان به سوی کتاب مبارک تو خواهد بود. نور را در زمین گسترش خواهد داد. و برای اقامه دین تو قیام خواهد کرد. پروردگارا! آن سلطان هدایت را، ملک سلیمانی ده و فراتر از آن مملکت دو جهانی که خوبرویان آینه خوبی اویند. او را در سرزمین زمین، خلیفه خود گردانیدی چون پیشینیان از داوود و پیامبران که او مجموعه صفات پیامبران و امامان است. صورت حزینش دلرباتر از داوود و زیبایی چهره اش بهتر از جمال یوسف و سفره عشقش نمکین تر از همه. پروردگارا! عشق را با دستان او بر قلبها حاکم گردان و توحید را با جام او بر جانها بچشان. او هرگز از ستمکاران نخواهد هراسید و شریکی برای تو قائل نخواهد شد و او زیباترین استعاره رحمت توست. خدایا! او را برای انسان، نگاهدار...

رفتن به

تحولات درونی مقدمه انقلاب بزرگ-۲

صفحه ۲

صفحه ۲ از ۲ با این اوصاف، کسانی که فکر می کنند، باید گوشه ای بخوابند تا امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، ظهور بفرماید و جهان را از عدل و قسط پر کند، سخت در اشتباهند. مردم ما باید بیشتر بکوشند، بیشتر مبارزه کنند، و این تحول و تکامل نفسی را هر چه سریعتر در روح و قلب خود ایجاد نمایند تا باعث تسریع در ظهور حضرت شوند اما در عین حال باید بدانید که امام حاضر است و بر اعمالتان نظارت دارد. امام پیروان خود را رها نکرده و به دست هواها نسپرد، مراقب آنهاست؛ اگر به آنها ناراحتی برسد، قلب مبارکش به درد می آید، اگر خونریزی ناحقی در جایی صورت بگیرد، حضرت ناراحت می شود. آن بزرگوار مراقب است و با تمام وجود می کوشد تا این تحول نفسی را در این امت و این مردم به وجود بیاورد. اگر جوانان ما در اعتقادشان به خود بقبولانند امام زمان در میان آنها زندگی می کند و شاهد اعمالشان است. رفتار و زندگی و فداکاری و مرگ و حیات آنان تغییر کیفی پیدا می کند و چه بسا جهش بزرگی در حرکت تکاملی جوانان ما به سوی مدینه فاضله ایجاد شود. این ویژگی را متاسفانه جوانان ما از دست داده اند؛ شاید برای لحظاتی یا روزهایی درباره وجود مبارکش فکر می کنند و بعد او را به فراموشی می سپارند. آنها امام زمان را به صورت اسطوره ای در تاریخ به شمار می آورند. این اشتباه محض است. امام زمان حضور دارد و هر عملی را که ما انجام می دهیم می بیند و می شنود. روزی که مردم ما به این اعتقاد برسند و آن را لمس کنند، بزرگترین جهشها در راه تکامل زندگیشان به وجود می آید؛ و این، قدم اصلی برای تسریع در ظهور حضرت است. بر اساس همین فلسفه است که مکتب تشیع همواره یک آرزوی مقدسی را در قلب پیروان خود می پروراند و آن، آرزوی ظهور حضرت حجت، علیه السلام، و ریشه کن کردن ظلم و ستم و سیطره عدل و داد بر این جهان است. هر کسی در زندگی آرزویی دارد و بر اساس آرزوهایش می توان شخصیت او را شناسایی کرد. آرزو اساسی ترین محرک یک انسان در فعالیتهای روزمره اوست. انسانی که آرزو و طلب و خواسته ای نداشته باشد، یک مرده متحرک است. افراد آرزوهای مختلفی دارند. مکتب تشیع به پیروان خود تعلیم می دهد که فقط یک آرزو داشته باشند و آن، ظهور امام زمان حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه، است. چراکه شیعیان می دانند اگر او ظهور بفرماید همه مشکلاتشان رفع می شود. تمام مشکلات

وقتی حل می شود که مدینه فاضله آن بزرگوار به دست مبارکش پیاده شود. پس می بینید که تشیع بزرگترین آرزوها را در یک آرزوی واحد برای پیروان خود معین، و به آنها تلقین می کند و به آنان اطمینان می دهد که اگر این آرزو برآورده شود، تمام مشکلاتشان رفع خواهد شد و تمام آرزوهایشان به نتیجه خواهد رسید. در حال حاضر نیز، اگر مردم ما به این حقیقت روشن آگاه شوند که تنها یک آرزو دارند و آن، ظهور حضرت بقیه الله، علیه السلام، است؛ و بعد هم بدانند که او در میان آنان زندگی می کند، مراقب اوضاع آنهاست، دل او از این رنجها و خونریزیها خونین است، و خودش آرزو دارد که هرچه زودتر ظهور فرماید، به این نتیجه می رسند که وظیفه ماست تا برای تسریع در ظهور حضرتش هر چه شدیدتر، و هر چه سریعتر در خود تحول ایجاد کنیم و خود را آماده سازیم و به آن درجه از رشد عقلی و ایمانی و اخلاقی برسائیم که توان تحمل آن وجود مبارک را داشته باشیم. مطمئن باشیم که اگر به آن درجه از آگاهی رسیدیم، به طور قطع و یقین حضرت ظهور خواهد فرمود؛ و انقلاب مقدس اسلامی ما بزرگترین جهش تکاملی در مسیر این تغییر نفسی انسانها بوده است، پس بزرگترین قدم در راه ظهور مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه، است. بنابراین وظیفه دیگر ما پاسداری از دستاوردها و ارزشهای انقلاب اسلامی و ایثار و فداکاری در راه رسیدن به آرمانهای آن است. از خدای بزرگ می خواهیم که فرج آن حضرت را نزدیک فرماید. از خدای بزرگ می خواهیم که به ما عرفانی دهد تا وجود او را در میان خود لمس کنیم. از خدای بزرگ می خواهیم که انقلاب مقدس ما را به پیروزی نهایی برساند. از خدای بزرگ می خواهیم که ابرقدرتها و صهیونیستها و توطئه گران را نابود کند.

سیدحسین هاشمی نژاد بدون تردید دعا کردن برای حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، نصرت و یاری اوست، چون یکی از انواع نصرت یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت یکی از اقسام یاری کردن به زبان است قرآن مجید می فرماید: و اذا حیتم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها (۱) موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۸۶. (۲) و هرگاه محبت و ستایش شدید به بهتر یا نظیر آن جواب دهید. در تفسیر علی ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه می گوید: سلام و کارهای نیک دیگر. (۳) پر واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کند مولایش نیز برای او دعا می کند و دعای آن بزرگوار کلید همه خیرات و برکات و فلاح و رستگاریست. شاهد و مؤید این مدعا روایت ذیل است. جمعی از اهالی اصفهان از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه نقل کردند که: شخصی به نام عبدالرحمن در اصفهان ساکن بود که شیعه بود. از او پرسیدند: چرا به امامت حضرت امام علی النقی، علیه السلام، معتقد شدی؟ گفت: چیزی دیدم که سبب اعتقاد محکم من شد. من مردی فقیر بودم و زبان و جرات داشتم، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا از شهر بیرون کردند. من با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل رفتیم، در حالی که در دربار بودیم دستور از او صادر شد، که علی بن محمد بن الرضا، علیه السلام، را حاضر کنند. به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟ گفت: او مردی علویست که رافضیان معتقد به امامتش هستند. سپس گفتم: چنین می دانم، که متوکل او را برای کشتن حاضر می کند و گفتم: از اینجا نمی روم تا این مرد را ببینم چگونه شخصی است. گوید: پس آن مرد سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در صف ایستاده به او نگاه می کردند هنگامی که او را دیدم محبتش در دلم جا گرفت. شروع کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شر متوکل را از او دفع نماید، او در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسبش نگاه می کرد نه به چپ نظر می کرد و نه به راست. من در دل دعایم را تکرار می کردم. هنگامی که به کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. سپس فرمود: خداوند دعایت را مستجاب کند و عمرت را طولانی نماید و مال و فرزندان را زیاد سازد. از هیبت و عظمت او به خود لرزیدم و در میان رفقایم رفتم و پرسیدند چه شد؟ گفتم، خیر است و به هیچ کس نگفتم. پس از این ماجرا به اصفهان برگشتم، خداوند به برکت دعای او راههایی از مال دنیا به من گشود

ص: ۷۱

۱- سوره نساء

۲-، آیه ۸

۳- القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خانه ام دارم غیر از اموالی که خارج از خانه دارم. و صاحب ده فرزند شدم و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد، من به امامت آن بزرگوار قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را درباره ام مستجاب کرد. (۱) ای دوستان امام زمان، علیه السلام، خوب در این روایت بنگرید که چگونه یک انسانی که اهل ایمان نبود به خاطر یک دعا برای حضرت هادی، علیه السلام، و دعای آن امام همام در حقش صاحب ثروت و عزت و ایمان و تقوی گردید. اگر ما که از شیعیان و دوستان حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، هستیم برای آن بزرگوار دعا کنیم و متقابلاً حضرت ما را دعا بفرماید چه برکات عجیبی در زندگی ما پیدا خواهد شد. مرحوم آیه الله موسوی اصفهانی در کتاب مکیال المکارم، مطلبی را به این شرح نقل می کند: یکی از برادران صالحم برایم نقل کرد که آن حضرت را در عالم رؤیا مشاهده کرده و آن بزرگوار به او فرموده اند: «من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سیدالشهدا در مجالس عزاداری دعا می کند، دعا می کنم». (۴) تا کی به اشک و آه تمنا کنم ترا جانایا دمی که تماشا کنم ترا امید دل به راه وصال نشسته ام تا یک نظر به آن قد رعنا کنم ترا وقت سحر امید اجابت رود که من با سوز دل دعا به سحرها کنم ترا گفتم چه

ص: ۷۲

---

۱- الراوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الخرائج، باب حادی عشر در معجزات حضرت هادی.



چاره آتش سوزان عشق را گفتا به آب دیده تسلی کنم ترا ای مشعر و منا ز صفای تو با صفا من از صفا و مروه تمنا کنم ترا از درد هجر تو دل مجروح ناله کرد گفتم به وصل یار مداوا کنم ترا ای غایب از نظر به خدا، من هم از خدا چون هاشمی همیشه تقاضا کنم ترا راستی چه شیرین است زندگی در زیر سایه اش و در زمان حضورش. در خاتمه این بحث دست به دعا بر می داریم و می گوییم: پروردگارا! لباس فرج را بر اندام زیبای دلربایش بپوشان و دل نازینش را با بشارت ظهورش مسرور فرما، و توفیق دیدار جمال ملکوتیش را با عافیت نصیب گردان بمنک و کرمک یا ارحم الراحمین ای حجت کردگار مهدی ای خاتم هشت و چار مهدی تنها نه منم اسیر عشقت عالم به غمت دچار مهدی تا کی ز برای دیدنت من آواره هر دیار مهدی مسرورم از اینکه با نگاهت کردی تو مرا شکار مهدی یاد تو بود فروغ جانم در خلوت شام تار مهدی بر چوبه دار عشق باشد نام تو مرا شعار مهدی بیچاره دل شکسته من دارد ز تو انتظار مهدی تا از سر لطف پا گذاری بر دیده اشکبار مهدی با این دل بیقرار و زارم بگذار شبی قرار مهدی با بنده رو سیاه عاصی یک لحظه بیا کنار مهدی با ناله زار هاشمی گفت دستی به دلم گذار مهدی در بهترین و عالیترین حالات برای فرج آن نازنین دعا کنیم! متأسفانه بسیار دیده می شود که در محافل دینی و جلسات مذهبی اهمیت فوق العاده و خاصی به دعا برای فرج آن عزیز داده نمی شود، در حالیکه شیعه حاجتی مهمتر از فرج آن بزرگوار ندارد و وظیفه این است که در بهترین اوقات و اماکن اجابت دعا اول فرج آن امام همام را از خدا مسئلت کنیم. یکی از علمای وارسته و برجسته نجف به کربلای معلی مشرف می شود و در حرم مطهر امام حسین، علیه السلام، شرفیاب محضر مقدس امام عصر، علیه السلام، می گردد، حضرت به او می فرماید: فلانی ببین، این جا که دعا مستجاب است مردم به فکر من نیستند و برای فرج دعا نمی کنند. سپس حضرت تصرف ولایتی می فرمایند و آن عالم ربانی خواسته های مردم را می شنود که هر کدام برای حوایج خصوصی خود دعا می کنند، حضرت می فرماید: شنیدی حتی یک نفر از این زائرین نگفت خدایا فرج مهدی، علیه السلام، را برسان. برای اینکه خوانندگان گرامی با اوقات اجابت دعا و اماکن اجابت دعا بیشتر آشنا گردند به اوقات و اماکن اجابت دعا اشاره می کنیم که هرگاه دوستان حضرت و شیفتگان وصال در آن لحظات خاص و در آن اماکن مقدس قرار گرفتند برای فرج امام زمان، علیه السلام، دعا کنند.

۱. سحر ۲. بعد از نماز واجب ۳. بین صلواتین ۴. بین الطلوعین ۵. هنگام آمدن باران ۶. هنگام وزیدن بادهای ۷. هنگام شنیدن اذان ۸. هنگام رؤیت هلال ۹. در قنوت نماز وتر ۱۰. هنگام رؤیت کعبه ۱۱. هنگام غروب خورشید ۱۲. ایام و لیالی ماه مبارک رمضان ۱۳. روز عرفه ۱۴. شب و روز جمعه ۱۵. هنگام صف آرای لشگریان حق در مقابل باطل ۱۶. شب عید فطر ۱۷. شب عید قربان ۱۸. شب نیمه شعبان ۱۹. شب اول ماه رجب ۲۰. هنگامی که نیمی از خورشید غروب کرده و نیم دیگرش در حال غروب است که در روایت دارد حضرت زهرا، سلام الله علیها، به غلامش می فرمود: بالای بلندیها، و پشته ها برو، چون دیدی نصف قرص خورشید از افق غروب کرده، به من اعلام کن تا دعا کنم. (۱)

ص: ۷۴

بیش از هزار سال است که مسجد مقدس جمکران میعاد گاه منتظران و سجده گاه مشتاقان کوی مهدی، علیه السلام، است. و هر شب چهارشنبه هزاران عاشق دلسوخته از گوشه و کنار ایران اسلامی و دیگر کشورها به این مسجد رو می آورند تا شاید نشانی از آن یار غایب از نظر بیابند. به منظور فراهم آوردن امکان ارتباط گسترده تر خوانندگان موعود با مسجد شریف جمکران بر آن شدیم که در هر شماره صفحاتی را به این مسجد اختصاص دهیم. مطالبی که در این صفحات درج می شود همگی توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران تهیه و تدوین شده و در اختیار علاقه مندان موعود قرار گرفته است. اگر چه قابل انکار نیست که راههایی برای دیدن امام زمان، علیه السلام، وجود دارد، اما باید دانست که دیدار آن بزرگوار، آن هم در دوران غیبت، یک اصل اساسی و ضروری نیست. در زمان ظهور پیامبر، صلی الله علیه وآله، و حضور امامان بزرگوار، علیهم السلام، نیز بسیاری از پیروان صادق و شیعیان راستین بودند که حتی برای یک بار هم توفیق دیدار نیافتند. آنچه در دوران غیبت، اصل اساسی و وظیفه شیعیان به شمار می رود، انتظار صادقانه و کسب آمادگیهای لازم برای یاری رساندن به امام زمان، علیه السلام، و همراهی با او در احیای ارزشهای اسلام و قرآن است. کسی که همواره در حالت انتظار به سر می برند و با اصلاح خویش، نسبت به پیروی و اطاعت از مولای غایب خود اصرار می ورزد، اگرچه بظاهر امام زمان، علیه السلام، را نبیند، ولی همواره خود را در محضر او، و وجود گرامی او را در کنار خویش احساس می کند. در روایت آمده است که: «هر کس در انتظار قائم، علیه السلام، به سر ببرد، همچون کسی است که در خیمه امام زمان، علیه السلام، و در خدمت او باشد.» به گونه ای دیگر می توان گفت: اگر مقصود ما از دیدار امام زمان، علیه السلام، فقط دیدن چهره او باشد، بدون اینکه از معنویات حضور شریفش بهره ای برگیریم و با مدد تعالیم او به مقام قرب و اطاعت خدا نزدیکتر شویم، این خود یک خسارت بزرگ است. و اگر مقصود ما آشناتر شدن دلمان با نور محبت و ولایت او و شدت یافتن عزیمت و تلاش مان برای اطاعت و فرمانپذیری از خداست، این خود بدون دیدار آن حضرت نیز حاصل می آید. کسی که با نقش امام زمان، علیه السلام، در شریعت آشناست و فرمایشها و دستورات آن بزرگوار را می شناسد و به آنها عمل می کند، بدون تردید

مورد عنایت آن مولای موعود است و چه بسا در فرصتی پیش بینی نشده توفیق دیدن و شناختن او را نیز پیدا کند. اما کسی که بدون توجه به حقوق امام زمان، علیه السلام، و بدون رعایت تکلیف خود نسبت به او، همواره فقط در جستجوی دیدن امام زمان، علیه السلام، است، اگرچه آن حضرت را ببیند، از این جستجو و دیدار بهره ای بایسته نخواهد برد. البته همواره شیفتگانی سوخته دل و عاشقی پاکباخته بودند و هستند که پس از طی مراحل عالی معرفت و اطاعت از مولا، و به دنبال مبارزه های طولانی با نفس و پشت پا زدن به جلوه های رنگارنگ و دلفریب دنیا، دم از اشتیاق جانکاه و شوق هستی سوز خود نسبت به دیدار آن حجت الهی زده و می زنند. در آن مرحله، خود این عشق و اشتیاق راهگشاست، و آن محبوب حقیقی، خود راه دیدار را نشان می دهد، و به وعده گاه وصال دعوت می فرماید. زیرا مسلم است که محبت و شوق آن بزرگوار نسبت به آنان، شدیدتر و فراوانتر از محبت و شوق آنان نسبت به اوست. با این همه باز هم پذیرفتنی است که مردم عادی نیز در پی کسب فضیلتی یا به منظور برآورده شدن حاجتی، انگیزه دیدار آن پیشوای عالمیان را داشته باشند. در این زمینه: × تصمیم صادقانه بر ترک گناه یا گناهای خاص، × پیمان انجام همیشگی کاری استجابی همچون نماز اول وقت، × استمرار بر نماز شب، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، × زیاد صلوات فرستادن و دعا برای تعجیل فرج نمودن، × تداوم هر روزه دعای عهد و دعای فرج، × مقید بودن به دعای ندبه و زیارتهایی خاص همچون زیارت «آل یس»، × دوره کردن قرآن کریم و حج بیت الله الحرام به نیابت از آن حضرت، × رفتن به زیارت معصومین، علیهم السلام، و مساجد خاص همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و انجام اعمال مخصوص آن طی چهل هفته، × خواندن آیات و روایاتی ویژه پس از هر نماز. راههای تجربه شده و وسایلی مورد اطمینان هستند که در فرمایشهای خود امام زمان، علیه السلام، یا امامان دیگر، علیهم السلام، مورد تصریح قرار گرفته، یا از بررسی تشرفات برخی صالحین قابل استنتاج می باشد. در طلب دیدار امام زمان، علیه السلام، شایسته است به نکاتی چند توجه شود:

۱. اعتماد به عنایت الهی.

۲. ترک انگیزه های مادی و دنیاگرایانه.

۳. پرهیز از افراط و تفریط و اقداماتی که ضرر قطعی برای روان و بدن دارد.

۴. پرهیز از عزلت و کناره گزینی و بی توجهی به مسؤولیتهای اجتماعی.

۵. کناره گیری و اجتناب از تماس گرفتن با افرادی که در لباسهای گوناگون، این ابزار مقدس را دستمایه اهداف دنیایی و مقاصد ناصواب خویش قرار داده اند.

۶. ناامید نشدن از تاخیر فیض دیدار به خاطر مصلحتهایی خاص.

۷. عدم نگرانی از برآورده نشدن حاجتی که ممکن است در علم الهی امام، علیه السلام، به ضرر انسان باشد.

۸. مراقبت نسبت به نادیده گرفته نشدن کامل اسباب و علل عادی، و خارج نشدن زندگی انسان از مسیر دیانت و عرف دینداران.

۹. تلاش برای ایجاد قابلیت و شایستگی لازم در جهت استمرار عنایت و فیض دیدار.

۱۰. همت والا داشتن و ارزش شایسته نهادن به نعمت جستجو و دیدار، در راستای بهره گیری معنوی و الهی و اکتفا نکردن به حاجتهای مادی و بهره های زودگذر.

اللهم ارني الطلعه الرشیده والغره الحمیده واکحل ناظری بنظره منی الیه.

صدقه ای برای او (×)

سید جعفر رفیعی

یکی از اعمالی که سید بن طاووس، رحمه الله علیه، به آن بسیار اهمیت می داده، صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمان، ارواحنا فدا، بوده است چون یکی از تکالیف زمان غیبت صدقه دادن است به آنچه میسر است برای حفظ وجود مبارک امام زمان، ارواحنا فدا، به طور کلی صدقه آثاری دارد یکی اینکه صدقه نمایشگر صداقت ایمان مؤمن است که با انجام آن نشان می دهد تا چه حد در وادی ایمان و خداپرستی صادق است و از این طریق نیازمندیهای مؤمنان رفع می گردد و رفاه عمومی به وجود می آید و همچنین صدقه یکی از عوامل سازندگی انسان نیز هست چنانکه قرآن می فرماید:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها. (۱)

ای رسول ما! تو از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صدقات نفس آنها را پاک و پاکیزه سازی. مؤمن صدقه را باید خود یا برای فایده و غرضی که در نظر دارد بدهد و یا برای حفظ نفس خود و یا محبوب و عزیزی که بسیار نزد او گرامی است و چه محبوبی بالاتر از امام زمان، ارواحنا فدا، که اصلاح بسیاری از امور دینی و آخرتیمان بستگی به وجود و سلامتی آن حضرت دارد و این مطلب به دلیل عقل و نقل ثابت است که هیچ شخصی عزیزتر و گرامیتر نیست و نباید باشد از وجود مقدس امام زمان، ارواحنا فدا، بلکه حضرتش باید محبوبتر از نفس خودمان باشد و اگر چنین اعتقادی نداشته باشیم در ایمان و معرفتمان نسبت به آن حضرت ضعف و خللی وجود دارد. لذا سید بن طاووس، رحمه الله علیه، به فرزند خود سفارش می فرماید که: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی. باید توجه داشت که آن حضرت هیچ احتیاجی به صدقه و دعای ما ندارد بلکه از شؤن بندگی و ادای بعضی

ص: ۷۸

از حقوق بزرگ آن حضرت است و خود یک نوع اظهار محبت و دوستی به آن جناب است، و این عمل راه و سببی است برای جلب رضای پروردگار و حصول قرب به خداوند در قضای حوائج و دفع بلا. لذا آثار صدقه به انفاق کنندگان آن می رسد مخصوصا اگر انفاق برای اظهار محبت و دعا برای وجود مقدس امام، علیه السلام، باشد. ایامی که در مدرسه علمیه بعثت سکونت داشتم طلبه ای که نزد من موثق بود، راجع به صدقه دادن برای وجود مقدس امام زمان، ارواحنا فداه، می گفت: شبی از حرم حضرت رضا، علیه السلام، به طرف مدرسه می آمدم، در آن شب بسیار برای امام زمانم دعا کردم و در فراقش اشک ریختم، در وقت برگشتن از حرم به بازار سرشور رسیدم که فقیری جلوی مرا گرفت و از من چیزی خواست هرچه دست در جیب لباسهایم کردم چیزی پیدا نکردم مگر یک «پنج ریالی آن را با آنکه کم بود با شرمندگی به آن فقیر دادم و نیت کردم که این صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمانم باشد. فردای آن شب هنگامی که برای حضور در درس به بازار سرشور رسیدم یکی از کسبه که قبلا مرا می شناخت تا چشمش به من افتاد مرا با صدای بلند صدا زد، وقتی که نزد او رفتم گفت: دیشب چه عملی انجام دادی؟! گفتم: مگر چه شده است؟ گفت: دیشب در عالم رؤیا دیدم حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، سوار بر اسب سفید رنگی هستند و وارد بازار سرشور شدند و جمعیتی در پشت سر آن حضرت در حرکت بودند که فرمودند: آمده ام جزای فلان طلبه را بدهم (و اسم تو را بردند) من با شنیدن این خبر دلم شکست و متوجه محبت و مهربانی امام زمانم شدم و گفتم دیشب من برای آن حضرت صدقه ناچیزی دادم. و همچنین سید بن طاووس، رحمه الله علیه، در کتاب «امان الاخطار» در ضمن دعایی که برای صدقه دادن در وقت سفر ذکر می کند می نویسد: اللهم ان هذه لك و منك و هي صدقه عن مولانا م ح م د، عجل الله فرجه، و صل علیه بین اسفاره و حرکاته و سکناته فی ساعات ليله و نهاره و صدقه عما یعنی امره و مالا- یعنی و ما یضمنه و ما یخلفه. خدایا! این (صدقه) از آن تو و برای توست و صدقه ای برای سلامتی مولایمان م ح م د، عجل الله تعالی فرجه الشریف، می باشد، و بر او درود بفرست آن هنگام که در سفر است و در تمام حرکتهای و استراحتهایش، در تمامی اوقات شب و روزش و صدقه ای است برای هرچه که متعلق به اوست. یکی از علمای اهل معنا می فرمود: چه در هنگام سفر و چه در هنگام حضر در وقتی که صدقه برای وجود مقدس امام زمان، ارواحنا فداه، می دهید این دعا - دعای فوق - را بخوانید.

پی نوشتها:

×. برگرفته شده از: رفیعی، سید جعفر، امام زمان و سید بن طاووس. ۳.

رفتن به

«غدیر» بزرگترین عید اسلامی

صفحه ۲

صفحه ۱ از ۲ محمد ابراهیم موحد

ترجمه: محمدرضا انصاری اشاره: شاید برخی گمان کنند که عید غدیر تنها اختصاص به شیعیان دارد و در کلمات پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، اشاره ای به لزوم بزرگداشت آن نشده است. اما باید گفت که عید غدیر نیز چون عید فطر و قربان از اعیاد اسلامی، بلکه از بزرگترین اعیاد است، و نخستین کسی هم که این روز را به عنوان عید اسلامی معرفی کرد، خود پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، بود. آنچه در پی خواهد آمد تحقیقی است در زمینه سابقه تاریخی عید غدیر که امیدواریم مورد استفاده خوانندگان عزیز واقع شود.

پیامبر اکرم پس از آنکه علی بن ابیطالب را در روز غدیر به جانشینی خود تعیین کرد، در همان روز این عید را اعلام نمود و مراسم آن را پیا داشت، و در خیمه اش نشست و با کمال خوشحالی و سرور از تبریک گویندگان استقبال کرد و به آنها می فرمود: به من تبریک بگویید... به من تبریک بگویید، زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیت را به امامت اختصاص داده است. (۱) ما در تاریخ پیامبر، شادیهای او روزی را نمی یابیم که پیامبر گفته باشد: به من تبریک بگویید، حتی روز ازدواجش و روز هجرتش از مکه به مدینه و رهایی از چنگال مشرکان، و روز فتح مکه و پیروزی مسلمانان فرمود به من تبریک بگویید، ولی روز غدیر مکرر می فرمود: به من تبریک بگویید، چرا؟ به خاطر آنکه پیامبر عظمت این روز را بخوبی درک می کرد و از شرافت این خاطره و برتری داشتن این عید بر سایر اعیاد آگاه بود. بر همین اساس پیامبر فرمود: روز عید غدیر خم بهترین اعیاد امت من است،

ص: ۸۰



و آن روزی است که خداوند تعالی به من فرمان داده با منصوب کردن علی بن ابیطالب به عنوان رهبری که امتم پس از من به وسیله او هدایت یابند؛ آن روز را یاد کنیم. آن روزی است که خدا دین را در آن روز کامل و نعمت را تمام گردانید و اسلام را به عنوان یک دین برای مردم پسندید. (۱) پیامبر در این حدیث، اولاً: روز غدیر را یک عید اسلامی جاوید در ردیف سایر اعیاد اسلامی اعلام کرده؛ ثانیاً: عید غدیر را مطلقاً برتر از اعیاد اسلامی شمرده است. پس از رحلت پیامبر، خود امیرالمؤمنین نیز روز غدیر را به عنوان یک عید اسلامی تلقی کرد (۲) و در سالی که روز غدیر با جمعه مصادف بود خطبه ای ایراد نمود و در ضمن آن فرمود: خداوند بزرگ در این روز بزرگ در این روز برای شما گروه مؤمنان دو عید بزرگ که قوام هر یک به دیگری است جمع کرده تا احسانش را نزد شما کامل گرداند و شما را بر راه هدایت آگاه و مطلع کند... از این رو جمعه را مرکز تجمع برای پاکسازی گذشته ها قرار داده است... بنابراین هیچ توحیدی را جز بر اساس اعتراف به رسالت پیامبر نمی پذیرد، و هیچ آیینی را جز توأم با ولایت کسی که به ولایت او فرمان داده قبول نمی کند، و اسباب اطاعت او جز با تمسک به ریسمان او و ریسمان اهل ولایت او منظم نمی گردد، لذا در روز غدیر آنچه را که بیانگر اراده اش در مورد برگزیدگانش بود بر پیامبرش نازل فرمود، و او را به تبلیغ آن و ترک همنشینی با منحرفان و منافقان و بی اعتنایی به آنان مامور ساخت و ضامن نگهداری او از شر آنان شد. آنگاه حضرت امیر، علیه السلام، مردم را به اجرای مراسم عید دعوت نمود و فرمود: خدا شما را رحمت کند، پس از پایان یافتن اجتماعتان، به سوی توسعه بر زن و فرزند، و نیکی با برادران و شکر نعمتهای الهی بازگردید، و همه با هم مجتمع باشید تا خدا یگانگی شما را حفظ کند و با یکدیگر نیکی کنید تا خدا الفت و دوستی و صداقت شما را نگهدارد، و به یکدیگر هدیه دهید (۳) همانگونه که خدا پاداش شما را در این روز، چند برابر اعیاد گذشته یا اعیاد آینده - جز در موارد مثل آن - قرار داده است. نیکی در این روز (یعنی: روز عید غدیر) ثروت را زیاد و عمر را افزون می کند، و مهربانی به یکدیگر باعث رحمت و عطاوند خداوند است. با سعی و کوشش خویش و در حد توانایی خود، از آنچه خدا به شما بخشیده، برای برادران و زن و فرزندان آماده کنید و شادی را در میان خود آشکار سازید و با گشاده رویی با یکدیگر برخورد کنید. (۴) بعد از علی، علیه السلام، امام حسن و امام حسین، علیهما السلام، نیز روز غدیر را زنده نگاه می داشتند و هر سال، آن روز را به عنوان عید تلقی می کردند و با کمال مسرت و شادی، برای قبول تهنیت و تبریک شاد باش جلوس می نمودند، و به وسیله نماز و روزه و دعا به خدا تقرب می جستند، و در نیکویی و احسان و اطعام تاکید می نمودند، تا تشکر نعمت خدا را در چنین روزی که امیرالمؤمنین، علیه السلام، به

ص: ۸۱

۱- برای توضیح بیشتر ر. ک: الامینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- روزی که قدرت به دست آن حضرت آمد.

۳- و در حدیث شریف از حضرت رضا، علیه السلام، روایت شده است که فرمود: «یک درهم را در این روز به برادران مؤمن بدهی برابر است با هزار درهم که در اوقات دیگر بدهی و در حدیث دیگر وارد شده است: «که برابر است با صد هزار درهم در غیر این روز.»

۴- الامینی، عبدالحسین، همان، ج ۳، ص ۲۸۴، الطوسی، محمد بن الحسن، مصباح المجتهد، ص ۵۲۴.

خلافت و امامت منصوب شده به جای آورده باشند. آنها در این روز صله رحم می کردند، و خانواده خویش را در وسعت ارزاق قرار می دادند و به ملاقات برادران می رفتند و شیعیان خود را نیز به تمام این کارها دعوت می نمودند. (۱) اکنون به روایات زیر توجه کنید: ۱. ابوالحسن لثی می گوید: امام جعفر صادق، علیه السلام، به بعضی از دوستان و شیعیانش که در حضور او بودند فرمود: آیا می دانید روزی که خدا اسلام را در آن روز برای ما و شیعیانمان عید غدیر قرار داده چه روزی است؟ عرض کردند: خدا و رسول و فرزند پیامبر داناترند، آیا روز عید فطر است؟ امام فرمود: نه! گفتند: آیا روز عید قربان است؟ امام فرمود: نه! البته این دو روز، بزرگ و با شرافت هستند اما روز منار دین بزرگتر است، و آن روز هیجدهم ذی الحجه است که پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، هنگامی که از حجه الوداع بازگشت و به غدیر خم رسید...». ۲. فرات بن احنف می گوید: از امام جعفر صادق، علیه السلام، پرسیدم: فدایت شوم، آیا مسلمانان عیدی بالاتر از عید فطر و عید قربان و روز جمعه و روز عرفه دارند؟ امام فرمود: آری! بالاترین و بزرگترین و شریف ترین اعیاد روزی است که خدا دین را در آن روز کامل گردانید، و این آیه را بر پیامبرش محمد، صلی الله علیه و آله، نازل فرمود: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. سؤال کردم: آن چه روزی است؟ فرمود: انبیای بنی اسرائیل وقتی وصیت و امامت را به نفر بعد از خودشان واگذار می کردند، آن روز را عید قرار می دادند، و این روز هم روزی است که پیامبر، صلی الله علیه، علی، علیه السلام، را رهبر مردم قرار داد، و در آن روز چیزهایی نازل شد، و دین کمال یافت و نعمت بر مؤمنان تمام گردید. عرض کردم: در این روز چه کاری شایسته است انجام دهیم؟ امام، علیه السلام، فرمود: این روز، روز عبادت و نماز و روز شکر و سپاس خدا، و مسرت به خاطر ولایت ما بر شما از جانب خداست، من دوست دارم این روز را روزه بگیرد. (۲) ۳. عبدالرحمن بن سالم از پدرش نقل می کند که گفت: از امام صادق، علیه السلام، پرسیدم: آیا مسلمانان غیر از روز جمعه و عید قربان و عید فطر، عید دیگری دارند؟ فرمود: آری عیدی بزرگتر! گفتیم: فدایت شوم، کدام عید است؟ فرمود: روزی که پیامبر خدا امیرالمؤمنین را به خلافت نصب کرد و فرمود: هر کس که من مولای او هستم علی مولای او است. پرسیدم: آن روز چه روزی است؟ فرمود: به روز چه کار داری؟ (۳) سال همیشه در گردش است ولی آن روز، روز هیجدهم ذی الحجه است. عرض کردم: چه کاری سزاوار است در آن روز انجام دهیم؟ فرمود: خدا را یاد کنید و به روزه و عبادت بپردازید و محمد و آل محمد، صلی الله علیه و آله، را یاد نمایید، زیرا پیامبر خدا به امیرالمؤمنین، علیه السلام، وصیت کرد که مسلمانان این روز را عید بگیرند و انبیا چنین می کردند، به اوصیا خود همین سفارش را می نمودند و آن روز را عید می گرفتند. (۴) بر اساس همین روایات است که می بیند شیعیان از زمان ائمه اطهار تا کنون در تمام کشورها هر سال روز غدیر را عید می گیرند، و به وسیله نماز، تلاوت قرآن و خواندن دعاهای ماثور به خدا تقرب می جویند، و خدا را بر کامل ساختن دین و تمام نمودن نعمت به وسیله امامت علی، علیه السلام، سپاسگزاری می کنند، و به ملاقات یکدیگر می روند، و با چهره ای گشاده با نیکی و احسان و مسرور ساختن خویشاوندان و همسایگان به خدا تقرب می یابند، و اگر یکی از آنها برادر دینی خود را در این روز ملاقات کند، با او مصافحه می کند و می گوید: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین و الائمة الطاهرین (۵) رفتن به «غدیر» بزرگترین عید اسلامی

۲- الامینی، عبدالحسین، همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- گویا که راوی پرسید: در کدام روز از روزهای هفته است؟

۴- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الامینی، عبدالحسین، همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵- نص مذکور، در حدیث شریف وارد شده است.

صفحه ۲ از ۲ و هر سال در این عید سعید، شیعیان به سوی مرقد پیشوای بزرگ، امیرالمؤمنین، علیه السلام، در نجف اشرف روانه می شوند، و جمعیتی که نزد قبر مقدس آن حضرت برای زیارت اجتماع می کنند از نیم میلیون کمتر نیست، که از هر ناحیه ای به آنجا وارد می شوند (۱). تا عمق محبت و دوستی، و استحکام اعتقاد به پیشوای راستینشان امیرالمؤمنین، علیه السلام، را نسبت به خویش تاکید کنند، و شرافت حضور نزد مقام مبارک وی را برای خود ثبت نمایند. آنها پراکنده نمی شوند تا ضریح مقدس را در بر گرفته و پیشوای خود را زیارت کنند، و بر او سلام داده، و چنانکه گویی آن حضرت در برابر آنها حاضر است به او تهنیت گویند (۲). و زیارتی خوانند که از بعضی از ائمه اطهار وارد شده است که ضمن آن به موقعیتهای ارزنده و سوابق عظیم حضرت در اسلام و جهاد و تلاش وی در تاسیس ارکان دین، و خدمت به پیامبر در روز غدیر به عنوان خلیفه پیامبر، گواهی داده می شود. (۳) آری! این است برنامه شیعیان در هر سال، و پیوسته گویندگانشان در هر زمان و مکانی حدیث غدیر را به طور مسند یا مرسل و بصورت اجمال یا تفصیل بیان می کنند. بررسی در مساله غدیر، ما را به این نتیجه می رساند که تنها شیعیان، روز غدیر را به عنوان عید تلقی نکرده اند - هرچند شیعیان بیشتر از دیگران به آن اهمیت می دهند - لکن مسلمانان غیر شیعه نیز آن را عید می گرفته اند. علامه امینی در کتاب الغدیر (ج ۱، ص ۲۶۷) می نویسد بیرونی - که یکی از اهل تسنن است - روز غدیر را از روزهایی دانسته که: اهل اسلام آن را یکی از اعیاد شمرده اند (۴) ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل (ص ۵۳) هنگامیکه از عید غدیر سخن می گوید چنین تصریح می کند: امیرالمؤمنین روز غدیر خم را در ضمن اشعارش یاد کرده است و از آنجا که پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، در روز غدیر این مقام بلند را از میان همه مردم به علی، علیه السلام، داد، این روز به صورت یک عید بزرگ در آمد. آنگاه شافعی در صفحه ۵۶ اضافه می کند که: لفظ «مولی هر معنایی را در بر داشته باشد، از سوی پیامبر برای علی قرار داده شده، و این خود مقامی والا و منزلتی عظیم است که پیامبر آن را به علی، علیه السلام، اختصاص داده است بدین جهت این روز، روز عید و روز سرور دوستان او است. علامه امینی می گوید: این بیان شافعی دلالت دارد بر اینکه تمامی مسلمین این روز را عید می گیرند چه مسلمانانی که حضرت علی را خلیفه بلافصل پیامبر می دانند و چه مسلمانی که او را خلیفه چهارم به شمار می آورند، و خلاصه باید گفت، امت اسلامی در شرق و غرب، همگی در این عید با یکدیگر توافق دارند مخصوصا با توجه به اینکه مصریان و اهل مغرب و عراق در قرون گذشته به این روز توجه داشته و آن را روز نماز و دعا و خطبه و سرودن اشعار می دانسته اند.

ص: ۸۳

- ۱- و در حدیث شریف از حضرت امام رضا، علیه السلام، روایت شده که فرمود: «هر کجا که باشی سعی کن که روز غدیر نزد قبر حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، حاضر شوی.
- ۲- روشن است که امام مرده و زنده ندارد، و همیشه زنده است و آیه: ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء ... و آیات دیگر بر این معنی دلالت دارند.
- ۳- اگر فرصت تنگ نبود نمونه ای از جملات این زیارت را برای شما نقل می کردم تا از لابلای آن لذت ایمان و شیرینی ولایت و سعادت روح و حرارت شوق را بچشد. زیارت مزبور در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است.



واقعه غدیر و خطابه ای که پیامبر گرامی اسلام در آن روز بر آن گروه عظیم از مسلمانان، القا فرمود، بتواتر نقل گردیده؛ بلکه کثرت طرق و اسناد آن روایت چند برابر حد تواتر است و با گذشت چندین قرن هنوز قطعی بوده و تردید را به حریم آن راهی نیست و به گفته ضیاء الدین مقبلی، دانشمند سنی مذهب:

اگر حدیث غدیر، مسلم نباشد، هیچ امر مسلمی در اسلام وجود ندارد. (۱)

در میان اهل سنت، صدها دانشمند و مورخ و حافظ حدیث و مفسر قرآن و متکلم و حتی ادیب و لغوی، حدیث غدیر را روایت کرده و در کتب خود نوشته اند.

از دانشمندان و مؤلفان متقدم، تا آنجا که تحقیق و تفحص شده، بیست و شش مجلد کتاب، درباره همین مساله باقی مانده است و از آن جمله: کتاب «الولایه تالیف مورخ شهیر و مفسر نامدار سنی مذهب، محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ق) که ظاهراً نخستین دانشمندی است که در این موضوع، کتابی مستقل تدوین کرده و در آن به هفتاد و پنج طریق، حدیث غدیر را روایت نموده است و به نقل کتاب «معجم الادباء تالیف حموی، ج ۱۸، ص ۸۰» نامبرده کتابی دیگر نیز به نام «فضائل علی بن ابی طالب نگاشته است. کتاب «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» تالیف حافظ، ابن عقده همدانی (متوفی ۳۳۳ق) که حدیث مزبور را با یکصد و پنج طریق نقل کرده است. (۲) کتاب «طریق حدیث الغدیر» تالیف ابوطالب،

۱- الغدیر، ج ۱، فصل «الکلمات حول السند الحدیث» .

۲- تهذیب النبوه، ج ۷، ص ۳۳۷.

عبدالله بن احمد بن زید انباری (متوفی ۳۵۶ق). (۱) کتاب ابوبکر محمد بن عمرو بن محمد تمیمی بغدادی، معروف به «جعابی (متوفی ۳۵۵ق). با یکصد و بیست و پنج طریق. (۲) علاوه بر اینها کتب و تالیفات بسیاری وسیله دانشمندان شیعه در این زمینه نگارش یافته و از آن جمله است کتاب بسیار ارجمند «عبقات الانوار» شامل بیست جلد که دوازده جلد آن، وسیله دانشمندان، مورخ و محقق نامدار، «میرحامد حسین هندی تالیف گردیده و هشت جلد دیگر، تالیف و تکمیل فرزند برومند و عالم اوست. کتاب قیم «الغدیر» در بیست مجلد، تالیف آیه الله علامه، شیخ عبدالحسین امینی، قدس سره، که بحق می توان آن را دائره المعارف شیعه در موضوع تاریخ اسلام و ولایت علوی دانست. و در همین سده و همین روزگار نیز از محققان و محدثان و مؤلفان اهل سنت به ذکر حدیث غدیر و ثبت آن پرداخته اند و از جمله: احمد زینی دحلان مکب شافعی در کتاب «الفتوحات الاسلامیه شیخ یوسف بنهانی بیروتی در کتاب «اشرف المؤید» سید مؤمن شبلنجی مصری در کتاب «نور الابصار» شیخ محمد عبده در کتاب تفسیر «المنار» عبدالحمید آلوسی بغدادی در کتاب «نثر اللئالی شیخ محمد، حبیب الله شنفیطی در کتاب «کفایه الطالب دکتر احمد، فرید رفاعی در کتاب «تعلیقات معجم الادباء» استاد احمد، زکی مصری در کتاب «تعلیقات الاغانی استاد احمد، نسیم مصری در کتاب «تعلیقات دیوان مهیار دیلمی استاد محمد، محمود رفاعی در کتاب «شرح الهاشمیات حافظ، ناصر السنه حضرمی در کتاب «تشیف الآذان دکتر عمر فروخ در کتاب «حکیم المعمره (۳) همان طور که پیش از این اشاره شد حدیث غدیر در کتب مورخان تا یکصد و بیست و پنج طریق دارد که از میان آن راویان، اسامی اشخاص زیر را که همگی از مشاهیر صحابه پیامبر اسلامند، نمونه می آوریم: ۱. ابوبکر بن ابی قحافه ۲. عمر بن الخطاب ۳. عثمان بن عفان ۴. طلحه بن عبدالله تمیمی ۵. زبیر بن عوام ۶. عباس بن عبدالمطلب ۷. اسامه بن زید بن حارثه ۸. انس بن مالک ۹. جابر بن عبدالله الانصاری ۱۰. سعد بن ابی وقاص ۱۱. عبدالرحمن بن عوف ۱۲. حسان بن ثابت ۱۳. سعد بن عباد ۱۴. ابو ایوب الانصاری ۱۵. عبدالله بن مسعود ۱۶. سلمان فارسی ۱۷. ابوذر غفاری ۱۸. عمار یاسر ۱۹. مقداد بن اسود ۲۰. سمره بن جندب ۲۱. سهل بن حنیف ۲۲. ابی بن کعب ۲۳. امیرالمؤمنین، علی و از بانوان: ۲۴. اسماء بنت عمیس ۲۵. ام سلمه، همسر پیامبر ۲۶. عایشه، دختر ابوبکر ۲۷. ام هانی، بنت ابی طالب ۲۷. صدیقه طاهره، فاطمه زهرا، دختر رسول خدا، صلی الله علیه وآله. (۴) حال که واقعه غدیر و پیام آن روز، از مهمترین وقایع تاریخ اسلام است و اکنون که بیش از یکصد میلیون مسلمان در جهان بر اساس فرمان حق و بر طبق وصیت لازم الاطاعه پیامبر خود اسلام و معارف و احکام دینی را از ناحیه نورانی علی، امیر المؤمنین و ائمه طاهرین، صلوات الله علیهم اجمعین، تلقی می کنند. دریغ است که بسیاری از این پیروان راستین اسلام و تشیع از خطاب عزرا و پیام انسان ساز پیامبر خود در روز غدیر به قدر شایسته آگاه نباشند و یا سبب نا آشنایی با زبان تازی، ز درک و استفاده از آن محروم بمانند و بهمین جهت ترجمه فارسی آن گرامی بر طبق متن مروی در کتاب ارجمند «احتجاج طبرسی دانشمند و محقق عظیم الشان قرن ششم هجری (۵) که از مصادر معتبر کتب روایت است هب عمل آمد؛ هرچند که مرا آن مایه نبود که بتوانم آن بلاغت و جاذبه را که در آن متن شریف است تامین نمایم ولی آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

بسم الله الرحمن الرحیم ستایش خداوندی را که در یگانگی، والا و در بی همتایی، نزدیک و در اقتدار شکوهمند و در ارکان خود بسی بزرگ است. دانشش بر هر چیز احاطه دارد و آفریدگان همگی مقهور قدرت اویند. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده ای که همیشه خواهد بود. آفریدگار آسمانهای بلند و گستراننده گستره زمین است. فرمانروای مطلق زمینها و آسمانهاست و به غایت، پاک و بی نهایت پاکیزه است. پروردگار فرشتگان و روح است و نسبت به هر آنچه آفریده کریم است و هر چه ساخته و پرداخته غرقه عطا و فضل اویند. هر دیده ای را می بیند و هیچ دیده ای را توان

- ١- نجاشى، ص ١٦١.
- ٢- الغدير، ج ١، ص ١٥٨-١٥٢.
- ٣- الغدير، ج ١، ص ١٤٧-١٥١.
- ٤- الغدير، ج ١، ص ٥-٢٣.
- ٥- ابو منصور، احمد بن على بن ابى طالب الطبرسى.



دیدار او نیست... در اجرای کیفر مجرمان، شتاب نمی کند و به عذابی که در خور آنند تعجیل، نمی نماید. به اسرار نهان و به سویدای سینه ها آگاه است و هیچ رازی از او پوشیده نیست و هیچ امر نهانی او را به اشتباه نمی افکند... گواهی می دهم: او خدایی است که هستی، آکنده قداست وی است و آغاز بی آغاز و انجام بی فرجام به نور او احاطه شده است. فرمانش بی مشورت مستشاری مجرا و نافذ است و قضا و تقدیرش بی مدد و انبازی بر کائنات حکومت دارد و در تدبیر امر خلقتش هیچ نقص و بی نظمی نیست... اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که پرورنده و پروردگار من است و آنچه را که به من اعلام فرموده به مردم ابلاغ خواهم کرد. مباد که به سبب مسامحه در انجام وظیفه تبلیغ، کوبه عذاب حق بر من فرود آید. عذابی که هیچ قدرتی را توانایی دفع آن نباشد. [آری] نیست خدایی جز خداوند که دستورم داده و فرموده است که: «اگر در ابلاغ آنچه اینک بر تو فرو فرستاده ام کوتاهی کنی، در حقیقت به هیچ یک از وظایف رسالت و ابلاغ پیام من عمل نکرده ای.» و هم او - تبارک و تعالی - حفظ و نگهداری مرا در برابر مخالفان تعهد و تضمین کرده و او مرا کفایت کننده ای بزرگوار است. و اینک این است آن پیام که بر من نازل فرموده: بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس. (۱) ای مردم! من در ابلاغ آنچه که حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده ام و هم اکنون سبب نزول آن آیه را برایتان باز خواهم گفت: فرشته وحی خدا - جبرئیل، علیه السلام - سه بار بر من فرو آمد و از سوی حق تعالی، پروردگارم، فرمان داد تا در این مکان بپاخیزم و سپید و سیاه مردم را رسماً آگاهی دهم؛ که علی بن ابیطالب، برادر و وصی و خلیفه و جانشین من و امام پس از من است که نسبتش به من همان نسبت است که هارون به موسی داشت، با این تفاوت که رسالت به من خاتمه یافته است و بعد از خداوند و رسولش، علی، ولی و صاحب اختیار شماست و پیش از این هم خداوند در آیه ای دیگر از قرآن چنین فرمود: انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون. (۲) علی بن ابیطالب، همان کسی است که نماز به پای داشته و در حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است. از جبرئیل، علیه السلام، خواستم که از خداوند متعال عافیت مرا از تبلیغ این ماموریت، تقاضا کند؛ چون می دانستم که در میان مردم، پرهیزگاران، اندک و منافقان، بسیارند و از مفسده جویی گنه آلودگان و نیرنگ بازی آنان که دین اسلام را به تمسخر و استهزا گرفته اند، آگاهی داشتم؛ همانها که خداوند در قرآن کریم، چنین توصیفشان کرده است: تقولون بافواکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیئا و هو عند الله عظیم.

---

۱- سوره مائده، آیه ۶۷، یعنی: «به نام خداوند بخشنده مهربان ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت نازل شده است، به مردم ابلاغ کن و چنانچه نکنی، به وظایف رسالت الهی خود اقدام ننموده ای و خداوند ترا در برابر مردم حمایت و محافظت خواهد کرد.»

۲- سوره مائده، آیه ۵۵، یعنی: «تنها ولی و صاحب اختیار شما، خدا و پیامبرش و هم آن کسانی که ایمان آورده و نماز به پای داشته و در حالت رکوع، زکوه می دهند.»

عظیم است.»(۱)سوره توبه، آیه ۶۱، یعنی: «از این مردم، کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و گویند: او گوش است و هر سخن را بی تامل باور می کند. به آنان بگو: اگر گوش است به سود شما می شنود، به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور می کند.»

---

۱- هنوز آن آزارها که این گروه بارها بر من روا داشتند، از خاطر نبرده ام، تا آنجا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان علی با من و توجهی که به او داشتم به عیبجویی من برخاستند و مرا مردی زود باور که هرچه می شنود، بی اندیشه می پذیرد، خواندند تا آنکه خداوند، عز و جل، این آیه را نازل فرمود: و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین.

به من معرفی کرده است و من نیز تمام آنچه از کتاب خود و حلال و حرامش تعلیم نموده است، به علی آموخته ام. ای مردم! دانشی نیست که خداوند به من تعلیم نکرده باشد، و من نیز هرچه تعلیم گرفته ام، یکسره به علی این امام پرهیزگاران و پارسایان آموخته ام و دیگر دانشی نیست مگر آنکه به علی تعلیم کرده ام، او که امام مبین و رهنمای آشکار شماس است. ای مردم! مباد که نسبت به او راه ضلالت و گمراهی سپرید و مباد که از او روی بر تاید و مباد که از ولایت و سرپرستی او و از اوامر و فرمانهایش به تکبر سر باز زنید. اوست که هادی به حق و عامل به حق و نابود کننده باطل است و از ناپسندیده ها بازتان می دارد. اوست که در راه خدا از سرزنش هیچ کس، پروا نمی کند و اوست نخستین کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش فدای رسول الله کرد و در آن هنگامه ها که هیچ کس در کنار پیامبر، باقی نماند، همچنان از او حمایت کرد و او را تنها رها ننمود و همو بود که در آن روزگار که کسی را اندیشه عبادت و پرستش خدا نبود، در کنار پیامبر، پروردگار خود را پرستش و عبادت می کرد. ای مردم! علی را برتر و والاتر از هر کس بدانید که خدایش از همه والاتر و برتر دانسته است و به ولایت او تمکین کنید که خدایش به ولایت بر شما منصوب فرموده است. ای مردم! علی، امام و پیشوا از جانب حق تعالی است و خداوند توبه منکران ولایت او را هرگز نخواهد پذیرفت و هرگز آنان را مشمول عنایت و مغفرت خویش قرار نخواهد داد و خداوند، بر خود حتم و لازم فرموده که با آن کسان که از فرمان علی سرپیچند، چنین رفتار کند و پیوسته تا جهان باقی و روزگار، در کار است، ایشان را در شکنجه و عذابی سخت و توان فرسا معذب دارد. پس مباد که فرمانش را معصیت کنید که به آتشی گرفتار خواهید شد که آدمی و سنگ افزونده آن است که برای کافران فراهم گردیده است. ای مردم! همه پیامبران پیشین و رسولان نخستین، مردم را به آمدن من بشارت داده اند. من، خاتم پیامبران و رسولان خدایم و بر همه خلق آسمانها و زمینها حجت و برهانم. هر کس در این امر، تردید کند، همچون کفار جاهلیت نخستین است و هر کس در سخنی از سخنان من شک نماید، در حقیقت، به تمام سخنان من شک کرده است و چنین کس، مستحق بلا و مستوجب آتش خواهد بود. ای مردم! خداوند متعال با این فضیلتها که بر من، مرحمت فرموده بر من منت نهاده و احسان کرده است (آری) خدایی جز او نیست و تا جهان، بر قرار و روزگار، پایدار است، ستایش و سپاس من، ویژه خدای من است. ای مردم! علی را برتر از همه بدانید که گذشته از من، از هر مرد و زنی، برتر و والاتر است. [بدانید] که خداوند، به خاطر ماست که به جهانیان، روزی می دهد و آفرینش بر پای و برقرار است، هر آن کس که این سخن مرا انکار کند، ملعون و ملعون و مغضوب و مغضوب در گاه حق است. هان! آگاه باشید که این سخنان را بیقین جبرئیل از سوی حق تعالی به من خبر داده و گفته است که: «هر کس با علی به عداوت و دشمنی برخیزد و ولایت

و محبت او را در دل نگیرد، لعنت و خشم مرا نسبت به خود. فراهم کرده است پس هر کس باید که در کار خود بنگرد که برای فردای خود چه آماده نموده است پس باید که از مخالفت با علی، سخت بر حذر باشید، مباد که پس از ثابت قدمی، پایتان بلغزد که خداوند به هر چه کنید، آگاه است. ای مردم! علی، همان کس است که خدا در کتاب مجید خود، به عنوان «جنب الله از او یاد کرده و از زبان مبتلایان دوزخ، فرموده است: «یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله.» (۱) ای مردم! در قرآن، به تدبر و تفکر، نظر کنید و در درک و فهم آیات آن بکوشید، به محکمت آن توجه کنید و از متشابهاتش پیروی ننمایید. و به خدا سوگند که بجز این مرد که هم اکنون، دست او را گرفته و بر کشیده ام هرگز دیگری نیست که بتواند دستورات قرآن را برای شما روشن کند و تفسیر آیات آن را بیان نماید پس همین مردی که اینک بازوی او را گرفته و به شما اعلام می کنم که: هر کس را که من مولا- و سرپرست و صاحب اختیارم، علی، مولا- و سرپرست و صاحب اختیار اوست پس این مرد، علی بن ابیطالب است، برادر و وصی من است، که فرمان دوستی و ولایت او از جانب حق متعال بر من نازل گردیده است. ای مردم! علی و آن پاکان از فرزندانم، ثقل اصغرند و قرآن، ثقل اکبر است، که هر یک از دیگری خبر می دهد و هر کدام، آن دیگر را تایید و تصدیق می کنند میان این دو ثقل و این دو امر گران، جدایی نخواهد بود تا آنکه به قیامت در کنار حوض، به من رسند. ایشان امنای حق در میان خلق و فرمانروایان او بر روی زمین اند. بهوش باشید که من، آنچه لازم بود، گفتم. به هوش باشید که مطلب و مقصود را ابلاغ کرده و به گوش شما رساندم. توضیح دادم که این امر، به دستور خداوند بود و من نیز از سوی او، عز و جل، به شما ابلاغ نمودم. به هوش باشید که عنوان «امیرالمؤمنین بر کسی جز برادر من روا نیست و این سمت و مقام و فرمانروایی بر مسلمانان پس از من، برای هیچ کس جز وی مجاز و حلال نیست. (رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در این هنگام، بازوی علی، علیه السلام، را بگرفت و او را بالا- برده و به مردم نشان داد، تا آنجا که پاهای وی، محاذی زانوان پیامبر می رسید و پس از آن به سخن ادامه داد: ای مردم، این مرد، علی است، برادر و وصی من و حافظ علم و خلیفه و جانشین من بر امت است. علی است، مفسر قرآن، کتاب خدا. اوست که مردم را به حق دعوت می کند و اوست که به هر چه موجب رضا و خشنودی خداست، شتابنده است. اوست که با دشمنان حق. در پیکار و ستیز و بر فرمانبرداری و اطاعت از خدا، سختکوش و باز دارنده مردمان از معاصی و نافرمانیهاست. اوست خلیفه و جانشین رسول خدا و امیرالمؤمنین و پیشوا و هادی خلق خدا. اوست که به امر خدا قاتل «ناکثین و «قاسطین و «مارقین است. [ای مردم!] آنچه می گویم به فرمان پروردگار می گویم و این خواست و دستور حق است که هیچ سخنی از او، به دست من تغییر و

ص: ۸۹

---

۱- سوره زمر، آیه ۵۶، یعنی: «و اسفا بر من از آن تقصیر و کوتاهی که نسبت به جنب الله ورزیدم.»

تبدیل نپذیرد؛ حال می گویم: خداوندا! هر آن کس که علی را دوست می دارد، دوست بدار و هر کس با وی دشمن است، دشمن دار. خداوندا هر کس که علی را انکار کند، لعنت کن و آن کس که پذیرای حق او نباشد، به خشم و غضب خود، گرفتار ساز. خداوندا! اگر اکنون، علی، ولی تو را به خلافت و جانشینی خود معین کردم و امری که موجب اکمال دین و اتمام نعمت بر این مردم است، بیان کردم، همه و همه به فرمان تو بود. که تو، خود بر من، وحی فرمودی که: و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین. (۱) خداوندا! تو را گواه می گیرم و تو بهترین گواهی که من به وظایف تبلیغ و رسالت خود عمل کردم. ای مردم! خداوند، عز و جل، کمال دین شما را در میان امامت و پیشوایی علی قرار داده است؛ پس هر کس که از او و از جانشینان او یعنی فرزندان من که از صلب او تا واپسین روز، به جهان خواهند آمد، پیروی و اطاعت نکند، به حبط و نابودی اعمال، گرفتار گردیده و در آتش دوزخ، جاودانه، معذب خواهد بود، نه دیگر عذابش تخفیف یابد و نه مهلت و فرصت نجاتی به او داده شود. ای مردم! این، علی است که مرا بیش از هر کس، یاری کرده و از همه، بر من بیشتر، حق دارد. از تمام مردم، به من، نزدیکتر و از همه کس، نزد من، محبوبتر و گرامیتر است. خداوند، عز و جل، و من از او راضی و خشنودیم. آیه ای در قرآن، مشعر به رضایت حق از بندگان، نازل نشده مگر آنکه در شان علی است و هر جا که خداوند، مؤمنان را مخاطب قرار داده، و در درجه نخست، نظر به او داشته است. آیه مدحی نیست مگر آنکه در مورد اوست و بهشتی که در [سوره] «هل اتی علی الانسان یاد شده، برای اوست، و در نزول آن، دیگری جز او منظور نشده و دیگری جز او مدح و ستایش نشده است. ای مردم! علی، ناصر دین خدا و حامی پیامبر خداست، اوست پارسای پرهیزگار و طیب و طاهر و رهنما و ره یافته پیامبرتان، بهترین پیامبر و وصی او بهترین وصی و پسرانش بهترین اوصیایند. ای مردم! ذریه و نسل هر پیامبری از صلب خود اویند اما ذریه و نسل من از صلب علی هستند. ای مردم! شیطان، به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد پس مباد که نسبت به علی، حسد ورزید که اعمالتان، یکسره، باطل شود و به لغزش و انحراف درافتید، که آدم،

ص: ۹۰

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۸۵، یعنی: «و هر کس که دینی جز اسلام برگزیند، هرگز پذیرفته نخواهد شد و در آن سرای، از زیانکاران است.»

صفوت الله، تنها به سبب یک معصیت، به زمین فرو افتاد، پس بر شماست که مراقب احوال خویشان باشید. شما که در میانان، دشمن خدا نیز هست. [ای مردم!] جز شقی و از گون بخت، با علی، کین نمی ورزد و جز، پارسای پرهیزگار، مهر علی در دل نمی گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ریا به علی، ایمان نخواهند آورد و به خدا سوگند، سوره: «والعصر ان الانسان لفی خسر...» در شان علی، نازل شده است. ای مردم! خدا را گواه می گیرم که در انجام وظایف رسالت فرو گذار نکردم و بر پیامبر جز ابلاغ فرمان حق، وظیفه ای دیگر نیست. ای مردم! نسبت به خداوند، آنچنان که شایسته است پرهیزگار باشید، مباد که جز به مسلمانی دیده از جهان فرو بندید. ای مردم! به خدا و پیامبرش باور آرید و به نوری که به او نازل شده ایمان آورید، پیش از آنکه خشم خدای شما را فرو گیرد و به مجازات، رخسارتان به عقب بازگردانده شود. ای مردم! این نور از جانب حق تعالی در من سرشته شده و بعد از آن در طینت علی و سپس در نسل او قرار داده شده تا آنگاه که نوبت به امام قائم، مهدی رسد و اوست که سرانجام حق خدا و حقوق ما را باز خواهند ستاند؛ که خداوند، عز و جل، ما را بر تمام مقصران و دشمنان و مخالفان و خائنان و معصیت کاران و ستمگران حجت قرار داده است. ای مردم! به شما اعلام خطر می کنم، بهوش باشید که من فرستاده خدا به سوی شمایم و هنگامی به رسالت مبعوث گردیده ام که مدتی است زمین از پیامبران تهی بوده است. آیا اگر من نیز از جهان بروم و یا کشته شوم، به راه پیشینیان خود، باز می گردید؟ ولی هر آنکس که به عقب بازگردد و به جاهلیت اسلاف خود، روی کند، زیانی به خداوند نخواهد رساند اما پروردگار، سپاسگزاران را پاداش نیکو و مرحمت خواهد کرد. ای مردم! بدانید که علی همان کس است که متصف و موصوف به سپاسگزاری و شکیبایی است و پس از او فرزندان من از صلب اویند. به این صفات مزین و ممتازند. ای مردم! مسلمانی خود را بر خداوند، منت نهید که موجب خشم و غضب پروردگار بر شما گردد و عذابی از سوی او به شما برسد؛ زیرا که حق در کمین است. ای مردم! چیزی نمی گذرد که پس از من امامان و سردمدارانی پدید آیند که خلق را به آتش دوزخ فرا خوانند اما این گروه را در روز قیامت یار و مددکاری نخواهد بود. ای مردم! خدا و پیامبرش از این کسان متنفر و بیزارند. ای مردم! اینان و پیروان و یارانشان جملگی، در پست ترین دوزخ گرفتار خواهند شد. و چه بد جایگاهی است دوزخ، برای این گروه که به تکبر گراییده اند. هشدارید که اینان همان «یاران صحیفه (۱)» اند اما هر یک از شما باید که در نامه اعمال خود بنگرد هر چند که مردم جز تنی چند، نامه عمل خود را از یاد برده اند. ای مردم! من این ولایت را به عنوان امامت و ارث تا روز قیامت، در ذریه و نسل خود قرار دادم و با این کار، وظیفه ای را که به آن مامور بودم به پایان بردم تا بر هر حاضر و غایب و بر هر کس که شاهد این انجمن بوده و یا در این اجتماع، حضور نداشته است و حتی بر آنان که هنوز از مادر نزاده اند، حجت تمام باشد. باید که ماجرای امروز را حاضران به غایبان گزارش کنند و پدران به فرزندان تا واپسین روز خبر دهند. گرچه مدتی نخواهد گذشت که ....

پی نوشتها:

×. بر گرفته از کتابی به همین نام از انتشارات سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران.

ص: ۹۱

۱- شاید مقصود پیامبر از «یاران صحیفه کسانی از اطرافیان آن حضرت بوده که بنا به نقل مرحوم مجلسی در بحار الانوار، سندی را به خط سعید بن عاص تنظیم و امضا کرده و نزد ابو عبید به امانت گذارده بودند. قسمتی از متن آن سند چنین بوده

است: «این مطالب، مورد اتفاق جمعی از اصحاب رسول الله است و آن حضرت کسی را به جانشینی و خلافت بعد از خود معین نکرده و مساله خلافت او به ابوبکر و ابو عبیده و سالم مربوط است.»

زمین فقط پنج تابستان به عدالت تن داد و سبزی این سالها تتمه آن جویبار بزرگ است که از سرچشمه ناپیدایی جوشید و گرنه خاک را بی تو جرات آبادانی نیست تو را با دیدنیهای مانوس می سنجم من اگر می دانستم پشت آسمان چیست تو همانی تو آن بهار ناتمامی که زمین عقیم دیگر هیچگاه به این تجربت سبز تن نداد آن یکبار نیز در ظرف تنگ فهم او نگنجیدی شب و روز بی قراری پلکهای توست و گرنه خورشید به نورافشانی خود امیدوار نیست صبح انعکاس لبخند توست که دم مرگ به جای آوردی آن قسمت از زمین که نام تو را نبرد یخبندان است ای پهناوری که عشق و شمشیر را به یک بستر آوردی دنیا نمی تواند بداند تو کیستی



اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا صلواتك عليه و اله و غيبه ولينا و كثره عدونا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا

ای جگر گوشه جانم غم تو شادی هر دو جهانم غم تو

زمانی چند از خاموش شدن صدای توپها و خمپاره ها نمی گذرد. از شبهای بیم و روزهای هراس. از آژیر ممتد آمبولانسها در صفی به درازای ستونهای نظامی در مسیری کشیده شده از فرودگاه تا همه بیمارستانهای شهر. از لبخند زنان و مردانی که ساعتی انتظار در کنار واحدهای انتقال خون را غنیمت عمر، واسپس نعمت های پروردگارشان می دانستند. از همه آنچه که تمامیت مردی را به مبارزه می طلبد. از صدای خمینی بزرگ و نگاه تیزش که انفعال را در پاها و سکون در قلبهای می کشت و از خیلی چیزهای دیگر. از همه ایامی که بودن یا نبودن در میدانی به فراخی کره ارض معنی می یافت و از آرزوهای بلندی که گامها را برای صعود بر بلندای قله تاریخ صلا می داد. تا ندای تاختن بر ظالم و دفاع از مظلوم به نام خدا از همه گلدسته ها و مناره ها بلند شود، واسپس صبری جمیل تا امید برافراخته شدن پرچم «البيعه لله» را بر بلندای آسمان در دلها زنده گرداند. افسوس که تا چشم گشودیم، آرزوهای خرد و همتی حقیر در زیر شعارهایی خردتر از آرزوها و حقیرتر از همتها سایه افکن بر رد گامهای مردان مرد شد تا خامان ره نرفته دل به بازیهای سیاسی و سیاست بازیهای دون خوش دارند. گر سنگ از این حدیث بنالد عجب مدار! به کجا می توان برد این درد بزرگ و این بازگشت رفیقان از نیمه راه را؟ هیئات که فراموشی همه بزرگیها بدل به حیثیتی حقیر شده و انکار خوبیها مدالی آویخته کنار سینه ها و عاملی برای کسب و جاهت در میان اشباح الرجال. نامردمانی که در تمامی ایام سخت بر فرش بی دردی غنودند و تماشاگر میدان شهادت مردان شدند تا شاید تایید فرزندخواندگان شیطان و اولاد یهودا متضمن زندگی حقارت بارشان شود. از کدامین درد باید نالید؟ از همه آنچه بر صفحه کاغذ آمد یا از بی مهری آنان که در وقت تاراج بقیه السیف خوبیها زبان در کام کشیده رخت اهل سلامت بر تن کردند. وه که عینک سیاه سیاست زدگی اندازه عالم را تیره می نمایاند که «سیاست» دورافتاده از عقل سیاسی. اگر گوش نیوشا و چشم بینا داشتیم، درمی یافتیم که فجر صادق دمیده. سپیده سرزده و دیری نخواهد پایید که خورشید حقیقت واسپس غیبتی دراز طلوع می کند تا جانی تازه به کالبد فسرده زمین و زمان بدهد.

گوشه‌های بسیاری دمیدن فجر صادق را شاهد بوده اند. نفس‌های بسیاری در زیر تلاؤ درخشان آن خورشید روی به زندگی و حیات دوباره آورده است. چگونه می توان چشم برهم نهاد و «خمینی» را نادیده انگاشت و «انقلابی» را که با خود خبر پایان یافتن تاریخ غرب و شروع تاریخ مردان «اهل دیانت» را داشت به فراموشی سپرد و نام و یاد مردان مرد را که سینه سپر ساختند و با بال شهادت تا آسمان انس بالا رفتند، از صفحه قلب و سینه کاغذها زدود؟ از چه زمانی به این بلای خانمانسوز گرفتار آمده ایم که ذکر بلند صیادان مرغ عشق و مرغان بی تاب قاف معرفت را نشانه آلودگی به سیاست بازی و سیاست زدگی می شناسیم؟ «القبای سیاست» را در کدام مدرسه آموخته ایم که بی «عقل سیاسی» به تفسیر آن می نشینیم؟ هیئات که ندانستیم سیاست دورافتاده از فرهنگ آفت است و فرهنگ بی سیاست دلمشغولی آنان که سترون بر عرصه خاک می زیند. همواره بر این نکته اشاره داشته ایم که: آنکه از منظر «اهل فرهنگ و تفکر» به معاملات و مناسبات مردم می نگرد، سیاست را ذیل فرهنگ می شناسد تا مبنایی برای همه بودن و معنایی برای همه ملک داری عرضه کرده باشد. سیاستی که فرهنگ باطن آن را می نمایاند. سیاستی متکی به عقل سیاسی و نه سیاست بازی. بر اهل خرد پوشیده نیست که: آنانکه از «فرهنگ» دم می زنند با همه چیز کار دارند و برای همه چیز معنی ای می طلبند. رهنماییانی که در شب چراغی فراوی مردمان قرار می دهند تا سراب را آب میندارند و مگیلان را مامن. وه که غفلت از «فرهنگ» بر سر همه مناسبات ما و از جمله سیاست آن آورد که همگان شاهد آنیم. و سیاست بی اتکا و مینا بر سر ادب و فرهنگ آن آورد که همگان از آن نالانیم. در هنگامه ای چهاردهمین شماره «موعود» را به نام «چهاردهمین» ستاره آسمان امامت و ولایت تقدیم مشتاقان و منتظران می کنیم که نام و یاد محمد مصطفی، صلوات الله علیه، ما را به رجعت به آیین حقیقی آن عالی جناب، حضرت رحمه للعالمین فرا می خواند، آئینی که واسپس هزار و اندی سال دیگر بار با حضور مردی از تبار محمد، هم نام محمد، با لباس محمد و با صفت ناب رحمه للعالمین آشکار می شود. «خمینی بزرگ» متذکر این نکته بود که نهضت بهمن ماه، طلایه دار حضور مهدی، علیه السلام، است و خرداد، سر آغاز فصل انتظار. همو که سروده بود: «انتظار فرج از نیمه خرداد کشم».

والسلام

سردبیر

ص: ۹۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

